

«گفتمان سازی»

یا

«آلترناتیو سازی»؟

انتشارات مستضعفین

شناسنامه کتاب:

اسم کتاب: «گفتمان سازی» یا «آلترناتیو سازی»؟

چاپ اول: نشر مستضعفین

چاپ دوم: زمستان ۱۳۹۸

www.pm-iran.org

www.nashr-mostazafin.com

info@nashr-mostazafin.com

انتشارات مستضعفین

فهرست مطالب

- ۷..... مبانی نظر پروژه «گفتمان‌سازی» جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در
- ۲۵..... «گفتمان جنبشی پیشگام» در جامعه امروز ایران در کجا قرار دارد؟
- ۴۸..... نشر مستضعفین و جنبش ۴۵ ساله سیاسی - اجتماعی ارشاد شریعتی
- ۶۹..... محورهای «استراتژی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران»
- ۱۰۵..... در شرایط تندپیچ امروز جامعه ایران «وظایف محوری» جنبش پیشگامان
- ۱۲۶..... وظیفه فوری جنبش پیشگامان مستضعفین ایران: «گفتمان‌سازی» یا «آلترنایوسازی»؟...
- ۱۴۲..... پس «چه باید کرد؟»

مبانی نظر

پروژه «گفتمان‌سازی»

جنبش پیشگامان

مستضعفین ایران

در جامعه امروز ایران



اگر در چارچوب «تحلیل مشخص از شرایط مشخص» امروز جامعه ایران به این باور برسیم که وظیفه استراتژیک جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در این شرایط خودوپژه و فرا بحرانی و تندپیچ اجتماعی و تاریخی جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران، تدوین و تبیین پروژه گفتمان‌سازی به صورت مشخص و کنکری در چارچوب «گفتمان دموکراتیک و دموکراسی خواهانه سه مؤلفه‌ای» (اجتماعی کردن قدرت سیاسی و اجتماعی کردن قدرت اقتصادی و اجتماعی کردن قدرت معرفتی) و «گفتمان استثمارستیز ضد سرمایه‌داری رانتی و نفتی و غارت‌گر و وابسته حاکم» و «گفتمان استبدادستیز ضد حاکمیت توتالیتری رژیم مطلقه فقهاتی» و «گفتمان استثمارستیز ضد اسلام فقهاتی و اسلام روایتی و اسلام ولایتی و اسلام دگماتیست حوزه‌های فقهاتی» و «گفتمان استعمارستیز ضد تجاوز نظامی و پروژه سرنگون طلبانه و تجزیه طلبانه مثلث شوم ترامپ - نتانیا هو - بن سلمان» می‌باشد.

بدون تردید سؤال کلیدی که در این رابطه قابل طرح است اینکه مبانی نظری این پروژه گفتمان‌سازی مشخص و کنکری جنبش پیشگامان



مستضعفین ایران کدام هستند؟ بنابراین به علت حساسیت شرایط اجتماعی و تاریخی امروز جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران تلاش می‌کنیم تا در سرمقاله این شماره از نشر مستضعفین (ارگان عقیدتی - سیاسی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران) تنها به پاسخ این سؤال کلیدی بسنده کنیم. در یک نگاه کلی آنچه‌آنکه در نوشته‌ها و مقالات گذشته نشر مستضعفین (ارگان عقیدتی و سیاسی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران) مطرح کرده‌ایم، خطوط کلی «استراتژی عام» جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در راستای دستیابی به «دموکراسی - سوسیالیستی» در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران، در ۴۰ سال گذشته در دو فرایند آرمان مستضعفین و نشر مستضعفین عبارتند از:

۱ - استراتژی عام جنبش پیشگامان مستضعفین ایران «یک استراتژی جنبشی می‌باشد» که در طول ۴۰ سال گذشته حرکت خود، از آغاز الی الان (چه در فرایند آرمان مستضعفین و چه در فرایند ده ساله نشر مستضعفین این حرکت) در چارچوب این استراتژی جنبشی حرکت کرده‌ایم؛ و لذا بدین ترتیب بوده است که ما علاوه بر اینکه پیوسته رویکرد تحزب‌گرایانه خودمان را در عرصه همین رویکرد جنبشی تبیین و تفسیر کرده‌ایم، تنها معتقد به جنبش‌های دینامیک و خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر و تکوین یافته از پائین و مستقل از حاکمیت و جناح‌های درونی قدرت و مستقل از جناح‌های راست و چپ جامعه سیاسی داخل و خارج از کشور می‌باشیم که در دو مؤلفه افقی جنبش‌های آزادی‌خواهانه و عمودی برابری طلبانه قابل تعریف می‌باشند.

۲ - در عرصه استراتژی عام جنبش پیشگامان مستضعفین ایران (در ۴۰ سال گذشته فرایند آرمان مستضعفین و نشر مستضعفین) پیوسته بر این باور و اعتقاد بوده‌ایم و هستیم که سرمایه‌داری رانتی و نفتی و غارت‌گر و وابسته حاکم بر جامعه ایران به عنوان آبشخور اصلی تبعیضات طبقاتی و اجتماعی و کالائی کردن نیروی کار کارگران و کالائی کردن آموزش و بهداشت و مسکن و



محیط زیست و غیره می‌باشد؛ بنابراین مبارزه همه جانبه «سلبی» و «ایجابی» آلت‌رناتیوی با مناسبات سرمایه‌داری حاکم از آغاز الی الان جزء وظایف کلیدی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران بوده است.

۳ - جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در چارچوب استراتژی عام خود «به جای طبقه‌محوری و گروه‌محوری، جامعه‌محوری اعتقاد داشته است» و پیوسته بر این باور بوده‌ایم که تنها توسط تکیه بر جامعه به عنوان کنشگران اصلی مبارزه در دو جبهه افقی آزادی‌خواهانه و عمودی برابری‌طلبانه می‌توانیم به «دموکراسی سوسیالیستی» به عنوان یک نظام اجتماعی از کانال «مسیر دموکراتیک دست پیدا کنیم».

۴ - هر چند در چارچوب استراتژی عام جنبش پیشگامان مستضعفین ایران به مبارزه طبقاتی در تاریخ و جامعه به عنوان یک اصل محوری نگاه می‌کرده‌ایم، اما هرگز در ۴۰ سال گذشته تمامی مبارزات تاریخی و اجتماعی بشر در مبارزه صرف طبقاتی خلاصه نکرده‌ایم و در این رابطه به مبارزات فرا طبقاتی بسیاری در تاریخ و اجتماع بشری اعتقاد داشته‌ایم.

۵ - از آنجائیکه جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در عرصه استراتژی عام خود، «جامعه‌محور بوده است نه طبقه‌محور»، لذا در چارچوب رویکرد «تغییرگرایانه و تحول‌خواهانه خود» پیوسته جامعه را به عنوان کنشگران اصلی تغییر و تحول (در دو جبهه افقی آزادی‌خواهانه و عمودی برابری‌طلبانه) از قاعده جامعه تا اقصای میانی متوسط شهر و روستا تعریف کرده است؛ بنابراین هرگز به «طبقه بورژوازی ایران» چه در دوران رژیم کودتائی و توتالیتر پهلوی و چه در دوران حاکمیت رژیم مطلقه فقهاتی به عنوان کنشگران جامعه ایران جهت ایجاد تغییر و تحول اجتماعی و تاریخی و انسانی معتقد نبوده است؛ و هرگز نماینده سیاسی این طبقه در خارج و داخل کشور به عنوان جریان‌های تغییرساز و تحول‌آفرین و ترقی‌خواهانه در عرصه استراتژی عام خود تعریف



نکرده است، بلکه برعکس پیوسته بر این باور بوده‌ایم که نماینده‌های سیاسی طبقه بورژوازی ایران چه در داخل و چه در خارج چه نماینده سیاسی طبقه بورژوازی رژیم کودتائی و توتالیتار پهلوی و چه نماینده سیاسی طبقه بورژوازی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم از ارتجاعی‌ترین نیروهای جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران می‌باشند.

۶ - در عرصه استراتژی عام جنبش پیشگامان مستضعفین ایران پیوسته بر این باور بوده‌ایم که مبارزه عمودی برابری‌خواهانه باید از کانال مبارزه افقی آزادی‌خواهانه به انجام برسد. لذا در این رابطه بوده است که پیوسته بر طبل «دموکراسی سوسیالیستی» به عنوان یک مدل و الگوی تغییر و تحول در جامعه ایران کوبیده‌ایم و در چارچوب همین مدل دموکراسی سوسیالیستی بوده است که پیوسته اعتقاد داشته‌ایم که تنها از کانال و مسیر و نقشه راه دموکراتیک است که می‌توان به دموکراسی سه مؤلفه‌ای مدل دموکراسی سوسیالیستی دست پیدا کنیم؛ و در همین رابطه در رویکرد ما «راه سوسیالیسم از مسیر دموکراسی سه مؤلفه‌ای می‌گذرد نه بالعکس»، به عبارت دیگر در رویکرد جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در راستای «اجتماعی کردن قدرت اقتصادی و اجتماعی کردن قدرت سیاسی و اجتماعی کردن قدرت معرفتی» در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران، باید علاوه بر «تکیه محوری بر جامعه مدنی جنبشی دینامیک خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر مستقل تکوین یافته از پائین» و علاوه بر «تکیه بر جامعه ایران به عنوان کنشگران اصلی و نیروی عامل دموکراسی سه مؤلفه‌ای» و علاوه بر «تکیه بر استراتژی جنبش - حزبی به جای استراتژی حزبی - جنبشی» و علاوه بر «تکیه بر رویکرد پیشگامی به جای رویکرد پیشاهنگی سه مؤلفه‌ای تحزب‌گرایانه لنینیستی و ارتش خلقی و چریک‌گرائی مدرن رژی دبره‌ای، باید فاعل محور باشیم» و برای تعریف این «فاعل» باید «جنبش‌محور» باشیم و برای «جنبش‌محوری» باید جنبش‌ها را به صورت طیفی در دو جبهه «افقی



آزادی‌خواهانه و عمودی برابری‌طلبانه» تعریف کنیم و «پیوند» دو جبهه بزرگ آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران باید در «اولویت» کار پیشگامان مستضعفین ایران قرار بگیرد.

۷ - در عرصه استراتژی عام جنبش پیشگامان مستضعفین ایران پیوسته بر این باور بوده‌ایم که «مسیر دموکراتیک» برای نیل به دموکراسی سه مؤلفه‌ای در کادر الگوی دموکراسی سوسیالیستی تنها زمانی در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران دست یافتنی می‌باشد که:

اولاً توسط «پلورالیسم اعتقادی و فرهنگی و مذهبی» بتوانیم در جامعه ایران به «پلورالیسم اجتماعی» و سپس به «پلورالیسم سیاسی» دست پیدا کنیم. ثانیاً توسط «سکولاریسم حکومتی» یا «جدائی دین از حکومت» (نه جدائی دین از سیاست و نه جدائی دین از اجتماع) بتوانیم شرایط برای حاکمیت حقوق بشر و حقوق انسانی در چارچوب انسان‌محوری در جامعه ایران فراهم نمائیم.

ثالثاً توسط «فدراتیو کشوری» (نه فدراتیو صرف منطقه‌ای و یا فدراتیو صرف قومی) شرایط برای نهادینه کردن دموکراسی اجتماعی در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران فراهم بکنیم.

۸ - در عرصه استراتژی عام جنبش پیشگامان مستضعفین ایران پیوسته بر این باور بوده‌ایم که تکیه بر «حقوق دموکراتیک» چه در عرصه فردی و چه در عرصه جمعی یا اجتماعی، از نفی تبعیض جنسیتی گرفته تا نفی تبعیض قومیتی و تا نفی تبعیض اعتقادی و فرهنگی و نفی تبعیض طبقاتی و نفی تبعیض سیاسی و غیره چه به صورت سلبی و چه به صورت ایجابی، باید به صورت ارگانیک و دیالکتیکی انجام بگیرد، نه به صورت مکانیکی و انفرادی و موردی؛ بنابراین هر گونه تکیه مکانیکی و موردی کردن بر نفی تبعیضات موجود جهت دستیابی به حقوق دموکراتیک فردی و اجتماعی، جدای در نظر

گرفتن نفی تبعیضات دیگر، نه تنها دستیابی به آن حقوق در جامعه امروز ایران غیرممکن می‌باشد و نه تنها این گونه تلاش در حد شعار باقی خواهد ماند، بلکه مهمتر از همه اینکه این رویکرد باعث «سکتاریست» طرفداران نفی آن تبعیض مشخص نسبت به جنبش‌های پیشرو می‌شود.

باری، در چارچوب همین استراتژی عام جنبش پیشگامان مستضعفین ایران (در ۴۰ سال گذشته در دو فرایند آرمان مستضعفین و نشر مستضعفین) است که در شرایط خودویژه و تندپیچ اجتماعی جامعه امروز ایران، جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در برابر تمامی جریان‌های جامعه سیاسی ایران (در دو جناح راست و چپ داخل و خارج از کشور که بر طبل آلترناتیوسازی و کسب قدرت سیاسی و یا مشارکت در قدرت سیاسی و غیره می‌کوبند) معتقد به «پروژه گفتمان‌سازی به عنوان تنها مسیر بدیل دموکراتیک» (در برابر بدیل انقلابی‌گری پیشاهنگی و بدیل رژیم چنچ مثلث ترامپ - نتانیاهو - بن سلمان و بدیل تجزیه‌طلبانه قومیتی) می‌باشد. مبانی نظری این پروژه گفتمان‌سازی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در شرایط امروز جامعه ایران عبارتند از:

الف - جنبش‌های اجتماعی جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران در فرایند جدید سال‌های ۹۶ و ۹۷ (برعکس جنبش‌های اجتماعی سال ۵۷ که صبغه آرمانی داشتند) بیشتر «صبغه مطالباتی» دارند، ولی از آنجائیکه جنبش‌های اجتماعی در فرایند جدید سال‌های ۹۶ و ۹۷ صورت خودجوش و خودسازمانده و دینامیک و خودرهبر و خودمدیریتی و تکوین یافته از پائین و مستقل از حکومت و مستقل از جناح‌های درونی قدرت در رنگ‌های مختلف سفید و سبز و بنفش و مستقل از جناح‌های راست و چپ جامعه سیاسی ایران در داخل و خارج از کشور می‌باشند، همین امر باعث گردیده است تا این «جنبش‌های مطالباتی» در طول دو سال گذشته (۹۶ و ۹۷) باعث «بالا آمدن وزن پائینی‌های جامعه ایران در عرصه توازن قوای میدانی با دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر رژیم مطلقه فقه‌حاکم و حزب پادگانی خامنه‌ای و راست پادگانی تحت هژمونی

سپاه بشوند». تغییر گفتمان رژیم مطلقه فقهتی در فرایند جدید سال‌های ۹۶ و ۹۷ (برعکس گفتمان سرکوب همه جانبه ۳۸ ساله گذشته عمر رژیم مطلقه فقهتی حاکم) از «گفتمان تهاجمی به گفتمان تدافعی» - آنچه‌آنکه به وضوح از بعد از اعتلای جنبش کارگران نیشکر هفت تپه و فولاد اهواز و جنبش کامیونداران شاهد بودیم - مولود همین فونکسیون اعتلای جنبش‌های دینامیک و خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر و خودمدیریتی و تکوین یافته از پائین و مستقل از حکومت و مستقل از جناح‌های درونی قدرت در رنگ‌های مختلف سفید و سبز و بنفش و مستقل از جناح‌های راست و چپ جامعه سیاسی ایران در داخل و خارج از کشور می‌باشند.

ب - از آنجائیکه از جمله وظایف کلیدی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران «مطالبه‌گر بار آوردن گروه‌های مختلف اجتماعی جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران در دو جبهه بزرگ افقی آزادی‌خواهانه و عمودی برابری‌طلبانه می‌باشد»، لذا جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در راستای پرورش مطالبه‌گرایانه جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران، باید ابتدا گروه‌های مختلف اجتماعی جامعه بزرگ ایران را در عرصه «افقی و عمودی» پراتیک اجتماعی خود «پرسش‌گر» بار بیاورند، چراکه تا زمانیکه گروه‌های مختلف اجتماعی جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران در عرصه پراتیک اجتماعی افقی و عمودی خود (در چارچوب مطالبات آزادی‌خواهانه یا افقی و مطالبات برابری‌طلبانه یا عمودی) وارد فرایند پرسش‌گری نشوند و نتوانند به صورت عملی و نظری وضعیت موجود را توسط به پرسش گرفتن عملی و نظری به چالش بکشند، هرگز نخواهند توانست در عرصه پراتیک اجتماعی مطالبه‌گرایانه خود، وارد پروسس تغییر سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و زیرساختی و روساختی جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران بشوند.

البته در فرایند «مطالبه‌گرایانه» از آنجائیکه گروه‌های مختلف اجتماعی جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران، در چارچوب «زندگی عادی و افقی خود وارد فرایند

مطالبه‌گری صنفی و سیاسی و مدنی در دو جبهه بزرگ افقی آزادی خواهانه و عمودی برابری طلبانه می‌شوند» و از آنجائیکه «تمامی گروه‌های اجتماعی جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران در چارچوب تلاش برای زندگی بهتر مادی و این جهانی و عینی و روزمره خود وارد فرایند مطالبه‌گری صنفی و سیاسی و مدنی در دو جبهه بزرگ افقی آزادی خواهانه و عمودی برابری طلبانه می‌شوند»، همین خودویژگی‌های روانشناسی اجتماعی گروه‌های مختلف جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران باعث می‌گردد که «جنبش مطالبه‌گری» همیشه در جامعه از «مطالبه‌گری صنفی» آغاز بشود و در عرصه پراتیک اجتماعی صنفی است که گروه‌های مختلف اجتماعی به اعتلای جنبش مطالباتی خود دست پیدا می‌کنند و توسط اعتلای جنبش مطالباتی گروه‌های مختلف اجتماعی جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران در دو جبهه افقی آزادی خواهانه و عمودی برابری طلبانه است که جنبش مطالباتی جامعه ایران در بستر پراتیک اجتماعی مشخص و کنکریت خود می‌توانند از فرایند مطالبات صنفی، وارد فرایند مطالبات مدنی و بالاخره وارد فرایند مطالبات سیاسی بشوند. پر پیداست که در چارچوب این رویکرد، «جنبش پیشگامان مستضعفین ایران هرگز نباید نسبت به جنبش مطالبه‌گرایانه صنفی گروه‌های مختلف اجتماعی از کارگران تا کامیونداران و تا معلمان و تا بازنشستگان و تا مزدبگیران و تا کارمندان و پرستاران و تا حاشیه‌نشینان اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران بی تفاوت باشند.»

در نتیجه جنبش پیشگامان مستضعفین ایران موظف است وظایف حداقلی و حداکثری (چه در عرصه حرکت افقی آزادی خواهانه و چه در عرصه حرکت عمودی برابری طلبانه) خود را در بستر همین پراتیک اجتماعی مطالبه‌گرایانه گروه‌های مختلف اجتماعی جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران تعریف بکنند، بدین خاطر محصور ماندن جنبش‌های مطالبه‌گرایانه گروه‌های مختلف اجتماعی جامعه امروز ایران در دایره صرف صنفی و کارگاهی، آن هم با



شعارهای حداقلی مثل پرداخت حقوق معوقه یا افزایش حداقل حقوق خود، یا دریافت حداقل تسهیلات تأمین اجتماعی در این شرایط خودویژه و فرا بحرانی و تندپیچ تاریخ ایران، وظایف جنبش پیشگامان مستضعفین ایران را دو چندان می‌کند، چراکه یکی از مسئولیت‌های کلیدی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در این شرایط خودویژه شکستن همین حصارهای صنفی جنبش‌های مطالبه‌گرایانه گروه‌های مختلف اجتماعی، جهت اعتلا بخشیدن به حرکت مطالبه‌گرایانه آن‌ها در فرایندهای مدنی و سیاسی می‌باشد.

بنابراین اگر هیرارشی جنبش مطالبه‌گرایانه گروه‌های مختلف اجتماعی جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران در دو جبهه افقی آزادی‌خواهانه و عمودی برابری‌طلبانه به سه مؤلفه مطالبات صنفی و مطالبات مدنی و مطالبات سیاسی تقسیم بکنیم، «بدون تردید جنبش‌های مطالبه‌گرایانه گروه‌های مختلف اجتماعی به صورت طبیعی باید از فرایند صنفی استارت بخورند.»

ج - گروه‌های مختلف اجتماعی در عرصه پراتیک اجتماعی مطالبه‌گرایانه خود می‌توانند (علاوه بر پراتیک اجتماعی مطالبه‌گرایانه خود) پراتیک سازمان‌یابی (و خارج شدن از صورت توده‌های بی‌شکل و متمایز) به صورت مشخص و کنکریت تجربه کنند. تفاوت اشکال مختلف سازماندهی امروز گروه‌های مختلف اجتماعی جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران در دو جبهه بزرگ افقی آزادی‌خواهانه و عمودی برابری‌طلبانه از شکل سندیکائی مستقل (مثل سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه تا کارگران اتوبوس واحد) گرفته تا شکل اتحادیه‌ای و تا شکل شورائی و تا شکل کانونی و انجمنی و غیره، همه مولود و سنتز این موضوع می‌باشند.

د - دموکراسی سه مؤلفه‌ای (اجتماعی شدن قدرت سیاسی و اجتماعی شدن قدرت اقتصادی و اجتماعی شدن قدرت معرفتی یا به قول معلم کبیرمان شریعتی مبارزه با «زر و زور و تزویر») سنتز مبارزه دموکراتیک جامعه به

عنوان کنش‌گران اصلی می‌باشد؛ بنابراین بدون «پروسس دموکراتیک اجتماعی و بدون تکیه بر جامعه مدنی جنبشی خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر و مستقل و دینامیک تکوین یافته از پائین»، دموکراسی به عنوان یک نظام اجتماعی (نه دموکراسی به عنوان صرف «شکل حکومت» آنچنانکه لیبرال دموکراسی سرمایه‌داری بر طبل آن می‌کوبد) در یک جامعه تکوین پیدا نمی‌کند؛ بنابراین در این رابطه است که می‌توانیم داوری کنیم که تنها گروه‌های مختلف اجتماعی (که در عرصه جنبش مطالباتی خود و در فرایندهای مختلف صنفی و مدنی و سیاسی شکل می‌گیرند) می‌توانند پراکسیس دموکراتیک (در راستای دستیابی به دموکراسی سه مؤلفه‌ای اجتماعی کردن قدرت سیاسی و اجتماعی کردن قدرت اقتصادی و اجتماعی قدرت معرفتی) را تجربه کنند؛ و در چارچوب همین پراکسیس دموکراتیک می‌توانند نهادهای جامعه مدنی (جنبشی خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر و خودمدیریتی و دینامیک تکوین یافته از پائین و مستقل از حاکمیت و مستقل از جناح‌های درونی قدرت در رنگ‌های مختلف سفید و سبز و بنفش و غیره و مستقل از جناح‌های راست و چپ جامعه سیاسی داخل و خارج از کشور) تکوین یافته از پائین و قاعده اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران را نهادینه کنند.

و - تکیه محوری بر «دموکراسی سه مؤلفه‌ای اجتماعی کردن سیاست و اجتماعی کردن اقتصاد و اجتماعی کردن معرفت» و اعتقاد به «دموکراسی سه مؤلفه‌ای به عنوان نقشه راه سوسیالیسم تکوین یافته از پائین» (نه سوسیالیسم دستوری و تزریقی از بالا آنچنانکه در سوسیالیسم حزب - دولت قرن بیستم شاهد بوده‌ایم)، اعتقاد به «مبارزه آلترناتیوی سلبی و ایجابی با نظام سرمایه‌داری» (به عنوان آبشخور تبعیضات طبقاتی و اجتماعی و انسانی و کالا کردن همه چیز از نیروی کار کارگر تا آموزش و بهداشت و مسکن و محیط زیست و غیره) حاکم بر جامعه ایران، اعتقاد به «سکولاریسم حکومتی» یا جدائی دین از حکومت (نه سکولاریسم سیاسی و نه سکولاریسم کلامی و

فلسفی)، اعتقاد به «بدیل دموکراتیک» در چارچوب جامعه مدنی جنبشی خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر و خودمدیریتی تکوین یافته از پائین و مستقل از حکومت و جناح‌های درونی قدرت و مستقل از جناح راست و چپ جامعه سیاسی ایران در داخل و خارج از کشور به جای بدیل رژیم چنج ترامپ - نتانیا هو - بن سلمان و امپریالیسم خبری اروپا و آمریکا و بدیل انقلابی‌گری جریان‌های خواهان کسب قدرت سیاسی از هر طریق و روش، اعتقاد به «رویکرد فاعل محوری در عرصه استراتژی کوتاه‌مدت و درازمدت با تکیه بر جنبش‌های مطالباتی» (خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر و خودمدیریتی تکوین یافته از پائین و مستقل از جناح‌های درونی قدرت و مستقل از جناح‌های راست و چپ جامعه سیاسی داخل و خارج از کشور) در سه جبهه «جنبش‌های صنفی و جنبش‌های مدنی و جنبش‌های سیاسی اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران»، اعتقاد به «فدراتیو کشوری» در راستای دستیابی به دموکراسی سه مؤلفه‌ای به عنوان نظام اجتماعی (نه دموکراسی به عنوان صرف شکل حکومت آنچه‌انکه لیبرال دموکراسی سرمایه‌داری بر طبل آن می‌کوبد) به جای فدراتیو صرف منطقه‌ای و فدراتیو صرف قومی که بسترساز تجزیه‌طلبی و فروپاشی ملت بزرگ و رنگین کمان ایران می‌شود، اعتقاد به «جامعه‌محوری» به عنوان کنش‌گران عرصه مبارزه دموکراتیک به جای مطلق کردن هژمونی طبقه کارگر، اعتقاد به ضرورت «مسیر دموکراتیک» جهت نیل به دموکراسی سه مؤلفه‌ای به جای تکیه مکانیکی کردن بر دموکراسی از هر مسیر و روش غیر دموکراتیک، اعتقاد به اینکه «دموکراسی سه مؤلفه‌ای یک موضوع فرایندی است» که در چارچوب پراتیک اجتماعی دموکراتیک تکوین یافته از پائین جنبشی حاصل می‌شود نه یک پروژه موضعی (شکل حکومت) که می‌توان به صورت دستوری از بالا به هر شکل و صورتی بر جامعه ایران تزریق کرد، اعتقاد به اینکه «اسلام سیاسی تطبیقی ضد زر و زور و تزویر» یا ضد استثمار و ضد استبداد و ضد استحمار تنها آلترناتیو اسلام حکومتی فقه‌گم‌تایست حاکم می‌باشد که

در چارچوب پروژه بازسازی اسلام تطبیقی می‌تواند به عنوان گفتمان حاکم امروز مطرح گردد.

اعتقاد به اینکه «گفتمان‌سازی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران» در تند پیچ امروز جامعه ایران:

اولاً باید فاعل محور باشد (نه سوژه محور).

ثانیاً باید دموکراسی محور باشد.

ثالثاً باید جامعه‌محور باشد.

رابعاً باید جنبش محور باشد (نه خیزش محور با توده‌های متمیزه و بی‌شکل).

خامساً باید تغییر محور باشد (نه تفسیر محور).

سادساً باید گفتمان محور باشد نه آلترناتیو محور.

سابعاً باید مطالبه‌محور در عرصه جنبش‌های صنفی و مدنی و سیاسی افقی آزادی‌خواهانه و عمودی برابری‌طلبانه باشد.

ثامناً باید پوپولیسم‌ستیز، استثمارستیز، استبدادستیز، استعمارستیز، استثمارستیز باشد.

ز - نقش جنبش دانشجویی ایران در گفتمان‌سازی امروز جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در فرایند رو به اعتلای جنبش‌های مطالباتی که از سال ۹۶ شروع شده است، به عنوان وجدان بیدار جامعه ایران در خلاء حضور احزاب سیاسی و سازماندهی پیشاهنگ و پیشگام جامعه سیاسی ایران، در جهت پر کردن این خلاء احزاب و پیشاهنگ و پیشگام می‌باشد شعار «فرزندان کارگرانیم - کنارتان می‌مانیم» و شعار «اصلاح‌طلب، اصول‌گرا - دیگه تمام ماجرا» دو شعار استراتژیک جنبش دانشجویی در این فرایند می‌باشد که خود معرف جایگاه جنبش دانشجویی ایران به عنوان وجدان بیدار جامعه ایران در

گفتمان‌سازی امروز جنبش پیشگامان مستضعفین ایران می‌باشد. البته همین جایگاه خودویژه جنبش دانشجویی در این فرایند خودویژه و حساس، اعتلای جنبش‌های دینامیک تکوین یافته از پائین باعث شده است که هر گونه آفت جنبش دانشجویی ایران به صورت آفت کل جنبش‌های دینامیک امروز جامعه ایران درآید، آنچنانکه هر گونه اعتلا و ارتقا نظری و عملی جنبش دانشجویی باعث اعتلای دیگر جنبش‌های دینامیک می‌گردد. خروج جنبش‌های دینامیک اجتماعی جامعه امروز ایران از حصار دایره صنفی در این شرایط تندپیچ تاریخی تنها توسط مدیریت و هژمونی جنبش دانشجویی ممکن می‌باشد. ولی متاسفانه باید در همین جا و در همین رابطه داوری کنیم که حتی خود جنبش دانشجویی ایران در این شرایط امروز جامعه ایران محصور دایره صنفی می‌باشند.

ح - در طول دو سال گذشته فرایند رو به اعتلای جنبش‌های دینامیک مطالبه‌محور صنفی و مدنی و سیاسی جامعه ایران، توازن این جنبش‌ها در عرصه هیرارشی آن‌ها متفاوت بوده است و صورتی یکسان و یکنواخت نداشته است بطوریکه تا نیمه دوم سال ۹۶ جنبش دو میلیون نفری مالباختگان که یک جنبش اعتراضی بود در رأس قرار داشت و از اواخر نیمه دوم سال ۹۶ یعنی فرایند پسا خیزش دی‌ماه ۹۶ این جنبش دانشجویی بود که با تغییر رویکرد خودش توسط شعار «اصلاح‌طلب، اصول‌گرا - دیگه تمام ماجرا» در رأس قرار گرفت و در بهار ۹۷ این جنبش کامیونداران بود که در رأس حرکت جنبش‌های مطالباتی قرار گرفت و بالاخره و بالاخره در نیمه دوم سال ۹۷ به علت اعتلای جنبش کارگران نیشکر هفت تپه و فولاد اهواز این جنبش کارگری است که در رأس جنبش‌های مطالباتی سه مؤلفه‌ای صنفی و مدنی و سیاسی قرار گرفته است. البته همین تلورانس هیرارشی جنبش‌های پیشرو اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران در فرایند اعتلای دو ساله جنبشی ۹۶ - ۹۷ برای جنبش پیشگامان مستضعفین ایران حامل بسی پیام‌های

آموزشی می‌باشد که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران نمی‌توانند از کنار آنها بی‌تفاوت عبور کنند.

از جمله مهمترین پیام‌های این تلورانس هیرارشی اینکه «پراتیک اجتماعی» عامل تعیین کننده جایگاه جنبش‌ها (در هیرارشی جنبشی) می‌باشند، نه تئوری‌های کلاسیک از رده خارج شده. لذا در چارچوب همین پیام است که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران باید بر محور پراتیک اجتماعی در عرصه حرکت افقی خود حرکت کند.

ط - اعتلای خیزش‌های توده‌های بی‌شکل از دی‌ماه ۹۶ در فرایندهای مختلف الی الان و عدم پیوند و حمایت جنبش‌های مطالباتی دینامیک سه مؤلفه‌ای صنفی و مدنی و سیاسی از این خیزش‌ها نه تنها باعث تغییر توازن قوای بالائی‌ها با پائینی‌های جامعه ایران نشد، بلکه مهمتر از آن اینکه توسط سیاسی شدن زودرس این خیزش‌های توده‌های اتمیزه و بی‌شکل، علاوه بر اینکه شرایط برای سرکوب همه جانبه این خیزش‌ها توسط دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر حاکمیت فرا هم شده است، باعث امنیتی شدن فضای پراتیک اجتماعی جنبش‌های دینامیک نیز شده است. باری در این رابطه است که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در این شرایط باید به جای رویکرد خیزشی توده‌های بی‌شکل بر رویکرد جنبش‌های دینامیک مطالبه‌محور سه مؤلفه‌ای صنفی و مدنی و سیاسی تکیه نماید.

ی - در صورت افول جنبش‌های دینامیک مطالبه‌محور صنفی و مدنی و سیاسی در این شرایط تندپیچ تاریخی جامعه ایران با عنایت به شرایط فرا بحران‌های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و زیست محیطی حاکم بر جامعه ایران بدون تردید شرایط برای خیزش‌های توده‌های بی‌شکل حاشیه تولید فرا هم می‌شود که در تحلیل نهائی سنتز این خیزش‌های توده‌های بی‌شکل بستر ساز ظهور هیولای پوپولیسیم درون حاکمیت بر جامعه ایران می‌گردد.

ک - برای اینکه جنبش پیشگامان مستضعفین ایران بتواند در این شرایط خودویژه جامعه امروز ایران در عرصه حرکت افقی جنبش‌های دینامیک، «وزن اجتماعی» خود را بالا ببرد، مجبور است به جای درگیری با مفاهیم ذهنی به اولویت پراتیک اجتماعی در عرصه حرکت افقی خود روی بیاورد.

بنابراین در این رابطه است که در پروژه گفتمان‌سازی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در این شرایط خودویژه جامعه ایران، «دموکراسی» و «مسیر دموکراتیک» برای جنبش پیشگامان مستضعفین ایران نباید به عنوان «مسیر قدرت» و «کسب هویت» تعریف بشود، بلکه برعکس باید به عنوان «وظیفه اخلاقی» خود تعریف گردد.

«گفتمان جنبشی پیشگام»

در جامعه امروز ایران

در کجا قرار دارد؟

برای پاسخ به سؤال کلیدی فوق و برای تشحیذ ذهن مخاطب، ضروری می‌بینیم که بدو در اینجا ایده و منظور خود را در شکل چندین سؤال مطرح کنیم:

- ۱ - چه تعریفی از «گفتمان جنبشی پیشگام» در جامعه امروز ایران داریم؟
- ۲ - مشخصه «گفتمان جنبشی پیشگام» در جامعه امروز ایران کدامند؟
- ۳ - موقعیت «گفتمان جنبشی پیشگام» در رقابت فشرده گفتمان‌های امروز جامعه ایران در چه جایگاهی قرار دارد؟
- ۴ - چگونه می‌توانیم «گفتمان جنبشی پیشگام» را در جامعه امروز ایران به عنوان «گفتمان مسلط» در آوریم؟
- ۵ - چگونه می‌توانیم در جامعه امروز ایران «گفتمان جنبشی پیشگام» را توده‌ای کنیم؟
- ۶ - اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران در دو جبهه آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه، در «گفتمان امروز جنبشی پیشگام» یا در عرصه «استراتژی جامعه مدنی جنبشی خودجوش و خودسازمانده و خودمدیریتی و خودرهبر و دینامیک

تکوین یافته از پائین جنبش پیشگامان مستضعفین ایران» در کجا قرار می‌گیرند؟ در جایگاه محوری این استراتژی یا مانند ۱۵۰ ساله گذشته در جایگاه زائده و آپاندیس احزاب سیاسی؟

۷ - آیا در «گفتمان جنبشی پیشگام» طبقه کارگر امروز جامعه ایران مانند گفتمان سوسیالیسم کلاسیک نیمه دوم قرن نوزدهم اروپا به صورت بالفعل مطلق می‌شوند یا اینکه تنها جایگاه محوری بالقوه (نه بالفعل) در عرصه جنبش‌های پیشرو اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران در دو جبهه آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه دارند؟

۸ - آیا در «گفتمان جنبشی پیشگام» همه مبارزات جامعه امروز ایران مانند گفتمان سوسیالیسم کلاسیک نیمه دوم مغرب زمین تنها در چارچوب «صرف مبارزه طبقاتی» خلاصه و تحلیل می‌شوند یا اینکه «مبارزه طبقاتی» در جامعه امروز ایران تنها یک مؤلفه از مبارزات اجتماعی جامعه بزرگ امروز ایران می‌باشد؟ (به عبارت دیگر «جامعه مدنی» و «جامعه سیاسی» و «جامعه سنتی» که سه مؤلفه «پلورالیزم اجتماعی» امروز جامعه ایران می‌باشند، هر کدام در چارچوب مبارزه خاص اجتماعی و طبقاتی و تاریخی خود مبارزه می‌کنند).

۹ - ایده‌های تئوریک و برنامه‌ای و استراتژیک امروز «گفتمان جنبشی پیشگام» بر کدامین مفاهیم استوار می‌باشند؟ «دموکراسی» یا «سوسیالیسم» یا «دموکراسی سوسیالیستی اقبال و شریعتی» یا «سوسیال - دموکراسی برنشتاینی»؟

۱۰ - چرا جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در شرایط تندپیچ و خودویژه امروز جامعه ایران (برعکس دیگر گفتمان‌های موجود در عرصه رقابت فشرده گفتمان‌ها) به جای «آلترناتیوسازی» بر «گفتمان‌سازی» تکیه می‌کنند؟

۱۱ - علل و دلایل شکست گفتمان به اصطلاح «اصلاح‌طلبی درون و برون نظام

مطلقه فقهاتی» که برای دو دهه به عنوان «گفتمان مسلط» بر جامعه ایران در آمده بود (از خرداد ۷۶ تا دی ماه ۹۶ و از بعد از خیزش جامعه سنتی قاعده اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران در دی ماه ۹۶ با شعار «اصلاح طلب، اصول گرا / دیگه تمامه ماجرا» دوران افول خود را آغاز کرده است) چه می باشد؟

۱۲ - چرا خطر باز تولید هیولای «گفتمان پوپولیسم ستیزه گر» (که برای مدت ۸ سال در دولت نهم و دهم محمود احمدی نژاد به صورت گفتمان مسلط در آمده بود و گفتمان به اصطلاح اصلاح طلبی از درون نظام مطلقه فقهاتی را به چالش کشیده بود) جامعه امروز ایران را تهدید می کند؟

۱۳ - چگونه «گفتمان جنبشی پیشگام» در جامعه امروز ایران می تواند در چارچوب «استراتژی جامعه مدنی جنبشی خودجوش و خودسازمانده و خودمدیریتی و خودرهبر و دینامیک تکوین یافته از پائین» سر پل پیوند سه جامعه «مدنی و سیاسی و سنتی» جامعه بزرگ ایران بشوند؟

۱۴ - پراکندگی عملی و نظری و عدم انسجام در حرکت نیروهای جنبش پیشگام در داخل و خارج از کشور در شرایط فعلی معلول کدامین عامل می باشد؟

۱۵ - آیا سرکوب عریان رژیم مطلقه فقهاتی (در ۴۰ سال گذشته عمر این رژیم) عامل عدم مسلط شدن و توده ای شدن «گفتمان جنبشی پیشگام» در رقابت با «گفتمان آلترناتیوسازی» بوده است یا بحران نظری و عملی این جنبش؟

۱۶ - چگونه می توانیم در شرایط تندپیچ و خودویژه امروز جامعه ایران به وحدت درونی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در عرصه نظری و عملی (و در داخل و خارج از کشور) دست پیدا کنیم؟

۱۷ - آیا بدون وحدت درونی نیروهای جنبش پیشگامان مستضعفین ایران

در عرصه نظری اعم از تئوری و برنامه و در عرصه عمل در دو مؤلفه «افقی جنبشی» و «عمودی سازمانی» می‌توانیم «گفتمان جنبشی پیشگام» را (در چارچوب استراتژی جامعه مدنی جنبشی خودجوش، خودسازمانده، خودمدیریتی، خودرهبر دینامیک تکوین یافته از پائین در سه جامعه مدنی و سیاسی و سنتی ایران) در رقابت فشرده گفتمان‌های امروز جامعه ایران (به خصوص در رقابت با گفتمان‌های رنگین کمان آلترناتیوساز چپ و راست و ملی‌گرا و به اصطلاح اصلاح‌طلب داخل و خارج از کشور) به گفتمان مسلط امروز جامعه ایران در آوریم؟

۱۸ - جنبش پیشگامان مستضعفین ایران (در جامعه امروز ایران) برای «بالا بردن وزن گفتمان جنبشی خود» (در عرصه رقابت فشرده گفتمان‌های امروز جامعه ایران به خصوص در رقابت با گفتمان‌های رنگارنگ آلترناتیوساز داخل و خارج از کشور) چه درسی می‌تواند از گذشته ۱۵۰ ساله حرکت تحول‌خواهانه جامعه ایران بیاموزند؟

۱۹ - آیا با برداشت‌های قالبی (و وارداتی و کپی - پیست شده) از مفاهیم کلاسیک گفتمان‌های گذشته دیگر جوامع، امروز جنبش پیشگامان مستضعفین ایران می‌تواند به ارتقاء گفتمان خود در عرصه توده‌ای کردن آن در جامعه ایران دست پیدا کنند؟

۲۰ - مشکلات امروز جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در عرصه چهار مؤلفه سر پل توده‌ای کردن گفتمان جنبشی خود (که فضای رسانه، فضای دینی جامعه، فضای ادبیات و فضای هنر می‌باشند) کدامند؟

۲۱ - اگر جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در جامعه امروز ایران در عرصه «تبیین مفاهیم گفتمان جنبشی» خود موظف است که در چارچوب گفتمان «دموکراسی سوسیالیستی اقبال و شریعتی» اقدام به «مفهوم‌سازی کنکرت و مشخص در چارچوب اصل تحلیل مشخص از شرایط مشخص بکنند»، چگونه



می‌توانند در این عرصه به «وحدت تئوری و نظری و پلاتفرمی و برنامه‌ای» در عرصه حرکت افقی جنبشی خودجوش و خودسازمانده و خودمدیریتی و خودرهبر و حرکت عمودی سازمانی دست پیدا کنند؟

۲۲ - شرایط امروز جامعه ایران در عرصه گفتمان‌سازی جنبشی (نه گفتمان‌سازی حزبی و نه گفتمان آلترناتیوسازی) چه تفاوتی با شرایط شریعتی در دهه ۴۰ و ۵۰ دارد؟ آیا بدون توجه به این تفاوت خودویژه زمانی شریعتی با زمان ما، می‌توانیم در این شرایط برخورد تطبیقی (نه انطباقی و نه کتابی دگماتیست) با حرکت شریعتی در عرصه گفتمان‌سازی جنبشی بکنیم؟

۲۳ - شرایط بین‌المللی و منطقه‌ای امروز در عرصه گفتمان‌سازی جنبشی در جامعه ایران چه تفاوتی با شرایط بین‌المللی و منطقه‌ای زمان محمد اقبال (در نیمه اول قرن بیستم) دارد، آیا بدون توجه به این تفاوت دورانی، جنبش پیشگامان مستضعفین ایران می‌توانند در این شرایط برخورد تطبیقی (نه انطباقی یا دگماتیست کتابی) با حرکت اقبال در عرصه گفتمان‌سازی جنبشی خود در جامعه امروز ایران بکنند؟

۲۴ - آیا تا زمانی که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران نتوانند به وحدت درونی خود در عرصه نظر اعم از تئوریک و پلاتفرمی و برنامه‌ای و... دست پیدا کنند، می‌توانند به وحدت درونی خود در عرصه عمل اعم از سازماندهی و تشکیلاتی در چارچوب حرکت افقی جنبشی و حرکت عمودی سازمانی و توده‌ای کردن گفتمان جنبشی خود در جامعه امروز ایران دست پیدا کنند؟

۲۵ - اگر «اهرم رسانه» در اشکال مختلف «تصویری و صوتی و متنی» شرط اول پیوند جنبش پیشگامان مستضعفین ایران با پراتیک اجتماعی امروز جامعه ایران جهت کشف گفتمان جنبشی خود می‌باشد، چگونه جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در این شرایط می‌توانند (در چارچوب حفظ استقلال خود و عدم وابستگی به سیاست‌های بین‌المللی سرمایه‌داری جهانی و رژیم‌های

ارتجاعی منطقه از عربستان سعودی تا رژیم آپارتاید و اشغال گر و تروریست و کودک کش صهیونیستی اسرائیل) به این اهرم دست پیدا کنند؟ آیا بدون «اهرم رسانه» در اشکال مختلف تصویری و صوتی و متنی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در این شرایط (که عصر ارتباطات می باشد) می توانند با جنبش های افقی جامعه امروز ایران (در راستای کشف و اعتلا و توده ای کردن گفتمان خود) پیوند دیالکتیکی ایجاد کنند؟

۲۶ - تا چه اندازه جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در شرایط امروز جامعه ایران می توانند با تکیه بر «فضای مجازی» (در عرصه هدایت گری افقی جنبش های پیشرو اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران) جهت کشف و اعتلا و توده ای کردن «گفتمان جنبشی» خود موفق بشوند؟

۲۷ - چگونه جنبش پیشگامان مستضعفین ایران (در شرایط امروز جامعه ایران) می توانند به «رسانه همگانی و فراگیری که سخنگو و بازتاب کننده مطالبات جنبش های پیشرو اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران می باشد» دست پیدا کنند؟

۲۸ - رسانه جنبش پیشگامان مستضعفین ایران برای اینکه بتواند:

اولاً سخنگو و بازتاب کننده مطالبات جنبش های پیشرو اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران باشد.

ثانیاً بستر ساز کشف پراتیک اجتماعی و عامل اعتلا و توده ای کردن گفتمان جنبش در جامعه ایران باشد.

ثالثاً همگانی و فراگیر باشد، باید دارای چه خودویژگی هائی باشد؟

۲۹ - خلاء «رسانه فراگیر و همگانی» جنبش پیشگامان مستضعفین ایران (در عرصه حرکت افقی و کشف پراتیک اجتماعی و توده ای کردن گفتمان جنبشی خود) در جامعه امروز ایران چگونه قابل تکمیل و جبران می باشد؟

۳۰ - آیا با زبان پلمیک و آکادمیک نشر مستضعفین (به عنوان ارگان عقیدتی - سیاسی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران) این جنبش می‌تواند به اهداف کشف و اعتلا و توده‌ای کردن «گفتمان جنبشی» خود دست پیدا کند؟

۳۱ - در خلاء «جنبش مستقل سندیکائی» امروز جامعه ایران و در خلاء حزب با احزاب سیاسی که نماینده مستقل گروه‌های اجتماعی (قاعده جامعه امروز ایران) باشند، جنبش پیشگامان مستضعفین ایران چگونه می‌تواند «گفتمان جنبشی» خود را کشف و اعتلا و توده‌ای بکنند؟

۳۲ - در چارچوب «گفتمان جنبشی پیشگام» ضرورت شکل و سازماندهی جنبش‌های پیشرو اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران از کدامین مسیر مادیت پیدا می‌کند؟ از طریق جنبش‌های دینامیک خودجوش و خودسازمانده و خودمدیریتی و خودرهبر یا از طریق احزاب سیاسی وابسته به این جنبش‌ها؟

۳۳ - اگر تمامی جریان‌های سیاسی آلترناتیوساز در راستای استراتژی کسب قدرت سیاسی خود در چارچوب همان روشی که به قدرت می‌رسند، شکل حکومت و دولت و حکفتمائی آن‌ها بر جامعه مادیت پیدا می‌کند، «گفتمان دموکراسی سوسیالیستی» که بر اجتماعی کردن سه مؤلفه قدرت (قدرت سیاسی و قدرت اقتصادی و قدرت معرفتی) تکیه دارد، با کدامین بدیل در جامعه امروز ایران دست یافتنی می‌باشد، «بدیل رژیم پنج یا رژیم رام» که گروه‌های خارج‌نشین از سلطنت‌طلبان تا مجاهدین خلق و تا تجزیه‌طلبان منطقه‌ای بر آن تکیه می‌کنند و یا «بدیل انقلابی‌گری» که گروه‌های مارکسیستی خارج‌نشین در چارچوب کسب قدرت سیاسی از طریق شورش‌های داخلی به دنبال آن می‌باشند و یا «بدیل دموکراتیک» که به جامعه مدنی جنبشی خودجوش و خودسازمانده و خودمدیریتی و خودرهبر تکوین یافته از پائین اعتقاد دارد و یا «بدیل به اصطلاح اصلاح‌طلبانه‌ای» که در نگاه طرفدارانش از طریق صندوق‌های رأی رژیم مطلقه فقهاتی و در چارچوب قانون اساسی

ولایت‌مدار رژیم مطلقه فقه‌پرهیزی و توسط جناح‌های درونی قدرت در عرصه تقسیم باز تقسیم درونی قدرت بین آنها دست یافتنی می‌باشد؟

۳۴ - اگر تمامی گفتمان‌ها (چه «آلترناتیوساز» و چه «گفتمان‌ساز» در عرصه رقابت فشرده گفتمان‌های امروز جامعه بزرگ و رنگین کمان قومی و سیاسی و عقیدتی و فرهنگی ایران) در چارچوب «گفتمان جنبشی» خود موظفند جهت حفظ هویت ایرانی این جامعه رنگین کمان بر نوعی از هویت تکیه کنند، «گفتمان جنبشی پیشگام» جهت دستیابی به هویت دینامیک جامعه ایرانی بر کدامین هویت تکیه می‌کنند؟ هویت ملی - قومی یا هویت دینی، مذهبی، فرقه‌ای، عقیدتی و یا هویت انسانی؟ (به صورت فراجنسیتی و فرائزادی و فرازبانی و فرامذهبی و فراعقیده سیاسی).

۳۵ - در رویکرد «جنبشی پیشگام» در چارچوب جامعه مدنی جنبشی خودجوش و خودسازمانده و خودمدیریتی و خودرهبر و تکوین یافته از پائین، «گفتمان دموکراسی سوسیالیستی» با روش بدیل دموکراتیک، آیا بدون هویت ایرانی در چارچوب هویت انسانی فراجنسیتی و فرائزادی و فرازبانی و فرامذهبی و فراعقیده سیاسی می‌تواند به دموکراسی سه مؤلفه‌ای سیاسی و اجتماعی و معرفتی دست پیدا کند؟

۳۶ - اگر عامل تکوین گفتمان سوسیالیسم دولتی یا سوسیالیسم استبدادی قرن بیستم دو اصل «تقدم حزب بر جنبش» و «کسب قدرت سیاسی توسط حزب به نمایندگی از جنبش‌های اجتماعی و مدنی و سیاسی» در دو جبهه آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه بوده است، «نقشه راه گفتمان دموکراسی سوسیالیستی» جنبش پیشگامان مستضعفین ایران (برای آنکه گرفتار ورطه هولناک سوسیالیست دولتی یا سوسیالیست استبدادی قرن بیستم که باعث فروپاشی اردوگاه بزرگ سوسیالیسم دولتی در دهه آخر قرن بیستم شد، نشود) کدام است؟

۳۷- اگر بدون جامعه مدنی جنبشی، جنبش‌های خودجوش و خودمدیریتی و خودسازمانده و خودرهبر تکوین یافته از پائین امکان نهادینه شدن دموکراسی سه مؤلفه‌ای «اجتماعی کردن قدرت سیاسی و اقتصادی و معرفتی» وجود ندارند، طبقه کارگر ایران و دیگر گروه‌های اجتماعی در کجا باید خودشان را متشکل سازند، در احزاب سیاسی و یا در جنبش‌های سندیکائی مستقل خودجوش و خودسازمانده و خودمدیریتی و خودرهبر و دینامیک؟

۳۸- حزب یا احزاب سیاسی که توانائی نمایندگی سیاسی گروه‌های اجتماعی پائین جامعه در حاکمیت داشته باشند، آیا در فرایند پسا تکوین جنبش‌های خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر و خودمدیریتی به صورت دینامیک تکوین پیدا می‌کنند و یا در فرایند پیشا تکوین جنبش‌های دینامیک تکوین یافته از پائین؟ (به عبارت دیگر آیا جنبش‌های دینامیک حزب یا احزاب سیاسی نماینده خود را می‌سازند و یا برعکس احزاب سیاسی بالائی جنبش‌های پائینی جامعه را ایجاد می‌کنند؟)

۳۹- آیا بدون تکوین جنبش‌های خودجوش و خودسازمانده و خودمدیریتی و خودرهبر گروه‌های مختلف اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران امکان «تغییر قوا در عرصه میدانی به سود جامعه مدنی جنبشی تکوین یافته از پائین»، در برابر قدرت سرکوب سازماندهی شده رژیم مطلقه فقهاتی وجود دارد؟

۴۰- در هیرارشی سازماندهی سه فرایندی «طبقه، جنبش، حزب» جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در چارچوب دو نوع «وظایف درونی و برونی» یا «وظایف عمودی و افقی» خود چگونه می‌توانند نقش هدایت‌گری خود را در عرصه «نقشه راه» مسیر حرکت این سه فرایند به انجام برسانند؟ از مسیر آگاهی‌بخشی طبقاتی، اجتماعی، سیاسی و یا توسط سازماندهی مستقیم آمرانه از بالا و یا به وسیله رهبری عملی و نظری آنها؟

باری، بدون تردید از آنجائیکه جامعه امروز ایران گرفتار ابر بحران‌های اقتصادی



و اجتماعی و زیست محیطی و سیاسی و فرهنگی و... می باشد، همین امر باعث گردیده است تا جامعه امروز ایران «آبستن گذار و تغییر و تحول در عرصه های مختلف سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی بشود». پر واضح است که همین موقعیت خودویژه جامعه امروز ایران باعث گردیده است تا شرایط برای طرح رویکردهای مختلف توسط نیروهای مدعی در داخل و خارج از کشور جهت چگونگی گذار جامعه ایران از این تندپیچ تاریخ خود فراهم بشود؛ که در یک نگاه کلی این رویکردهای مطرح شده برای نقشه راه و گذار جامعه ایران از این فرایند می توان به دو دسته بزرگ تقسیم کرد.

دسته اول - دلالت بر آن رویکردهائی می کنند که از آنجائیکه آن ها مشکل امروز جامعه ایران و مشکل دوران گذار جامعه ایران در خلاء آلترناتیوی تحلیل می نمایند، همین امر باعث گردیده است تا نظریه پردازان این رویکرد تنها نقشه راه گذار امروز جامعه ایران در «آلترناتیوسازی» بدانند. نکته مهمی که در خصوص تمامی جریان های معتقد به «آلترناتیوسازی» (به عنوان تنها نقشه راه گذار جامعه ایران از این مرحله) قابل توجه می باشد اینک:

اولاً تمامی این جریان ها آلترناتیوساز امروز جامعه ایران در داخل و خارج از کشور بدون اینکه به این اصل توجه کنند که آلترناتیوسازی یک امر موضعی و مکانیکی و تزریقی و دستوری و بالبداهه نیست که مانند کودتاچیان با چند تا تماس و یارگیری و کشتار و خونریزی و جلب حمایت قدرت های امپریالیستی (مانند آنچه در ۲۸ مرداد ۳۲ شاهد آن بودیم) بتوان به آن دست پیدا کرد.

ثانیاً مهم تر از تعیین آلترناتیو، شیوه و مکانیزم کسب قدرت است چراکه روش حکومت داری هر جریانی مولود و سنتز شیوه کسب قدرت سیاسی آن جریان می باشد.

ثالثاً تمامی این مدعیان آلترناتیوسازی برای دوران تغییر در جامعه امروز ایران هر چند که به علت سلطه گفتمان دمکراتیک در قرن بیست و یکم (برعکس

سلطه گفتمان انقلابی گری در قرن بیستم) همه این جریان‌ها در تحلیل نهائی سخن از تکوین نظام دموکراتیک توسط جریان خود در مرحله پسا تغییر مطرح می‌کنند، اما هیچکدام از این جریان‌ها حتی حداقل تجربه دموکراتیک در عرصه جریان درونی خود هم نداشته‌اند و ندارند؛ و همچنین در عرصه وحدت‌بخشی درون اپوزیسیون با اینکه مدت ۴۰ سال از عمر اپوزیسیون ایران در داخل و خارج از ایران می‌گذرد، به خاطر اینکه هنوز حتی تجربه گفتگوی دموکراتیک با یکدیگر هم ندارند، اپوزیسیون ایران در داخل و خارج از کشور (از اردوی راست تا اردوی چپ آن) از حداقل روند همگرایی هم برخوردار نمی‌باشند. بطوریکه شاهد هستیم که تاکنون حاصل هر نشست آنها در این رابطه واگرایی و انشعاب بیشتر بوده است و البته دلیل این امر همان می‌باشد که در چارچوب استراتژی «کسب قدرت سیاسی» از آنجائیکه هر جریانی برای خود سهم شیر می‌خواهد، بدون تردید راهی جز واگرایی بیشتر برای آنها باقی نمی‌ماند.

رابعاً هر کدام از این جریان‌های آلترناتیوساز خودشان را نماینده تام الاختیار توده‌ها و سخنگوی جامعه ایران می‌دانند، بدون اینکه از حداقل پایگاه اجتماعی در جامعه ایران برخوردار باشند (و البته در عرصه اقدام عمل اجتماعی وقتی که مخاطبی از گروه‌های اجتماعی در برابر خود نمی‌بینند و بین نظریات ذهنی خود و عمل اجتماعی جنبش‌های پیشرو اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران جدائی و بیگانگی می‌بینند، شروع می‌کنند به برخورد‌های دن کیشوتی کردن، مثل هسته‌های سرخ یا هسته‌های مسلحانه یا کودتا و غیره که در تحلیل نهائی حاصلی جز بالا بردن هزینه مبارزه برای جامعه ایران نخواهد داشت).

خامساً در آلترناتیوسازی اگرچه همه این جریان‌ها در داخل و خارج از کشور در غیبت جنبش‌های پیشرو جامعه بزرگ ایران بر پایه جریان خود به آلترناتیوسازی می‌پردازند، همین امر باعث می‌گردد تا روش آنها در عرصه



آلترناتیوسازی با هم متفاوت باشند. بطوریکه عده‌ای از آنها برای آلترناتیوسازی خود بر رویکرد «رژیم پنج جناح هار امپریالیسم آمریکا و نتانیا هو و بن سلمان سعودی» تکیه می‌کنند و تلاش می‌کنند تا توسط جلب حمایت آنها در چارچوب سیاست تغییر آنها «خود را بهترین گزینه برای جایگزینی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم» (در راستای سیاست مثلث شوم ترامپ - نتانیا هو - بن سلمان) تعریف کنند تا توسط آن بتوانند با جلب بلندگوهای امپریالیسم خبری و سرمایه‌های نفتی عربستان و حمایت‌های نظامی سیاسی نتانیا هو، آلترناتیوی خود را در برابر جریان‌های رقیب تثبیت کنند؛ و این آلترناتیوی خود را به جامعه ایران هم تزریق نمایند.

لذا به همین دلیل است که شاهدیم که یک روز بوق‌های امپریالیست خبری جهان سرمایه‌داری مجاهدین خلق را به عنوان آلترناتیو رژیم مطلقه فقهاتی مطرح می‌کنند و جو جلیانی در متینگ مجاهدین خلق در پاریس (در خصوص خیزش‌های دی‌ماه ۹۶ و مرداد ۹۷ می‌گوید «این هسته‌های شورشی ما هستند که در داخل ایران در حال شورش می‌باشند» و چند روز بعد وقتی دیدند که از مجاهدین آبی در داخل ایران برای آنها گرم نمی‌شود، به طرف بازمانده‌های رژیم توتالیتار و کودتائی پهلوی می‌روند و بدون کمترین انتقادی از رژیم توتالیتار و کودتائی پهلوی که بسترساز ظهور هیولای ۴۰ ساله رژیم مطلقه فقهاتی در جامعه ایران شدند، به یکباره از چهره آنها قدیس می‌سازند و از بازمانده‌های آنها آنچنان دموکرات‌هایی می‌سازند که امثال جان لاک و منتسکیو و روسو باید بیایند و در مکتب آنها علم دموکراسی بیاموزند). البته نکته‌ای که ذکر آن در این جا خالی از عریضه نمی‌باشد، اینکه کلاً تکیه بر «رویکرد آلترناتیوسازی» در شرایط امروز جامعه ایران از آنجائیکه در عرصه میدانی در داخل کشور (به علت سازماندهی دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر رژیم مطلقه فقهاتی و در خلاء تشکیلات و سازماندهی نیروهای مستقل) توازن قوا به سود رژیم مطلقه فقهاتی می‌باشد و همچنین از آنجائیکه

تمامی جریان‌های خارج‌نشین بدون استثناء فاقد تشکیلات و سازماندهی در داخل کشور می‌باشند، راهی جز این برای آنها باقی نمی‌ماند، الا اینکه جهت کسب قدرت سیاسی مورد ادعای خود در چارچوب سیاست‌های «رژیم رام یا رژیم پنج» امپریالیسم خبری و امپریالیسم نظامی مالی و نفتی جهان سرمایه‌داری حرکت بکنند.

بدین ترتیب است که حتی جریان‌های مستقل چپ خارج‌نشین هم که امروز توسط رویکرد کسب قدرت سیاسی و شعار سرنگونی رژیم مطلقه فقهاتی می‌کوشند به روند آلترناتیوسازی خود ادامه بدهند، مجبورند تا جهت تبلیغ رویکرد خود بر بوق‌های امپریالیسم خبری تکیه نمایند و این آش آنقدر شور شده است که امروز شاهدیم حتی جریان‌های تجزیه‌طلب مناطق کردستان تا خوزستان و تا بلوچستان جهت مذاکره با جناح‌ها امپریالیسم آمریکا از یکدیگر سبقت می‌گیرند (مذاکره جناح حزب دموکرات کردستان تحت رهبری مصطفی هجری با کاخ سفید و ترامپ‌سیسم تنها در این رابطه قابل تفسیر می‌باشد. همچنین جنگ داخلی دو گروه کرد پ ک ک ترکیه و حزب کردستان شاخه مصطفی هجری هم در این رابطه قابل تفسیر و تحلیل می‌باشد).

نکته جالب توجه در این رابطه اینکه خود «رویکرد آلترناتیوسازی» در شرایط فعلی دارای دو شاخه خارج از کشور و داخل کشور می‌باشند، به این ترتیب که شاخه داخل کشور عبارتند از گروه و جریان‌ها و افرادی از اصلاح‌طلبان سابق که از مرحله پسا عبور جامعه ایران از رویکرد به اصطلاح اصلاح‌طلبان (در خیزش دی‌ماه ۹۶) جهت بازتولید خود در این شرایط شعار «عبور از اصلاح‌طلبان» را مطرح می‌کنند و با طرح «پروژه رفرا ند م» و یا طرح «حذف اصول مغایر با دموکراسی و حقوق بشر و سکولاریسم قانون اساسی رژیم مطلقه فقهاتی» تلاش می‌کنند تا در داخل اقدام به آلترناتیوسازی و یارگیری و بازتولید جریان گذشته اصلاح‌طلبی، البته در شکل جدید آن بکنند. البته این گروه و افراد جدای از رهبری گذشته جناح به اصطلاح اصلاح‌طلبان درون



رژیم مطلقه فقهاتی می‌باشند که آن رهبری از بعد از عبور جامعه ایران از این اصلاح‌طلبان رنگارنگ (از دی‌ماه ۹۶ با شعار «اصلاح‌طلب، اصول‌گرا / دیگه تمامه ماجرا») در فرایند پسا خیزش دی‌ماه ۹۶ تلاش می‌کنند تا توسط وادار کردن هسته سخت رژیم مطلقه فقهاتی (حزب پادگانی خامنه‌ای و جناح هزار تکه راست که در رأس آنها راست پادگانی تحت هژمونی سپاه می‌باشند) به عقب‌نشینی شرایط جهت شکست حصر رهبران جنبش سبز و آلترناتیو رهبری پس از خامنه‌ای برای خود فراهم نمایند. تغییر ۱۸۰ درجه‌ای شیخ حسن روحانی از بعد از خیزش دی‌ماه ۹۶ به طرف خامنه‌ای و نامه نگاری‌ها شیخ مهدی کروبی تا سید محمد خاتمی و ترساندن مردم از سوری‌های شدن ایران یا سوریزاسیون ایران توسط آنها تنها در این رابطه قابل تفسیر و تحلیل می‌باشند.

بدین ترتیب است که در خصوص «رویکرد آلترناتیوسازی» در شاخه‌های مختلف داخلی و خارجی آن می‌توانیم به این داوری نهائی بپردازیم که:

الف - فونکسیون نظری و عملی همه اینها منفک و بیگانه از جنبش‌های پیشرو اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران در دو جبهه بزرگ آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه می‌باشند.

ب - هر چند هیچکدام از این جریان‌ها چه در داخل و چه در خارج از کشور در باب «چگونگی شکل‌گیری نظام دموکراتیک» در جامعه امروز ایران (که در حرف مدعای آن می‌باشند) تئوری مشخصی ارائه نداده‌اند، ولی بدون تردید می‌توان در این رابطه داوری کرد که اگر بپذیریم که تمامی جریان‌هایی که تئوری روشنی در باب چگونگی شکل‌گیری نظام دموکراتیک مورد ادعای خود در جامعه ایران نداشته باشند و توسط طرح کلیاتی مثل «مجلس موسسان» یا «رفرندام» یا «شورش‌های مردمی» و غیره بخواهند همان شعار خمینی در سال ۵۷ (که می‌گفت «شاه برود اگر عبیدالله زیاد و یزید هم بیاید بهتر از

شاه خواهد بود» بازتولید کنند «باز درب بر آن پاشنه سابق خواهد چرخید.» یادمان باشد که خود خمینی هم قبل از کسب قدرت سیاسی در مصاحبه‌های خود در فرانسه «نقاب دموکرات بر چهره خود زده بود و حتی برای یکبار هم ادعا نکرد که می‌خواهد ولایت فقیه به عنوان شکل حکومت و دولت جایگزین رژیم شاه بکند» و هر زمانی که خبرنگاران خارجی در فرانسه از خمینی در باب شکل آینده حکومت در ایران می‌پرسیدند او می‌گفت «ما شکل حکومتی مانند فرانسه و آمریکا خواهیم داشت» ولی از بعد کسب قدرت سیاسی بود که دیدیم که خمینی تمام گذشته خود در پاریس را فراموش کرد و در چارچوب اصل ۱۱۰ قانون اساسی مقامی ورای قانون و ورای پاسخگوئی برای خود به عنوان ولایت مطلقه فقیه (که بیش از ۶۰ درصد قدرت سه مؤلفه‌ای در کشور ایران در دست دارد) تعریف کرد؛ و آنچنان پیش رفت که رسماً اعلام کرد که «ولی فقیه قدرت خداوند دارد». اگر بپذیریم که خمینی از ۱۵ خرداد وارد «فرایند آلترناتیوسازی با رژیم کودتائی و توتالیتر پهلوی شد» و اگر بپذیریم که خمینی از بعد از ۱۵ خرداد و بعد از تبعید به ترکیه و عراق دیگر از «فرایند قبلی مشارکت در قدرت» و «رویکرد مشروطه‌گرایانه‌ای» که در کتاب کشف الاسرار خود داشت عبور کرده بود و اگر بپذیریم که نظریه ولایت فقیه خمینی (که در تابستان سال ۴۶ توسط یک سلسله سخنرانی در نجف مطرح کرد) در فرایند آلترناتیوسازی او و در فرایند پسا سرکوب قیام ۱۵ خرداد ۴۲ صورت گرفته است و اگر بپذیریم که شعار «شاه باید برود و همه با هم» خمینی مولود همان استراتژی آلترناتیوسازی خودش بوده است، بدون تردید در عرصه آسیب‌شناسی انقلاب ۵۷ و تبیین علل و دلایل شکست جنبش ضد استبدادی مردم ایران در سال ۵۷ می‌توانیم به این داوری برسیم که «رویکرد آلترناتیوسازی خمینی از بالا و خلاء تئوری استبداد و تئوری دموکراتیک در اندیشه‌های او و تکیه او بر کسب قدرت سیاسی از هر طریق و روشی و بی‌تفاوتی خمینی نسبت به جنبش‌های خودجوش و دینامیک و خودمدیریتی

و مستقل و خودرهبر و ادعای خمینی به نمایندگی داشتنش از آسمان تا زمین برای کل جامعه ایران، باعث شکست جنبش ضد استبدادی مردم ایران در سال ۵۷ گردید» بزرگ‌ترین درسی که از شکست جنبش ضد استبدادی سال ۵۷ مردم ایران بر علیه رژیم کودتائی و توتالیتر پهلوی امروز می‌تواند راهنمای جامعه ایران بشود، اینکه علل و دلایلی که باعث شد تا جامعه ایران (جامعه‌ای که ۱۱۰ سال پیش نخستین انقلاب دموکراتیک قاره آسیا کرده است و جامعه‌ای که ۷۵ سال پیش جنبش رهایی‌بخش ضد استعماری او پیشکسوت جنبش‌های رهایی‌بخش خلق‌های پیرامونی در فرایند پسا جنگ دوم بین‌المللی بوده است) در مدت ۴۰ سال گذشته گرفتار هیولای استبداد مطلقه فقهاتی بشود، «همین رویکرد آلترناتیوسازی بدون تئوری و استراتژی مشخص خمینی بوده است.»

دسته دوم - دلالت بر رویکرد جریان‌هایی می‌کند که در این شرایط به جای رویکرد «آلترناتیوسازی» بر رویکرد «گفتمان‌سازی» تکیه دارند. مبانی اندیشه‌های رویکرد «گفتمان‌سازی» (که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران از سلسله جنبان این رویکرد می‌باشد و بیش از ۴۰ سال است که در جامعه ایران بر این طبل می‌کوبد) عبارتند از اینکه جامعه امروز ایران در آستانه یک «پلورالیزم بزرگ اجتماعی» قرار دارد که سنتز و محصول این پلورالیزم بزرگ اجتماعی جامعه ایران، «سه اشکوبه‌ای شدن جامعه ایران می‌باشد» که این سه اشکوبه عبارتند از:

۱ - جامعه مدنی.

۲ - جامعه سیاسی.

۳ - جامعه سنتی.

بدون تردید اگر کارزار اصلی اجتماعی امروز ایران را کارزار سنت و مدرنیته بدانیم، در جامعه امروز ایران بین سه مؤلفه اجتماعی فوق یعنی «جامعه مدنی

و جامعه سیاسی و جامعه سنتی» ارتباط مختلفی در عرصه جدائی و پیوند وجود داشته است. برای فهم این موضوع کافی است که عنایت داشته باشیم که به صورت مشخص از بعد از شهریور ۲۰ و پایان یافتن دوران استبداد رضاخانی بر جامعه ایران و فراهم شدن فضای تنفس سیاسی در جامعه ایران با شکل‌گیری جامعه سیاسی در ایران، برای اولین بار کشاکش بین جامعه سیاسی ایران (با سه رویکرد ملی‌گرائی و مذهبی و مارکسیستی) و جامعه سنتی با رویکرد اسلام سنتی فقه‌مندی شکل گرفت؛ که این کشاکش در عرصه جنبش ملی کردن صنعت نفت ایران تحت رهبری دکتر محمد مصدق (و ادامه آن در دولت دکتر محمد مصدق) باعث گردید تا «جامعه مدنی» در کنار «جامعه سیاسی» و «جامعه سنتی» فوق نیز بازتولید بشود؛ و به همین دلیل بود که در دوران دولت دکتر محمد مصدق سه جامعه «مدنی و سیاسی و سنتی» در کشاکش با هم قرار داشتند. رهبری جامعه مدنی در دست مصدق بود و رهبری جامعه سیاسی (به علت پتانسیل تشکیلاتی حزب توده) در دست حزب توده بود و رهبری جامعه سنتی در دست روحانیت حوزه‌های فقه‌مندی تحت هژمونی بروجردی و کاشانی و بهبهانی قرار داشت.

همین کشاکش سه جامعه مدنی و سیاسی و سنتی در دولت دکتر محمد مصدق، از آنجائیکه هم جامعه سیاسی (توسط حزب توده) دارای تشکل و سازماندهی بودند و هم جامعه سنتی (توسط دستگاه سنتی روحانیت) دارای سازماندهی سنتی بودند و تنها جامعه مدنی بود که (به علت نارس بودن و به علت ضعف تشکیلات حزبی و دولتی مصدق در سازماندهی آنها) فاقد سازماندهی بودند، در نتیجه همین امر باعث گردید تا به علت مخالفت جامعه سیاسی ایران تحت رهبری حزب توده و جامعه سنتی ایران تحت رهبری کاشانی و بروجردی و بهبهانی و عدم توانائی جامعه مدنی (به علت فقدان سازماندهی) شرایط برای کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ توسط امپریالیسم آمریکا - دربار پهلوی - ارتجاع مذهبی تحت رهبری کاشانی و بروجردی فراهم



بشود. بدون تردید در فرایند پسا کودتای ۲۸ مرداد چالش میان سه جامعه مدنی و سیاسی و سنتی در ایران ادامه داشت. آنچنانکه در جریان قیام ۱۵ خرداد تحت رهبری روحانیت سنتی حوزه‌های فقهاتی و خمینی این جامعه سنتی بود که توانست هم‌مونی خودش را بر دو جامعه سیاسی و مدنی تحمیل نماید؛ که البته هر چند که در دهه ۴۰ و ۵۰ به علت اعتلای جنبش چریکی، جنبش سیاسی توانست (از بعد از افول رهبری حزب توده بر جامعه سیاسی ایران، در فرایند پسا کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و پسا شکست قیام ۱۵ خرداد ۴۲) جامعه سیاسی ایران را (نسبت به موضع انفعالی گذشته خود) فعال بکند، اما از آنجائیکه در رویکرد چریک‌گرائی مدرن و ارتش خلقی مائوئیستی (دهه ۴۰ و ۵۰) اعتقادی به سازماندهی توده‌ها و جامعه ایران وجود نداشت و تمامی حرکت و تشکیلات در نهادهای گروهی و سازمانی خود خلاصه می‌کردند، همین امر باعث گردید تا جنبش چریک‌گرائی در دهه ۴۰ و ۵۰ نتواند جامعه سیاسی ایران را سازماندهی نماید و به جامعه مدنی ایران دست پیدا نماید؛ و از آنجائیکه فضای استبداد و اختناق رژیم کودتائی و توتالیتر پهلوی در فرایند پسا کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ تا سال ۵۷ از هر گونه نهادینه شدن جنبش مدنی در جامعه ایران جلوگیری می‌کرد. از نیمه دوم سال ۵۶ و به خصوص در سال ۵۷ که جنبش ضد استبدادی مردم ایران اعتلا پیدا کرد، به علت همان «ضعف پتانسیل جامعه مدنی و جامعه سیاسی شرایط برای هم‌مونی جامعه سنتی تحت رهبری روحانیت سنتی حوزه‌های فقهاتی و خمینی» (توسط بیش از ۱۵ هزار مسجد و حسینیه و تکیه که داشتند) فراهم گردید.

بنابراین سلطه جامعه سنتی تحت رهبری روحانیت دگماتیست حوزه‌های فقهاتی بر جنبش ضد استبدادی سال ۵۷ مردم ایران نه تنها باعث تحمیل هم‌مونی جامعه سنتی و روحانیت دگماتیست حوزه‌های فقهاتی بر جامعه سیاسی و جامعه مدنی ایران گردید، بلکه اوج فاجعه آنجا بود که در فرایند پسا انقلاب ۵۷ جریان ارتجاعی و دگماتیست اسلام فقهاتی رهبری کننده جامعه

سنتی توانست رویکرد اسلام دگماتیست فقهاتی خود را در چارچوب نظریه «ولایت فقیه» خمینی به عنوان یک گفتمان مذهبی - سیاسی در جامعه ایران نهادینه نماید و بدین ترتیب بود که در ۴۰ سال گذشته این گفتمان دگماتیست ارتجاعی در رنگ‌های مختلف سیاه و سفید و سبز و بنفش توانستند بر جامعه ایران مسلط بشوند. هر چند که در طول ۴۰ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم به لحاظ کمی جامعه سنتی هوادار روحانیت دگماتیست فقهاتی حاکم روندی ره به کاهش و ضعف داشته است. بطوریکه حداکثر کمیت جامعه سنتی طرفدار حاکمیت مطلقه فقهاتی در رنگ‌های مختلف سبز و بنفش و سیاه و سفید آن امروزه بیش از ده میلیون نفر نمی‌باشند. ولی آنچه در این رابطه مهم است اینکه از دی‌ماه ۹۶ توسط خیزش قاعده جامعه ایران (از آنجائیکه خیزش دی‌ماه ۹۶ از دل جامعه سنتی ایران که در طول ۳۸ سال گذشته وابسته به حاکمیت مطلقه فقهاتی بودند، برخاست) این گفتمان مسلط مذهبی - سیاسی - فقهاتی ۳۸ ساله در رنگ‌های مختلف سبز و سفید و بنفش و سیاه آن توسط خود همین جامعه سنتی ایران به چالش کشیده شد؛ و همین به چالش کشیدن گفتمان فقهاتی حاکم توسط جامعه سنتی ایران، شرایطی نوینی در فرایند پسا خیزش دی‌ماه ۹۶ در جامعه ایران ایجاد کرده است، چراکه از یکطرف جامعه مدنی ایران در مؤلفه‌های مختلف مبارزه مدنی، از مبارزه با حجاب اجباری گرفته تا محیط زیست روندی رو به اعتلا پیدا کرده است؛ و جامعه سیاسی ایران از جنبش مطالباتی تا جنبش دانشجویی و دیگر جنبش‌های پیشرو اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران فعال شده‌اند و همین افول جامعه سنتی تحت رهبری روحانیت فقهاتی حاکم در رنگ‌های مختلف (در چارچوب شعار «اصلاح‌طلب، اصول‌گرا / دیگه تمام ماجرا» خیزش دی‌ماه ۹۶) و اعتلا دو جامعه مدنی و سیاسی، باعث گردیده است تا در این شرایط خودویژه و تندپیچ تاریخ ایران، «اجتماع مردم ایران در آستانه یک رستاخیز بزرگ قرار بگیرند.»

بدون تردید در این شرایط پیروزی جامعه ایران در گرو نهادینه شدن دو جامعه «مدنی و سیاسی» مردم ایران، در چارچوب «استراتژی جامعه مدنی جنبشی تکوین یافته از پائین» می‌باشد. پر پیداست که در این شرایط جنبش سیاسی ایران در داخل و خارج از کشور اگر به جای «گفتمان‌سازی در باب نظام دموکراتیک در جامعه ایران» (مانند سال ۵۷) جهت کسب قدرت سیاسی تکیه بر «آلترناتیوسازی برون از جامعه جنبشی مدنی و سیاسی خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر و خودمدیریتی» بکنند و انرژی‌های خود را به جای اینکه در «راستای مسلط کردن و توده‌ای کردن گفتمان جنبشی مدنی و سیاسی تکوین یافته از پائین» و در «راستای دستیابی به جامعه مدنی جنبشی خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر و خودمدیریتی»، به سوی «کسب قدرت سیاسی در چارچوب گفتمان آلترناتیوسازی» بکنند، این فرصت طلائی از دست خواهد رفت.

لذا بدین ترتیب است که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در این شرایط خودویژه تاریخ ایران رسالت خود را در تقویت «گفتمان‌سازی جنبشی» در راستای دستیابی به جامعه مدنی جنبشی خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر و خودمدیریتی می‌داند.

نشر مستضعفین و

جینس ۴۵ سالہ

سیاسی - اجتماعی

ارشاد شریعتی

جهت گرمی داشت چهلمین سالگرد معلم کبیرمان شریعتی، مناسب دیدیم که در سرمقاله این شماره نشر مستضعفین به آسیب شناسی «جنبش ۴۵ ساله ارشاد شریعتی» پردازیم. برای انجام این مقصود نخست باید روشن کنیم که آیا سنتز کاری که شریعتی در مدت ۵ سال در حسینیه ارشاد (از ۴۷ تا آبان ۵۱) انجام داد، در طول مدت ۴۵ سال گذشته (از بعد از بستن حسینیه ارشاد در آبان ماه ۵۱ تا به امروز)، برای جامعه ایران یک «جریان فکری» بوده، یا اینکه یک «جنبش سیاسی اجتماعی» بوده است؟

برای پاسخ به این سؤال باید نخست مشخص سازیم که معیار «جنبش شدن» یک جریان فکری کدام است؟ در پاسخ به سؤال دوم باید بگوئیم که برای اینکه یک «جریان فکری» در جامعه بدل به یک «جنبش سیاسی - اجتماعی» بشود، می بایست از دو مشخصه برخوردار گردد:

الف - نخست اینکه این «جریان فکری بدل به گفتمان» در آن جامعه بشود.

ب - دوم اینکه آن «جریان فکری بتواند در آن جامعه باز تولید مطالبات

سیاسی - اجتماعی « بکند.

حال پس از پاسخ به سؤال دوم، در اینجا برای اینکه بتوانیم به سؤال اول پاسخ بدهیم، باید روشن کنیم که:

اولاً آیا شریعتی در مدت ۵ سال حرکت ارشاد خود (۴۷ تا ۵۱) توانسته جریان فکری خود را بدل به «گفتمان» جامعه ایران بکند؟

ثانیاً آیا شریعتی در مدت ۵ سال حرکت ارشاد توانسته توسط جریان فکری خود، «مطالبات سیاسی - اجتماعی» برای جامعه ایران حاصل نماید؟

در رابطه با پاسخ به این دو سؤال آخر، باید نخست برگردیم به جامعه ایران در دهه ۴۰ و ۵۰ و ببینیم که از بعد از کودتای ۲۸ مرداد (پس از دوران سکوت دهه ۳۰) «گفتمان غالب» در جامعه ایران، کدامین «گفتمان» بوده است؟

در این رابطه و در پاسخ به سؤال آخر، مقدماتاً بد نیست اشاره‌ای به دفاعیه مهندس مهدی بازرگان در آخرین جلسه دادگاه خود در دهه ۴۰ بکنیم که خطاب به رئیس دادگاه اعلام کرد: «که ما (جریان نهضت آزادی) آخرین گروهی هستیم که با شما (رژیم توتالیتر و کودتائی پهلوی) با زبان قانون حرف می‌زنیم». منظور مهندس مهدی بازرگان از این جمله این بود که از این به بعد پاسخ آتشین و آنتاگونیستی، جایگزین پاسخ قانونی ما می‌شود.

بدین خاطر، این پیش‌بینی مهندس بازرگان تحقق پیدا کرد و به سرعت از نیمه دوم دهه ۴۰ به خصوص از بعد از حماسه سیاهکل، «استراتژی چریک‌گرایانه مدرن» به صورت «گفتمان غالب» جامعه ایران درآمد. بطوریکه تا آخر نیمه اول دهه ۵۰، این استراتژی آنچنان بر جامعه استبدادزده ایران چتر انداخته بود که می‌توان گفت تمامی دیگر رویکردهای جنبش سیاسی ایران را به محاق برده بود، چراکه رژیم توتالیتر و کودتائی پهلوی از بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ با امنیتی و پلیسی کردن فضای ایران، جهت نهادینه کردن حکومت

کودتائی خود، امکان هر گونه مبارزه دموکراتیک و علنی و غیر آنتاگونیستی از اپوزیسیون ملی و غیر مذهبی و مذهبی گرفته بود؛ و فضای پادگانی حاکم بر جامعه ایران، شرایط جهت «گفتمان شدن استراتژی چریک‌گرائی مدرن» در جامعه ایران فراهم کرده بود.

به همین دلیل از نیمه دوم دهه ۴۰ تا اواخر نیمه اول دهه ۵۰، این استراتژی چریک‌گرائی مدرن بود که در جامعه ایران بدل به گفتمان غالب شده بود؛ اما از آنجائیکه حرکت شریعتی در حسینیه ارشاد درست به موازات ظهور و تثبیت گفتمان چریک‌گرائی مدرن تکوین و رشد می‌کرد، بی‌شک بزرگترین مانع «گفتمان شدن استراتژی پیشگامی اقدام عملی سازمان‌گرایانه و تحزب‌گرایانه شریعتی» در آن دوران، «استراتژی پیشاهنگی چریک‌گرائی مدرن» بود. البته شریعتی بر پایه تجربه قبلی حرکت مهدی‌بازرگان در دهه ۲۰ و ۳۰ و ۴۰ به درستی می‌دانست که «تا زمانیکه نتواند جریان فکری خود را بدل به گفتمان بکند، نخواهد توانست اندیشه‌های خود را در جامعه ایران به صورت یک جنبش اصلاح‌گرایانه (نه اصلاح‌طلبانه مانند نهضت آزادی و مهدی‌بازرگان که معتقد به حرکت اصلاحی توسط مشارکت در قدرت از طریق بالائی‌های قدرت بودند) درآورد و بالطبع بدون گفتمان‌سازی اندیشه او، بدل به یک جریان فکری و یک سری ایده‌های پراکنده و چند جلد کتاب مجموعه آثار خواهد شد». آنچنانکه اندیشه‌بازرگان از بعد از سخنرانی و کتاب «هدف بعثت انبیاء، تنها برای خدا و آخرت بوده است» (که در دوران پایانی عمر خود مطرح کرد)، گرفتار چنین سرنوشتی شد.

لذا در این رابطه بود که بزرگترین دغدغه شریعتی جهت استحاله اندیشه‌اش به جنبش سیاسی - اجتماعی در جامعه ایران عبارت بود از «گفتمان‌سازی استراتژی پیشگامی اقدام عملی سازمان‌گرایانه و تحزب‌گرایانه خود، در رقابت با استراتژی پیشاهنگی چریک‌گرائی مدرن بود»؛ به عبارت دیگر تا زمانیکه

یک جریان فکری در چارچوب رویکرد و استراتژی، بدل به گفتمان غالب نشود، امکان جنبش سیاسی - اجتماعی شدن آن وجود ندارد؛ اما از آنجائیکه بزرگ‌ترین سد «گفتمان شدن» رویکرد پیشگامی شریعتی، استراتژی پیشاهنگی چریک‌گرائی مدرن بود، همین امر باعث گردید تا شریعتی برای دستیابی به آن فرایند، بر مؤلفه‌های نظری و عملی ذیل تکیه کند:

۱ - تکیه محوری بر «استراتژی اصلاح دینی» در چارچوب مذهب تشیع، جهت استحاله کردن «تشیع فرقه‌ای دست‌ساز هزار ساله حوزه‌های فقهاتی» به «تشیع جنبشی» به عنوان یک «جنبش اپوزیسیون» که دارای «مطالبات تاریخی، عدالت‌طلبانه و آزادی‌خواهانه و معرفتی» می‌باشد.

۲ - تکیه «آلترناتیوی کردن بر استراتژی پیشگام اقدام عملی سازمان‌گرایانه و تحزب‌گرایانه» توسط تزی شیعیه یک حزب تمام، یا شعارهایی که در نامه‌های خود (پس از تعطیلی ارشاد و قبل از دستگیری در بهار ۵۲ در زمانی که به صورت مخفی زندگی کرد) به مرحوم همایون، می‌نوشت و اعلام می‌کرد که «ساختمان حسینیه ارشاد دیگر بدل به یک حزب شده است»، هر چند که فونکسیون این شعارها، فقط جنبه انگیزه‌دهی داشت.

۳ - آنچنانکه شریعتی در درس‌های آخر اسلام‌شناسی ارشاد بارها مطرح می‌کرد، معتقد به این اصل بود که «**نهضت‌های بزرگ سیاسی - اجتماعی توده‌ای تنها سنتز نهضت‌های بزرگ فکری و اندیشه‌ای می‌باشند**»، در این رابطه بود که او بارها به مقایسه بین «شکست انقلاب مشروطیت و پیروزی تاریخی انقلاب کبیر فرانسه» پرداخته است و داوری او در این رابطه بر این حکم قرار داشته است که «انقلاب مشروطیت با چند فتوا شکل گرفت، اما انقلاب کبیر فرانسه با یک قرن کار فکری و تئوریک.»

۴ - ساختن دستگاه فکری منسجم در چارچوب کلاس‌های اسلام‌شناسی ارشاد و متد هندسی یا متد حزبی در شیعیه یک حزب تمام، جهت مبارزه با

اسلام فقاهتی دگماتیسم حاکم.

۵ - تبیین استراتژی پیشگامی اقدام عملی سازمان گرایانه حزبی به سه فرایند:

اول - دستگامند کردن فکری.

دوم - گفتمان سازی استراتژی پیشگامی.

سوم - جنبش سازی سیاسی - اجتماعی توسط استحاله گفتمان استراتژی پیشگامی اقدام عملی سازمان گرایانه حزبی.

۶ - تکیه بر «جنبش دانشجویی به عنوان سرریل اتصال بین جنبش سیاسی - اجتماعی ارشاد، با جنبش سیاسی - اجتماعی توده‌ای جامعه ایران»، زیرا از نظر او جنبش دانشجویی ایران دارای دو مشخصه کلیدی و خودویژه می‌باشند، نداشتن و نخواستن.

۷ - تلاش او از سال ۵۰ جهت استحاله کردن هواداران حرکت ارشاد از صورت نیروهای آرمانی ایدئولوژیکی به صورت نیروهای سیاسی اجتماعی، چراکه او به خوبی می‌دانست که تا زمانیکه «نیروهای آرمانی - ایدئولوژیک» بدل به نیروهای «سیاسی - اجتماعی» نشوند، به عنوان بزرگ‌ترین آسیب و آفت حرکت‌های سازمان‌گر سیاسی - اجتماعی می‌باشند.

۸ - تبیین استراتژی پیشگامی اقدام عملی سازمان گرایانه حزبی خود، با تاسی از اقبال لاهوری به دو فرایند «لا» ئی و «الا» ئی که شعار مبارزه «لا» ئی او، مبارزه با «زر و زور و تزویر» و شعار مبارزه «الا» ئی او، «عدالت اجتماعی یا برابری» به عنوان «مطالبات اجتماعی» و «دموکراسی سوسیالیستی» (نه لیبرال دموکراسی سرمایه‌داری که او با آن مخالف بود) به عنوان «مطالبات سیاسی» در مبارزه با زور و مخالف با نظام سرمایه‌داری به عنوان بزرگ‌ترین مشکل بشریت عصر حاضر در عرصه مبارزه با زر، چراکه شریعتی به درستی می‌دانست تا زمانیکه اندیشه‌های او نتوانند دستاورد مطالبات برای جامعه

استبدادزده و فقرزده و فقهزده ایران حاصل نمایند، امکان استحاله اندیشه‌های او به جنبش سیاسی اجتماعی، وجود ندارد. بنا براین در این رابطه است که می‌توانیم «جنبش مطالباتی مولود و سنتز اندیشه‌های شریعتی» بر سه پایه «عدالت‌خواهانه اجتماعی» و «دموکراسی‌طلبانه سوسیالیستی» و «مبارزه طبقاتی سوسیالیستی ضد سرمایه‌داری» تعریف نمائیم.

باری، بدین ترتیب بود که شریعتی از سال ۵۰ به موازات اعتلای جنبش چریک‌گرائی مدرن توانست پا به پای گفتمان چریک‌گرائی مدرن، جریان فکری خود را در چارچوب مؤلفه‌های نظری - عملی فوق، ابتدا به «گفتمان» و در ادامه آن به «جنبش سیاسی - اجتماعی ارشاد» استحاله نماید. در نتیجه در این رابطه بود که شریعتی به خصوص از نیمه دوم سال ۵۰ به موازات اعتلای حرکت نظری‌اش توسط جلسات کلاسیک تاریخ ادیان و اسلام‌شناسی ارشاد و استحاله فرایند حرکتش از فرایند «جریان فکری» به فرایند «گفتمان استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه و تحزب‌گرایانه سیاسی - اجتماعی» و از فرایند «گفتمان پیشگامی» به فرایند «جنبش سیاسی - اجتماعی ارشاد»، رفته رفته تلاش می‌کرد تا هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ عملی، جهت نهادینه کردن این فرایندها، توسط سازماندهی فعالیت‌های حسینیه ارشاد، شرایط جهت مدیریت و نهادینه کردن این استحاله فرایندی را فراهم بکند.

یادمان باشد که از بهار سال ۵۰ پس از تثبیت هژمونی شریعتی بر مدیریت حسینیه ارشاد (همراه با خروج جریان شیخ مرتضی مطهری و روحانیت وابسته به این جریان) به صورت زیرساختی نظریات شریعتی به سمت این استحاله فرایندی تغییر کرد. آنچنانکه می‌توان در این رابطه داوری کرد که تا قبل از بهار سال ۵۰ و قبل از خروج شیخ مرتضی مطهری و اعوان و انصارش از حسینیه ارشاد، جایگاه شریعتی در حسینیه ارشاد تنها صورت یک سخنران در کنار سخنرانان دیگر داشت و به همین دلیل بود که به موازات تثبیت هژمونی و مدیریت شریعتی بر حسینیه ارشاد از بهار ۵۰ به بعد، سه جبهه

متفاوت در برابر او قد علم کردند که جبهه اول جبهه ساواک رژیم توتالیتار و کودتائی پهلوی بود و جبهه دوم جبهه ارتجاع مذهبی تحت مدیریت شیخ مرتضی مطهری (که پایگاه آنها مسجد الجواد میدان ۲۵ شهرپور یا ۷ تیر فعلی) بود و جبهه سوم جبهه جریان‌های جنبش چریک‌گرائی مدرن (که در رأس آنها سازمان مجاهدین خلق قرار داشت)، بودند؛ اما آنچه در این رابطه مهم بود اینکه آنچنانکه در مقدمه درس اول اسلام‌شناسی ارشاد شریعتی (با بیان اینکه به دو دلیل برنامه قبلی کلاس‌های تاریخ ادیان و جامعه‌شناسی مذهبی خود را تغییر می‌دهم و کلاس‌های اسلام‌شناسی خود را مقدم بر جامعه‌شناسی مذهبی شروع می‌کنم، بدون مطرح کردن دلیل اول، در گیومه، به دلیل دوم پرداخت) اعلام کرد، به وضوح مشخص بود که او حساسیت شرایط خودویژه حرکت خود (پس از استحاله فرایند جریان فکری به گفتمان پیشگامی و بالاخره جنبش سیاسی - اجتماعی) در برابر سه جبهه فوق درک کرده است؛ اما از آنجائیکه شریعتی، همیشه در برابر مخالفین و دشمنان خود به صورت احساسی و عکس‌العملی برخورد نمی‌کرد، بلکه بالعکس در چارچوب آرایش مخالفین و اصلی و فرعی کردن آنها، موضع‌گیری و برخورد مشخص و کنکریت می‌کرد (برای مثال در خصوص مبارزه با ارتجاع مذهبی، با اینکه روحانیت حوزه‌های فقهاتی از قم تا مشهد و تا نجف تحت هژمونی شیخ مرتضی مطهری، تمامی سلاح‌های زرادخانه خود، از تکفیر تا شانناژ و تبلیغ و تهییج توده‌های مذهبی بر علیه شریعتی به کار گرفته بودند، با همه این احوال، شریعتی در برابر جبهه ساواک پهلوی که از نظر او جبهه اول و اصلی بود، از آنها به عنوان تضادهای درون خانواده یاد می‌کرد و یا اینکه در خصوص تضاد با مارکسیست‌ها، معتقد بود که اختلاف دو طبیب بر سر درمان سرمایه‌داری می‌باشد و در خصوص مجاهدین خلق، آنچنانکه در کنفرانس شهادت و پس از شهادت و حسن محبوبه دیدیم حتی پس از کودتای اپورتونیستی درون سازمان، با آنها به عنوان شاگردان خود برخورد

می‌کرد) و تلاش می‌کرد تا برعکس ارتجاع مذهبی حوزه‌های فقهاتی، در حین حفظ و استقلال «استراتژی آگاهی‌بخش و پیشگامی» خود، عمل آماتور رژیم توتالیتر و کودتائی پهلوی، در حمله به دشمنان این رژیم ارتجاعی و قرون وسطائی نشود. چنانکه در کنفرانس «شهادت» و «پس شهادت» دیدیم که او با اعلام اینکه: «آن‌ها که رفته‌اند کاری حسینی کرده‌اند و آنها که مانده‌اند باید کاری زینبی بکنند و گرنه یزیدی‌اند» به صراحت صریح و آشکار ضمن حمایت معنوی از شهدای آنها، با «زینبی خواندن استراتژی خود»، استقلال حرکت خودش را در برابر آن جریان پیشاهنگ به نمایش گذاشت.

باری، در آبان‌ماه سال ۵۱ در شرایطی ساواک رژیم توتالیتر و کودتائی پهلوی درب‌های حسینییه ارشاد را بست و شریعتی را در بهار ۵۲ دستگیر کرد و ۵۰۰ شبانه روز شریعتی را در سلول شماره ۳ بند شش کمیته مشترک تنها به شکنجه کشید که دیگر جریان و حرکت فکری ارشاد شریعتی هم بدل به «گفتمان استراتژی پیشگامی در برابر گفتمان استراتژی پیشاهنگی شده بود و هم گفتمان استراتژی پیشگامی او بدل به جنبش سیاسی - اجتماعی ارشاد گردیده بود.»

در چنین شرایط و وضعیتی بود که جنبش ارشاد شریعتی با دستگیری شریعتی و حصر او تا سال ۵۶ و بالاخره درگذشت او در خرداد ۵۶ تقریباً «جنبش سیاسی - اجتماعی ارشاد شریعتی» بدون سر و بدون رهبری و بدون مدیریت گردید؛ و همین امر باعث گردید تا به موازات بسته شدن ارشاد و حبس و حصر و هجرت و وفات شریعتی، جنبش سیاسی - اجتماعی ارشاد شریعتی، در طول ۴۵ سال گذشته گرفتار «بحران درونی» بشود؛ که البته بحران درونی جنبش ارشاد شریعتی در طول ۴۵ سال گذشته صورت دفعی و ایستا و مکانیکی نداشته، بلکه برعکس به صورت روندی از آبان ۵۱ الی الان، پروسه‌ای رو به پیچیده شدن داشته است؛ که این روند در فرایندهای مختلف حرکت جامعه ایران چه در ۵ سال قبل از انقلاب ضد استبدادی بهمن ماه ۵۷

و چه در ۳۹ سال بعد از انقلاب ۵۷ ادامه داشته است.

به همین دلیل، در یک نگاه کلی «بحران درونی جنبش سیاسی - اجتماعی ارشاد شریعتی» در ۴۵ سال گذشته را می‌توانیم در سه شاخه تبیین نمائیم که این سه شاخه عبارتند از:

۱ - بحران تئوریک یا ایدئولوژیک.

۲ - بحران نمایندگی.

۳ - بحران نسلی.

در خصوص تبیین «بحران تئوریک یا بحران ایدئولوژیک جنبش سیاسی - اجتماعی ارشاد شریعتی» در ۴۵ سال گذشته، برای فهم این بحران باید نخست تعریفی مشخص و کنکریته از جوهر ایدئولوژی و منظومه اندیشه شریعتی داشته باشیم تا در چارچوب آن بتوانیم به تبیین بحران تئوریک و ایدئولوژیک جنبش سیاسی - اجتماعی ارشاد شریعتی در ۴۵ سال گذشته بپردازیم. فراموش نکنیم که به علت «سیالیت پروسس تکوین اندیشه‌های شریعتی» (برعکس علامه محمد اقبال لاهوری) در ۴۵ سال گذشته، «هنوز تعریفی کنکریته از اندیشه شریعتی نشده است» و همین موضوع «عامل ایجاد آنارشیست جریان‌ها و افراد درون جنبش سیاسی - اجتماعی ارشاد شریعتی (در ۴۵ سال گذشته) شده است» بطوریکه (در ۴۵ سال گذشته) از راست راست تا چپ چپ به صورت فردی و جریانی توانسته‌اند در حلاء تعریف مشخص (از اندیشه شریعتی) ادعای پیوند با جنبش سیاسی - اجتماعی ارشاد شریعتی داشته باشند؛ و بدین ترتیب جنبش سیاسی - اجتماعی شریعتی را بدل به جبهه و شهر فرنگ از همه رنگ بکنند، باور ما در این رابطه بر این امر قرار دارد که برای تعریف مشخص و کنکریته از اندیشه‌های شریعتی، می‌توانیم اندیشه‌های او را در سه مؤلفه «سیاسی و اجتماعی و اقتصادی» که عبارت است از «تکیه بر مبارزه طبقاتی سوسیالیستی

در مبارزه با سرمایه‌داری حاکم در عرصه اقتصادی»، «تکیه بر دموکراسی سوسیالیستی در عرصه سیاسی» و «تکیه بر مبارزه برابری طلبانه جهت رفع تبعیض‌های جنسیتی و حقوقی و اجتماعی و سیاسی و مذهبی و قومی و غیره، در عرصه اجتماعی» تعریف کنیم. لذا از این به بعد منظور ما از حرکت شریعتی و اندیشه شریعتی و جوهر جریان فکری شریعتی، اشاره به سه مؤلفه فوق می‌باشد. آنچه‌آنکه در رویکرد ما «هواداران واقعی جنبش سیاسی - اجتماعی ارشاد شریعتی، نیروهائی هستند که چه به صورت فردی و چه به صورت جریان، معتقد به سه مؤلفه فوق حرکت شریعتی باشند.»

بنابراین در چارچوب تعریف سه مؤلفه‌ای فوق از حرکت و اندیشه‌های شریعتی است که می‌توانیم داوری کنیم که جنبش سیاسی - اجتماعی ارشاد شریعتی در این رابطه «گرفتار بحران ایدئولوژیک و تئوریک» می‌باشند، چراکه در فضای اتمیزه شده ۴۵ سال گذشته بر اندیشه شریعتی و بر جنبش سیاسی - اجتماعی ارشاد شریعتی، اندیشه‌های شریعتی به صورت هزاران ایده‌های آرمانی پراکنده اتمیزه شده درآمده است؛ و همین فضای اتمیزه ایده‌های شریعتی باعث گردیده است تا جنبش سیاسی - اجتماعی ارشاد شریعتی، بدل به یک سلسله مجموعه آثار و کتاب‌های درون کتابخانه و یک سلسله سخنرانی‌های مجرد روشنفکرانه تخیلی و تبلیغی بشود؛ و البته مهمتر از همه اینها اینکه، فضای اتمیزه حاکم بر اندیشه شریعتی باعث گردیده است تا «هواداران جنبش ارشاد شریعتی به صورت افرادی با آرمان‌های ایدئولوژیک در آیند که علاوه بر اینکه تشکیلات گریز و تشکیلات‌ستیز می‌باشند، افرادی منفردی هستند که با علم کردن کویریات شریعتی به صورت مکانیکی در ظل شعار عرفان، برابری، آزادی، می‌کوشند فارغ از مبارزه و تشکیلات و حرکت جمعی، به صورت منفرد در چارچوب همان آرمان‌های ایدئولوژیک خود به خودسازی صوفیانه و

عارفانه منفک از مسئولیت‌های تغییرساز اجتماعی پردازند.»

بدین ترتیب بحران ایدئولوژیک جنبش ارشاد شریعتی در طول ۴۵ سال گذشته باعث گردیده است تا علاوه بر بدل شدن اندیشه شریعتی به هزاران ایده‌های آرمانی پراکنده، باعث اتمیزه و تشکیلات‌گریز و تشکیلات‌ستیز شدن هواداران اندیشه شریعتی در عرصه جنبش سیاسی - اجتماعی ارشاد شریعتی شده است. بر این مطلب بیافزائیم که این بحران ایدئولوژیک و تئوریک جنبش سیاسی - اجتماعی ارشاد شریعتی باعث گردیده است تا اندیشه شریعتی برعکس دهه ۵۰ دیگر صورت «گفتمان مسلط اجتماعی» سابق نداشته باشد؛ و به همین دلیل «در این زمان این جریان نمی‌تواند به صورت تهاجمی در برابر گفتمان‌های لیبرال - سرمایه‌داری پلمیک همه جانبه بکند». لذا برای مقابله با این بحران تئوریک و ایدئولوژیک جنبش سیاسی - اجتماعی ارشاد شریعتی و برای گفتمان کردن جوهر اندیشه شریعتی در چارچوب سه مؤلفه فوق و برای مقابله کردن با روحیه فردگرایانه و تشکیلات‌گریز و تشکیلات‌ستیز و صوفی‌منشانه هواداران جنبش سیاسی - اجتماعی ارشاد شریعتی، باید «توسط کار همه جانبه تئوریک و ایدئولوژیک بر روی اندیشه‌های پراکنده شریعتی کاری کنیم تا این انبوه اندیشه‌های شریعتی در این شرایط تندپیچ تاریخی و اجتماعی جامعه ایران، بتواند برای این جامعه تولید یک سنتز بکند». سنتزی که مشمول نظری و عملی مشخصات سه گانه فوق باشد.

لذا تا زمانیکه این «سنتز» حاصل نشود، بحران ایدئولوژیک و تئوریک جنبش سیاسی - اجتماعی ارشاد شریعتی حل نمی‌گردد. همچنین تا زمانیکه این «سنتز» حاصل نشود، نمی‌توانیم در جامعه امروز ایران، اندیشه شریعتی را مانند دهه ۵۰ بدل به یک گفتمان بکنیم. همچنین تا زمانیکه این «سنتز» حاصل نشود، نمی‌توانیم گفتمان شریعتی را بدل به جنبش سیاسی - اجتماعی و حرکت سازمان‌گر بکنیم. همچنین تا زمانیکه این سنتز حاصل نشود،

نمی‌توانیم هزاران نیروی آرمان‌گرای ایدئولوژیک و فردگرا و تشکیلات‌گریز هوداران امروز شریعتی را به نیروهای تشکیلات‌پذیر و مسئولیت‌پذیر اجتماعی بدل سازیم.

لذا در راستای دستیابی به این «سنتز» است که نشر مستضعفین به عنوان ارگان عقیدتی - سیاسی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در طول ۹ سال گذشته توسط حرکت همه‌جانبه تئوریک و ایدئولوژیک می‌کوشد تا به مبارزه با این بحران ایدئولوژیک جنبش سیاسی - اجتماعی ارشاد شریعتی بپردازد.

دومین بحران جنبش سیاسی - اجتماعی ارشاد شریعتی، «بحران نمایندگی» است. مقصود ما از «بحران نمایندگی» این است که جنبش سیاسی - اجتماعی ارشاد شریعتی نمی‌تواند در جامعه ایران رابطه ارگانیک با گروه خاص اجتماعی ایران پیدا کند. البته در خصوص ریشه تئوریک «بحران نمایندگی» باید بگوئیم که عقبه تئوریک این بحران برمی‌گردد به پارادوکسی که از همان زمان تکوین اندیشه‌های شریعتی و جنبش سیاسی - اجتماعی ارشاد شریعتی (توسط خود شریعتی) شکل گرفته است، چراکه هر چند «شریعتی به صورت نظری، با تبیین تاریخی و اجتماعی ترم مستضعفین، معتقد به دینامیزم تاریخی قرآن در چارچوب ترم مستضعفین بود» و او با این کشف بزرگ - ترم مستضعفین در قرآن - توانست برای قرآن و اسلام تطبیقی، فلسفه تاریخ بیافریند و وظیفه پیشگامان مستضعفین در هر شرایطی تاریخ تعیین مصداق مستضعفین آن جامعه به عنوان پشتوانه حرکت تعریف نماید و توانست ترم مستضعفین را که در دیسکورس اسلام دگماتیسم و اسلام انطباقی، صورت فردی داشت و به معنای فقیر و ضعیف و بی‌اراده بود، در چارچوب طبقه بالنده تاریخی معنی کند (همان مسیری که نشر مستضعفین به عنوان ارگان عقیدتی سیاسی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در طول ۹ سال گذشته دنبال کرده است)، با همه این احوال، شریعتی در عرصه عمل

و پراکسیس خود، به جای تکیه و تعیین طبقه مستضعفین در جامعه ایران، به صورت مطلق خارج از این چارچوب بر جنبش دانشجویی تکیه کرد. لذا در همین رابطه است که همین «پارادوکس بین نظر و عمل شریعتی» در پروسس تکوین جنبش سیاسی - اجتماعی ارشاد شریعتی باعث گردیده است تا امروز آن پارادوکس بدل به بحران نمایندگی ۴۵ سال گذشته جنبش سیاسی - اجتماعی ارشاد شریعتی بشود.

برای مقابله با «بحران نمایندگی جنبش سیاسی - اجتماعی ارشاد شریعتی» باید در چارچوب «فلسفه تاریخ دیالکتیکی و طبقاتی شریعتی» بتوانیم با تعیین مصداق طبقه مستضعفین در جامعه امروز ایران، به عنوان طبقه بالنده و قائم باقسط، در عرصه مبارزه طبقاتی سوسیالیستی مشخص کنیم؛ و سپس توسط «استراتژی پیشگامی» یا «استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرا» جنبشی تکوین یافته از پائین»، برای دستیابی به جامعه مدنی جنبشی در ایران، حرکت آگاهی‌بخش همه جانبه جهت پیوند ارگانیک با این طبقه کنیم. تنها در این صورت است که «بحران نمایندگی» جنبش سیاسی - اجتماعی ارشاد شریعتی می‌تواند حل شود.

سومین بحران جنبش سیاسی - اجتماعی ارشاد شریعتی، «بحران نسلی» است، چراکه «گسست نسلی بین نسل اول دهه ۵۰ و ۶۰ جنبش سیاسی - اجتماعی ارشاد شریعتی با نسل امروز این جنبش، باعث تکوین بحران نسلی در جنبش سیاسی - اجتماعی ارشاد شریعتی شده است». مشخصه نسل امروز هواداران جنبش سیاسی - اجتماعی ارشاد شریعتی این است که:

اولاً در چارچوب ایدئولوژی‌های نئولیبرالیستی و پوزیتیویستی و

پست‌مدرنیستی اراده‌گرایانه و لیبرال‌منشانه و فردگرایانه حرکت و برخورد می‌کنند، در نتیجه این امر باعث گردیده است تا هم در عرصه مسئولیت اجتماعی و هم در چارچوب آرمان‌های ایدئولوژیکی فردی خود، با مطلق کردن آزادی‌های اجتماعی در برابر آزادی‌های مدنی و آزادی‌های سیاسی و در برابر عدالت اجتماعی یا حرکت برابری‌خواهانه، جهت نفی تبعیضات جنسیتی و سیاسی و طبقاتی و قومی و مذهبی و غیره، حتی خود آزادی را هم در پایه مجسمه لیبرالیست (اعم از لیبرالیست اقتصادی و لیبرالیست سیاسی و لیبرالیست اخلاقی) ذبح کنند.

ثانیاً به لحاظ تئوریک حتی در چارچوب اندیشه‌های شریعتی، به علت همان رویکرد اکلکتیویته‌ای که دارند، این توان تئوریک آنها ضعیف و سطحی باشد؛ و همین ضعف تئوریک آنها باعث گردیده است تا «این نسل نیاز به پیوند با نسل گذشته جنبش سیاسی - اجتماعی ارشاد شریعتی» پیدا نکند. پر پیداست که خود «فضای مجازی» و «شبکه‌های اجتماعی» با آن همه اهمیت استراتژیکی که امروز به علت «وجود توازن مثبت قدرت، به نفع اردوگاه بزرگ جنبش‌های مستضعفین ایران، در فضای مجازی وجود دارد» (و به ضرر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم می‌باشد)، می‌تواند «فضای مجازی» و «شبکه‌های اجتماعی» به عنوان بزرگ‌ترین اهرم در خدمت مبارزه سیاسی و اجتماعی و اقتصادی جنبش‌های جامعه ایران با رژیم مطلقه فقهاتی باشد، اما در رابطه با بحران نمایندگی جنبش سیاسی - اجتماعی ارشاد شریعتی، باید داوری کنیم که فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی در این رابطه دارای فونکسیون منفی می‌باشند، چراکه امروز هر فرد هوادار جنبش سیاسی - اجتماعی ارشاد شریعتی می‌تواند بدون هر گونه تشریفات توسط وبلاگ و یا سایت خاص خود، حرف‌ها و اندیشه‌های خود را به صورت غیر جمعی مطرح نماید و توسط طرح فردی اندیشه‌های خود، به اغنای پراکسیس عملی و نظری دست پیدا

کند؛ و لذا آزادی و اراده و انتخاب را در چارچوب این دیسکورس لیبرالیستی و تشکیلات‌گریز و فردی تعریف نماید.

در نتیجه برای مقابله با «بحران نسلی جنبش سیاسی - اجتماعی ارشاد شریعتی»، باید تلاش کنیم تا توسط حرکت همه جانبه آگاهی‌بخش خود، به نسل جدید این حقیقت را گوش زد نمائیم که توسط نیروهای اتمیزه و توسط ایده‌های پراکنده اتمیزه و توسط حرکت فردی پراکند آرمان‌طلبانه ایدئولوژیکی جنبش سیاسی - اجتماعی ارشاد شریعتی، نمی‌توان در جامعه امروز ایران ایجاد «سنتز عدالت‌خواهانه و آزادی‌طلبانه و آگاهی‌بخش» به صورت جمعی کرد.

ماحصل آنچه که تا اینجا گفته شد اینک:

۱ - جنبش سیاسی - اجتماعی ارشاد شریعتی امروز نه در داخل و نه در خارج کشور یک تعریف واحد از اندیشه شریعتی ندارند تا حول آن بتوانند جنبش سیاسی - اجتماعی ارشاد شریعتی را از صورت فردمحوری وارد فرایند اندیشه‌محوری یا برنامه‌محوری یا گفتمان‌محوری بکنند.

۲ - جنبش سیاسی - اجتماعی ارشاد شریعتی امروز به علت «بحران تعریفی» نمی‌توانند اندیشه‌های شریعتی را بدل به «گفتمان غالب» در جامعه ایران بکنند.

۳ - نبودن اندیشه‌های شریعتی در جایگاه «گفتمان غالب» در جامعه امروز ایران باعث شده است تا در این شرایط این اندیشه در برابر گفتمان راست لیبرالیستی و نئولیبرالیستی صورت تهاجمی نداشته باشند.

۴ - بزرگ‌ترین کاری که شریعتی در دوران ۵ ساله حرکت ارشاد خود کرد این بود که در فضای آن روز ایران که گفتمان چریک‌گرایی مدرن صورت بلامنازع

داشت، اندیشه خود را به صورت یک گفتمان درآورد؛ و در ادامه گفتمان کردن اندیشه خود بود که او در سال‌های ۵۰ و ۵۱ توانست این گفتمان را صورت جنبش سیاسی - اجتماعی بدهد.

۵ - با بسته شدن حسینیه ارشاد در آبان ۵۱ و دستگیری و زندان و حصر خانگی و هجرت و وفات او تا سال ۵۶ و غیبت شریعتی تا به حال باعث گردیده است تا مدت ۴۵ سال گذشته، جنبش سیاسی - اجتماعی شریعتی دچار بحران همه جانبه درونی بشود.

۶ - بحران درونی جنبش سیاسی - اجتماعی ارشاد شریعتی در طول ۴۵ سال گذشته صورتی سیال و ذومراتب و روندی داشته است؛ که به صورت کلی این بحران می‌توان در سه شاخه مختلف، بحران ایدئولوژیکی، بحران نمایندگی، بحران نسلی تقسیم کرد.

۷ - بزرگ‌ترین فونکسیون بحران‌های سه گانه درونی جنبش سیاسی - اجتماعی ارشاد شریعتی در این زمان این می‌باشد که «این جنبش با یک خروار کتاب و ایده و ادعا نمی‌تواند برای جامعه امروز ایران سنتز نظری و عملی ایجاد کند.»

۸ - بحران سه شاخه‌ای درونی جنبش سیاسی - اجتماعی ارشاد شریعتی باعث گردیده است تا خروجی نهائی اندیشه‌های شریعتی برای جامعه امروز ایران بدل به هزاران ایده‌های پراکنده که توسط هزاران فرد پراکنده در فضای اتمیزه مطرح می‌شوند، بشود.

۹ - اتمیزه شدن اندیشه شریعتی در فضای بحرانی، جنبش سیاسی - اجتماعی ارشاد شریعتی باعث گردیده است تا هواداران این جنبش با آرمان ایدئولوژیکی، افرادی صوفی‌منش و فردگرا و تشکیلات‌گریز یا تشکیلات‌ستیز و اراده‌محور باشند.

۱۰ - برای بازسازی جنبش سیاسی - اجتماعی ارشاد شریعتی در این شرایط، باید توسط کار همه جانبه تئوریک بر روی اندیشه شریعتی، «بتوانیم از این اندیشه برای جامعه امروز ایران ایجاد سنتز جدید نظری و عملی بکنیم؛ و سپس این سنتز را به عنوان گفتمان جامعه ایران درآوریم؛ و در ادامه آن بتوانیم توسط جنبش سیاسی - اجتماعی محصول آن گفتمان، جنبش بحران زده سیاسی - اجتماعی ارشاد شریعتی را در این زمان بازسازی کنیم». یادمان باشد که کاربردترم «بازسازی» در اینجا کاملاً حساب شده می باشد نه اتفاقی. چراکه معتقدیم که جنبش سیاسی - اجتماعی ارشاد شریعتی به علت بحران های سه گانه فوق قابل احیاء نیست. لذا «حتماً باید بازسازی بشود».

۱۱ - تنها توسط نهضت فراگیر تئوریک در عرصه جنبش سیاسی - اجتماعی ارشاد شریعتی است که می توان بر بحران های سه گانه درونی این جنبش غلبه کرد و این راهی است که در طول ۹ سال گذشته نشر مستضعفین به عنوان ارگان عقیدتی - سیاسی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران، در راستای هم گرائی با جنبش سیاسی - اجتماعی ارشاد شریعتی طی کرده است، چرا که نشر مستضعفین معتقد است که به جای «یارگیری و سربازگیری از جنبش سیاسی - اجتماعی ارشاد شریعتی، باید قبل از هر کاری به حل بحران های سه گانه جنبش ارشاد شریعتی بپردازیم»؛ بنابراین یارگیری در راستای سازمان گری و سازماندهی باعث می گردد تا تمامی این بحران های جنبش سیاسی - اجتماعی ارشاد شریعتی به تشکیلات تابعه منتقل گردد.

۱۲ - دستگاه مند کردن اندیشه های پراکنده شریعتی حول سه محور «دموکراسی سوسیالیستی، سیاسی»، «مبارزه طبقاتی سوسیالیستی و ضد سرمایه داری اقتصادی» و «مبارزه برابری طلبانه اجتماعی در عرصه کار فراگیر تئوریک» می تواند یکی از بسترهای راه گشای این بحران های سه شاخه ای درون جنبش سیاسی - اجتماعی ارشاد شریعتی بشود.

۱۳ - تا زمانیکه نتوانیم «جنبش مطالباتی» محصول سنتز ایجاد شده نظری و عملی اندیشه‌های شریعتی تعریف نمائیم، نخواهیم توانست اندیشه‌های شریعتی را در جامعه امروز ایران بدل به یک گفتمان بکنیم.

۱۴ - برای سازمان‌گری و سازماندهی جنبش سیاسی - اجتماعی ارشاد شریعتی، قبل از هر امری باید تلاش کنیم تا نیروهای مسلح به «آرمان‌های ایدئولوژیک» بدل به «نیروهای سیاسی - اجتماعی» بکنیم.

۱۵ - هسته‌سازی، بذرافشانی، آگاهی‌بخشی در عرصه جنبش سیاسی - اجتماعی ارشاد شریعتی در گرو نجات این جنبش از سه بحران فوق می‌باشد.

۱۶ - علت اینکه در تشکیلات هواداران شریعتی با کوچکترین زاویه آن، جریان‌های تشکیلاتی شقه شقه می‌شوند، این است که «تضادهای درونی این تشکل‌ها صورتی خارج از پراکسیس اجتماعی و سیاسی و طبقاتی جامعه ایران دارد» و همین مجرد یا روشنفکر بودن تضادهای درون تشکیلاتی باعث هویت‌گرایی و سکتاریست و شقه شقه شدت این تشکل‌ها می‌شود.

مخوره‌های

«استراتژی جنبش

پیشگامان مستضعفین

ایران»



محورهای استراتژی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران عبارتند از:

۱ - استراتژی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران یک «استراتژی جنبشی» می‌باشد نه «استراتژی حزبی»:

قابل ذکر است که «استراتژی جنبشی» ما در چارچوب «استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه و تحزب‌گرایانه جنبشی تکوین یافته از پائین» و «جامعه مدنی جنبشی تکوین یافته از پائین» تعریف می‌گردد و لذا در این رابطه است که در عرصه حرکت «سازمان‌گرایانه بر پایه دو مؤلفه عمودی و افقی» استراتژی فوق در سه فرایند «سازمانی و جنبشی و حزبی» تعریف کرده‌ایم که خود این «هیرارشی فرایندی» نشان دهنده آن است که در رویکرد جنبش پیشگامان مستضعفین ایران، علاوه بر اینکه «فرایند حزبی» پس از تکوین «جنبش‌های مدنی و سیاسی و صنفی مادیت پیدا می‌کنند» خود «فرایند حزبی چیزی جز همان جنبش‌های نهادینه شده صنفی و مدنی و سیاسی نیست»؛ بنابراین معنای «استراتژی تحزب‌گرایانه جنبشی عبارت است از ظهور فرایند حزبی بر شانه جنبش‌های نهادینه شده سه مؤلفه‌ای صنفی و مدنی و سیاسی.»

یادمان باشد که در بیش از یک قرن که از عمر حرکت احزاب سیاسی و جنبش‌های اجتماعی جامعه بزرگ ایران می‌گذرد، بزرگ‌ترین آفتی که باعث سترون شدن این رویکرد در جامعه بزرگ ایران شده است، همین «تقدم رویکرد حزبی بر رویکرد جنبشی بوده است» که باعث گردیده است که در یک قرن گذشته، جنبش‌های سه مؤلفه اجتماعی اعم از صنفی و مدنی و سیاسی جامعه بزرگ ایران دنباله‌رو احزاب سیاسی بشوند که البته در استراتژی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران این آسیب بر طرف شده است، چرا که در «استراتژی اقدام عملی تحزب‌گرایانه جنبشی» پیشگامان مستضعفین ایران «فرایند حزبی» مؤخر بر «فرایند جنبشی» می‌باشد.

لذا دیگر در این استراتژی «جنبش‌ها آیان‌دیس و زائده احزاب نمی‌شوند» بلکه برعکس «احزاب خود همین جنبش‌های نهادینه شده می‌باشند»؛ و بدین ترتیب است که در «رویکرد جنبشی پیشگامان مستضعفین ایران» دو مؤلفه «عمودی و افقی حرکت سازمان‌گرایانه در پیوند با یکدیگر معنا پیدا می‌کنند»، چراکه «مؤلفه افقی سازمان‌گرایانه» همان جنبش‌های اجتماعی سه مؤلفه‌ای صنفی و مدنی و سیاسی می‌باشند. آنچنانکه «مؤلفه عمودی سازمان‌گرایانه» همان حرکت جنبش پیشگامان مستضعفین ایران است که در پیوند دیالکتیکی با حرکت افقی مادیت پیدا می‌کنند.

بنابراین در این رابطه است که برای فهم جوهر این اصل استراتژی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران باید عنایت داشته باشیم که «استراتژی جنبشی با استراتژی حزبی از فرش تا عرش متفاوت می‌باشند» زیرا «در استراتژی حزبی حرکت به صورت عمودی و از بالا به پایین» و در چارچوب «رویکرد پیشاهنگی با سمت و سوی کسب قدرت سیاسی تکوین پیدا می‌کنند» در صورتی که «در استراتژی جنبشی برعکس استراتژی حزبی، علاوه بر اینکه حرکت به صورت افقی صورت می‌گیرد و علاوه بر اینکه رویکرد حرکتی به جای پیشاهنگی صورت پیشگامی دارد، به علت اینکه سمت و سوی حرکت جنبشی در عرصه

عملی و عینی و میدانی به سمت جامعه مدنی و دو جبهه مبارزاتی دموکراتیک و سوسیالیستی پیش می‌رود، همین امر باعث می‌گردد که استراتژی جنبشی برعکس استراتژی حزبی، حرکت از پائین به سمت بالا داشته باشد و به جای تکیه بر راهبرد کسب قدرت سیاسی و بدیل انقلابی‌گری، بر بدیل دموکراتیک و نهادینه کردن نظری و عینی و میدانی نهادهای دموکراسی در جامعه تکیه نمایند.»

۲ - استراتژی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران یک «استراتژی پیشگامی» می‌باشد نه یک «استراتژی پیشاهنگی»:

توضیح اینکه در «استراتژی پیشاهنگی» به علت اینکه «پیشاهنگ خودش را نماینده تام‌الاختیار خودگزیده جامعه یا گروه‌هایی از جامعه تعریف می‌نماید» و «رسالت خودش را در چارچوب همین قیومیت خودگزیده بر مردم یا گروه‌های اجتماعی تعریف می‌کند»، همین امر باعث می‌گردد تا پیشاهنگ یا پیشاهنگان جامعه ایران در عرصه نظری و عملی گرفتار ورطه پوپولیسم نظری و عملی بشوند.

بر این مطلب بیافزائیم که پوپولیسم به عنوان یک آفت و آسیب در عرصه نظری و عملی نباید فقط مشمول حکومت‌ها یا دولت‌ها یا اصحاب قدرت سه مؤلفه‌ای حاکم بکنیم بلکه بالعکس باید عنایت داشته باشیم که پوپولیسم آنچنانکه به عنوان یک آفت می‌تواند گرفتار قدرت حاکم بر جامعه بشود، قطعاً و جزماً پوپولیسم می‌تواند به عنوان یک آفت و آسیب فراگیر گرفتار جریان‌های سیاسی پیشقراول اجتماعی جامعه ایران چه در عرصه راست آن و چه در عرصه‌های مذهبی و ملی و مارکسیستی رادیکال آن بشود. لذا به همین دلیل «پوپولیسم در عرصه رویکرد پیشاهنگی» به عنوان یک ورطه یا آفت فراگیر محتوم می‌باشد، چراکه در رویکرد پیشاهنگی، از آنجائیکه پیشاهنگ

در چارچوب قدرت نمایندگی تام‌الاختیار خودگزیده مردم، بر رویکرد کسب قدرت سیاسی از بالا تکیه می‌کند، همین امر باعث می‌گردد که «پیشاهنگ یا جریان‌های پیشاهنگی» برای تبیین و تعریف نقشه راه و مسیر حرکتی خود بر جامعه، با عنوان «خلق به صورت عام و کلی» تکیه نمایند؛ و خود این امر تعیین‌کننده یک موضوع به صورت غیر واقعی و اراده‌گرایانه می‌باشد، چراکه ما «در عرصه واقعی و میدانی هرگز با یک پدیده عام و کلی به عنوان خلق یا مردم روبرو نیستیم» هر چند که ممکن است در عرصه نظری و ذهنی به خاطر قدرت مفهوم‌سازی ذهن انسان بتوانیم «مفهوم کلی و مجرد و انتزاعی مردم یا خلق تصور نمائیم.»

فراموش نکنیم که در عالم واقع یا در عرصه عینی و میدانی ما «جامعه به صورت گروه‌های مختلف اجتماعی داریم نه یک کلی یکدست فاقد گروه‌های اجتماعی». بدین خاطر از آنجائیکه در رویکرد پیشاهنگی در راستای کسب قدرت سیاسی از بالا، پیشاهنگ یا جریان‌های پیشاهنگی نیازمند به حمایت فراگیر عملی جامعه در برابر قدرت حاکم، جهت تغییر توازن قوا در عرصه میدانی به سود خود می‌باشند و همین امر باعث می‌گردد تا پیشاهنگ یا جریان‌های پیشاهنگی برای جذب حمایت فراگیرتر گروه‌های اجتماعی توسط تکیه کردن بر ترم‌های عام و کلی و مجرد مانند خلق یا مردم یا توده و غیره، در این راستا گام بردارند. باری، در این چارچوب هر چند آفت پوپولیسم در عرصه جریان‌های مختلف پیشاهنگی (از نحله‌های گوناگون آن) متفاوت می‌باشند و هر چند که در این رابطه «ساختار پوپولیسم در جریان‌های پیشاهنگ» با «پوپولیسم در عرصه صاحبان قدرت و حکومت و دولت» متفاوت است و هر چند که «فونکسیون پوپولیسم در عرصه جریان‌های پیشاهنگی خطرناکتر است از فونکسیون پوپولیسم در حاکمیت و دولت» و هر چند که «پوپولیسم چه در عرصه دولت و حکومت و اصحاب قدرت و چه در عرصه جریان‌های پیشاهنگی در تحلیل نهائی خود یک نوع دوپینگ اراده‌گرایانه یا ولنتاریستی

می‌باشد» و هر چند که «پوپولیسم چه در عرصه حاکمیت و چه در عرصه جریان‌های پیشاهنگی دور زدن نهادهای دموکراتیک تکوین یافته از پائین جامعه می‌باشد» و هر چند که «پوپولیسم چه در حاکمیت و اصحاب قدرت و چه در عرصه جریان‌های پیشاهنگی خودشان را نماینده تمام جامعه و مردم می‌داند» و هر چند که «پوپولیسم چه در حاکمیت و چه در جریان‌های پیشاهنگی هرگز معتقد به نقد مردم و جامعه و گروه‌های مختلف اجتماعی نمی‌باشند» و هر چند که «پوپولیسم چه در عرصه حاکمیت و قدرت و چه در عرصه جریان‌های پیشاهنگی در تحلیل نهائی به دنبال جذب حداکثری توده‌وار گروه‌های مختلف اجتماعی به خصوص در بخش اقشار میانی جامعه یا طبقه متوسط شهری و یا حاشیه‌نشینان کلان‌شهرهای ایران به خاطر کمیت و گستردگی آنها نسبت به دیگر گروه‌های اجتماعی هستند» و هر چند که «پوپولیسم چه در عرصه حاکمیت و بالائی‌های قدرت و چه در عرصه جریان‌های پیشاهنگی باعث می‌گردد تا به جای تکیه کردن بر رویکرد روشنگری و آگاهی‌بخشی و خودآگاهی‌بخشی سیاسی و اجتماعی و طبقاتی جامعه و به جای شورانیدن عقول گروه‌های مختلف اجتماعی بر عوام‌فریبی و تحریک احساسات جامعه تکیه می‌نمایند» و هر چند که «پوپولیسم چه در عرصه حاکمیت و اصحاب بالائی قدرت و چه در عرصه جریان‌های پیشاهنگی تنها در جوامعی می‌توانند گسترش و نفوذ پیدا کنند که در آن جامعه خلاء نهادهای مدنی و اجتماعی وجود داشته باشد و به موازاتی که در یک جامعه نهادهای مدنی و اجتماعی تکوین یافته از پائین به صورت خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر تکوین پیدا کنند، پوپولیسم به عنوان یک آفت و یک اپیدمی هرگز و هرگز توان رویش و اعتلا پیدا نخواهند کرد» و هر چند که «پوپولیسم چه در عرصه حاکمیت اصحاب قدرت و چه در عرصه جریان‌های پیشاهنگی تلاش می‌کنند تا خود را به عنوان آلترناتیو جامعه مدنی معرفی و تبیین تعریف نمایند» و هر چند که «پوپولیسم چه در عرصه حاکمیت و

اصحاب بالائی‌های قدرت و چه در عرصه جریان‌های پیشاهنگی قاتل جامعه مدنی خودجوش و خودرهبر و خودسازمانده و خودمدیریت می‌باشند» و هر چند که «پوپولیسم چه در عرصه حاکمیت و اصحاب بالائی‌های قدرت و چه در عرصه جریان‌های پیشاهنگی در اشکال و صورت‌های مختلفی ظاهر می‌شوند» و هر چند که «پوپولیسم چه در عرصه حاکمیت و اصحاب بالائی‌های قدرت و چه در عرصه جریان‌های پیشاهنگی جهت افزایش اقتدار و نفوذ و یاریگیری و تغییر توازن قوا در عرصه میدانی با مخالفین خود، مردم را در برابر گروه نخبه جامعه قرار می‌دهند» و هر چند که «پوپولیسم چه در عرصه حاکمیت و اصحاب بالائی‌های قدرت و چه در عرصه جریان‌های پیشاهنگی، توده‌گرایی و خلق‌گرایی و مردم‌گرایی به صورت یک هیستری در می‌آورند» و هر چند که «پوپولیسم چه در عرصه حاکمیت و اصحاب بالائی‌های قدرت و چه در عرصه جریان‌های پیشاهنگی تلاش می‌کنند تا روشنفکران و نواندیشان و روشنگران جامعه را در برابر مردم یا مردم را در برابر آنها قرار دهند» و هر چند که «پوپولیسم چه در عرصه حاکمیت و بالائی‌های قدرت و چه در عرصه جریان‌های پیشاهنگی توسط توپخانه تبلیغاتی خود به مردم وعده یک شبه تغییرات ساختاری و اقتصادی و سیاسی می‌دهند و در شرایطی که جامعه فاقد نیروی پیاده می‌باشد، توسط توپخانه‌های تبلیغاتی خود در چارچوب رویکرد نظامی‌گری، به عنوان آلترناتیو رویکرد دموکراتیک تلاش می‌کنند تا از مردم ابزار پوپولیسم بسازند.»

بدین خاطر با همه این تفاسیر در مقایسه بین دو «رویکرد پیشاهنگی و پیشگامی»، «رویکرد پیشاهنگی بر حرکت از بالا معتقد است» و بدین ترتیب است که بر شعار «چریک یک حزب است» و یا شعار «موتور کوچک باید موتور بزرگ را به حرکت در آورد» و یا شعار «مشی مسلحانه هم تاکتیک است و هم استراتژی» و یا شعار «قدرت از لوله تفنگ بیرون می‌آید» و یا شعار «فروپاشی ماشین دولت به عنوان اولین گام حرکت سوسیالیسم می‌باشد»

تکیه می‌نماید.

البته برعکس رویکرد پیشاهنگی، در «رویکرد پیشگامی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران» بر شعار «آلترناتیو از پائین به جای شعار آلترناتیو از بالا» و شعار «انتقال قدرت از بالا به پائین به جای انتقال قدرت در بالا به بالا» و شعار «انقلاب جامعه به عنوان کنشگران اصلی می‌کنند، نه احزاب و سازمان‌های سیاسی و چریکی و ارتش خلقی» و شعار «انقلاب می‌شود نه اینکه انقلاب می‌کنند» و شعار «دموکراسی و سوسیالیسم از لوله تفنگ در نمی‌آید، بلکه فقط از فرهنگ گفتگو در عرصه پراتیک اجتماعی حاصل می‌شود» و شعار «آلترناتیو دموکراسی - سوسیالیستی توسط گفتمان جنبش پیشگامان مستضعفین ایران ضروری و ممکن می‌باشد» و شعار «جایگاه طبقه کارگر ایران در عرصه جنبش دموکراسی سوسیالیستی جایگاه محوری در کنار دیگر جنبش‌ها می‌باشد، نه آنچنانکه کارل مارکس می‌گفت جایگاه مطلق رهبری منفرد از دیگر زحمتکشان» و شعار «جایگزین کردن بدیل دموکراتیک به جای بدیل انقلابی‌گری و بدیل رژیم چنج و بدیل رژیم رام خارجی» و شعار «جایگزین کردن جنبش‌های خودجوش و دینامیک و خودمدیریتی و خودسازمانده و خودرهبر تکوین یافته از پائین به جای جنبش‌های فاشیستی سازماندهی شده از بالا» و شعار «جنبش محوری به جای حزب محوری» و شعار «ایجاد جامعه مدنی جنبشی تکوین یافته از پائین به جای شعار کسب قدرت سیاسی یا مشارکت در قدرت سیاسی بالائی‌های قدرت» و شعار «خودسازماندهی از پائین به جای دولت - سازماندهی از بالا» و شعار «تحقق جامعه سوسیالیستی در گرو عبور و تحقق جامعه دموکراتیک می‌باشد» و شعار «جایگزین کردن تحول اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و اقتصادی و مدرنیته دینامیک به جای اصلاحات و دموکراسی و مدرنیته آمرانه دستوری از بالا» و شعار «اول جنبش بعداً احزاب سیاسی به جای شعار اول حزب بعداً جنبش» و شعار «بدون گفتمان ضد سرمایه‌داری

در جامعه امروز ایران نمی‌توان به گفتمان دموکراسی سوسیالیستی دست یافت» و شعار «تنها گفتمان سوسیالیستی استوار بر دموکراسی می‌تواند ما را به جامعه سوسیالیستی پایه‌دار برساند» و شعار «سوسیالیسم تنها از دل دموکراسی بیرون می‌آید، نه آنچنانکه کارل مارکس می‌گفت دموکراسی از دل سوسیالیسم» و شعار «از آنجائیکه سرمایه‌داری در جامعه امروز ایران همه چیز را (از محیط زیست تا آموزش و کار و بهداشت و غیره) کالائی کرده است، تنها با به چالش کشیدن سرمایه‌داری حاکم است که می‌توان مبارزه دموکراتیک در دو جبهه آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه به پیش برد» تکیه می‌نماید.

بنابراین در رویکرد جنبش پیشگامان مستضعفین ایران، «تکیه بر رویکرد کسب قدرت سیاسی توسط پیشگام سم قاتل حرکت پیشگامی می‌باشد» چرا که بر این باوریم که «جامعه یک کلی نیست، بلکه شامل گروه‌های مختلف اجتماعی با منافع گوناگون می‌شود». لذا به همین دلیل است که «همراه با نقد بالائی‌ها قدرت، جنبش پیشگامان مستضعفین ایران موظفاند خود گروه‌های مختلف اجتماعی جامعه ایران را هم نقد کنند و ضعف و بیماری‌های گروه‌های مختلف اجتماعی در عرصه نظر و عمل تبیین و مشخص نمایند.»

۳ - استراتژی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران یک «استراتژی گفتمان‌ساز» است نه «استراتژی آلترناتیوساز»:

برای فهم این اصل از اصول رکن استراتژی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران باید عنایت داشته باشیم که استراتژی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران از آنجائیکه یک «استراتژی جنبشی می‌باشد» (نه استراتژی حزبی) در نتیجه همین امر باعث می‌گردد تا «جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در عرصه میدانی بر حرکت افقی به جای حرکت عمودی تکیه نماید». هر چند که در عرصه کادرسازی و پرورش نیروی‌های پیشگام معتقد به «حرکت

عمودی یا حرکت سازمانی اولیه می‌باشد؛ اما در این رابطه نباید این نکته را از نظر دور بداریم که از آنجائیکه «جنبش پیشگامان مستضعفین ایران بر استراتژی کسب قدرت سیاسی یا مشارکت در قدرت سیاسی با حاکمیت تکیه ندارد»، همین امر باعث می‌گردد تا جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در چارچوب استراتژی جنبشی خود بر «حرکت از پائین» (به جای حرکت از بالای پیشاهنگی) تکیه نماید.

پر واضح است که همین تغییر ساختاری حرکت جنبش پیشگامان مستضعفین ایران از صورت «بالا به پائین» به صورت «پائین به بالا» باعث می‌گردد تا مانیفست عملی و نظری جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در چارچوب استراتژی جنبشی خود به صورت کلی تغییر نماید، چراکه جایگزین شدن «حرکت از پائین به جای حرکت از بالا» بسترساز آن است که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران برای دستیابی به این مهم، «به جای تکیه بر استراتژی سازماندهی حرکت گروه‌های اجتماعی اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران، بر استراتژی خودسازماندهی و خودمدیریتی دینامیک و خودرهبری درون‌جوش گروه‌های مختلف اجتماعی جامعه ایران تکیه نماید.»

یادمان باشد که «در رویکرد جنبش پیشگامان مستضعفین ایران هر گونه رویکرد سازماندهی (از بالا) گروه‌های مختلف اجتماعی جامعه بزرگ و رنگین کمان فرهنگی و اجتماعی و عقیدتی ایران، بسترساز ظهور فاشیسم می‌شود؛ بنابراین به همین دلیل است که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران بر این باور است که تمامی فرایندهای حرکت سیاسی و اجتماعی و فرهنگی در جامعه بزرگ ایران در فرایندهای مختلف آن از جنبش‌ها تا انقلاب‌ها باید به صورت دینامیک و خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر و خودمدیریتی به انجام برسد.



بدین خاطر هر گونه تزریق سازماندهی یا رهبری یا حرکت به صورت غیر دینامیک توسط نیروهای هدایت‌گر برونی چه در داخل کشور و چه در خارج از کشور بسترساز انحراف و بن‌بست و شکست حرکت جامعه بزرگ ایران می‌شود؛ به عبارت دیگر «جنبش پیشگامان مستضعفین ایران هر گز وظیفه خود را سازماندهی حرکت‌های جنبش‌های پیشرو اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران نمی‌داند، چراکه منهای آنکه این رویکرد باعث تکیه بر سازماندهی هرمی به صورت عمودی جهت سازماندهی جنبش‌های پیشرو اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران می‌گردد، خود همین امر عامل ابزار قدرت شدن جنبش‌های پیشرو اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران در دو جبهه بزرگ دموکراسی خواهانه و برابری طلبانه در دست جریان‌های سیاسی معتقد به کسب قدرت سیاسی از بالا می‌گردد» که معنا و مفهوم این امر همان ظهور فاشیسم‌گرایی یا پوپولیسم در بالائی‌های قدرت و پیشاهنگی می‌باشد.

آنچنانکه در این رابطه شاهد بودیم که عامل اصلی شکست و مصادره انقلاب ضد استبدادی سال ۵۷ مردم ایران «تثبیت هژمونی روحانیت تحت رهبری خمینی بر این انقلاب بود» چراکه همین تثبیت هژمونی روحانیت تحت رهبری خمینی بر جنبش ضد استبدادی مردم ایران در سال ۵۷ باعث گردید تا این جریان توسط روحانیت سنتی و در عرصه بیش از ۵۰ هزار مسجد و حسینیه در سطح کشور «به سازماندهی هرمی و از بالای» جنبش ضد استبدادی مردم ایران پردازند؛ که در تحلیل نهائی همین سازماندهی از بالا به شیوه سنتی توسط روحانیت حوزه‌های فقهاتی و بیش از ۵۰ هزار مسجد و حسینیه باعث ظهور هیولای فاشیسم ولایت مطلقه فقهاتی در فرایند پسا انقلاب ضد استبدادی ۵۷ مردم ایران گردید.

باری در این رابطه است که می‌توانیم داوری کنیم که به موازات «جایگزین شدن استراتژی جنبشی و حرکت از پائین (جنبش پیشگامان مستضعفین ایران) به جای استراتژی حزبی و هرمی و عمودی سازماندهی از بالا، جنبش



پیشگامان مستضعفین ایران جهت حرکت از پایین قاعده جامعه بزرگ ایران مجبور است که بر نهادهای مدنی توسط استراتژی جنبشی تکوین یافته از پائین تکیه نماید». در نتیجه همین رویکرد عاملی است که «جنبش پیشگامان مستضعفین ایران به جای تکیه بر رویکرد سازماندهی از بالا، آن هم به صورت عمودی، بر رویکرد افقی خودسازماندهی دینامیک و درون جوش جنبش‌های پیشرو اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران تکیه نماید». فراموش نکنیم که نقش جنبش پیشگامان مستضعفین ایران (در چارچوب این اصل خودسازماندهی دینامیک جنبش‌های پیشرو) بدین ترتیب می‌باشد که پیشگامان مستضعفین ایران به جای سازماندهی از بالای این جنبش‌ها، تنها در چارچوب تبیین و تعریف نقشه راه حرکت جنبش‌های پیشرو اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران، شرایط برای اعتلای جنبش دینامیک و خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر و خودمدیریتی (جنبش‌های پیشرو اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران) در دو جبهه آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه فراهم می‌کنند.

یادمان باشد که در طول ۳۷ سال (از شهریور ۲۰ تا بهمن ۵۷) حرکت سه مؤلفه‌ای پیشاهنگی حزب‌گرایانه لنینیستی و ارتش خلقی مائوئیستی و چریک‌گرایانه رژی دبره‌ای در جامعه بزرگ رنگین کمان فرهنگی و اجتماعی و قومیتی و عقیدتی ایران، تنها عاملی که باعث گردید تا تمامی این جریان‌های سیاسی شکست بخورند و در فرایند نهائی سال ۵۷ آن‌ها در عرصه اعتلای جنبش ضد استبدادی مردم ایران غایب باشند و با غیبت خود شرایط برای تثبیت هژمونی خمینی و روحانیت حوزه‌های فقهاتی در سال ۵۷ بر جنبش ضد استبدادی مردم ایران فراهم کنند، همین رویکرد استراتژی سازماندهی از بالا به صورت هرمی و عمودی (جنبش‌های پیشرو اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران) بود؛ که خود این امر باعث گردید که در رویکرد همه این جریان‌های مذهبی و ملی و مارکسیستی در طول ۳۵ سال فوق، جنبش‌های پیشرو اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران به صورت زائده و آپاندیس آن جریان‌ها درآیند.



بنابراین در این رابطه می‌باشد که «جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در چارچوب استراتژی جنبشی خود معتقد به اصل خودسازماندهی افقی جنبش‌های پیشرو اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران می‌باشد». در نتیجه هر گونه سازماندهی عمودی و هرمی و تزریق شده از بالا توسط جریان‌های سیاسی سم قاتل برای جنبش‌های پیشرو اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران تعریف می‌کند. خودسازماندهی و خودرهبری و خودمدیریتی جنبش‌های اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران در دو جبهه بزرگ آزادی خواهانه و برابری طلبانه در این شرایط تندپیچ تاریخ ایران در رویکرد جنبش پیشگامان مستضعفین ایران به عنوان تنها نقشه راه جهت دستیابی به جامعه مدنی جنبشی تکوین یافته از پائین می‌باشد.

در این چارچوب است که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران برای دستیابی به این مهم معتقد است که باید بر اصل «گفتمان سازی» به جای «آلترناتیوسازی» که مولود استراتژی حزبی تکوین یافته از بالا می‌باشد، تکیه بکنیم. فراموش نکنیم که مبانی استراتژی آلترناتیوسازی عبارتند از:

- الف - تکیه بر استراتژی کسب قدرت سیاسی.
- ب - تکیه بر استراتژی حزب - دولت لنینیستی.
- ج - تکیه بر استراتژی حزب طراز نوین لنین.
- د - تکیه بر حزب پیشاهنگ به جای طبقه و گروه‌های اجتماعی در راستای کسب قدرت سیاسی و فروپاشی ماشین دولت.
- ه - اعتقاد به بدیل انقلابی‌گری توسط پیشاهنگ به جای بدیل دموکراتیک توسط جنبش‌های تکوین یافته از پائین به صورت خودجوش و دینامیک و خودسازمانده و خودرهبر می‌باشد.

۴ - استراتژی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران یک استراتژی «تحول‌گرا» است نه «رفرم‌گرا»:

در نتیجه همین امر باعث گردیده است که:

اولاً پیشگامان در جهت گفتمان‌سازی به جای اعتقاد به گفتمان‌سازی در عرصه نظری و ذهنی، به گفتمان‌سازی در عرصه پراتیک اجتماعی اعتقاد پیدا کنند و گفتمان‌سازی را مولود و سنتز پراتیک اجتماعی بدانند.

ثانیاً همین موضع «تحول‌خواهی پیشگامان» در این شرایط باعث گردیده است تا مشخصه اصلی و جوهر حرکت پیشگامان مستضعفین ایران توسط اعتقاد به گفتمان ضد سرمایه‌داری آنها تعریف بشود، زیرا امروزه نظام سرمایه‌داری در چارچوب رویکرد نئولیبرالیستی گلوبالیزه شده است و باعث گردیده است تا سرمایه‌داری جهانی بشریت را به چالش بکشد؛ و آنچنانکه روزاً لوگزامبرگ می‌گفت «سرمایه‌داری بشریت را در برابر دو راه قرار داده است، یا سوسیالیسم؟ و یا بربریت؟» و در همین رابطه است که پیشگامان به مبارزه ضد سرمایه‌داری در جامعه امروز ایران به عنوان یک پراتیک اجتماعی نگاه می‌کنند؛ که این پراتیک اجتماعی در جامعه امروز ایران جوهر مشترک دو جبهه بزرگ عدالت‌خواهانه و آزادی‌طلبانه در آمده است.

ثالثاً موضع تحول‌خواهی پیشگامان باعث گردیده است تا جنبش پیشگامان مستضعفین ایران توسط تکیه بر بدیل «دموکراتیک» به جای بدیل «انقلابی‌گری» (در جامعه امروز ایران) معتقد به «تحول از پائین در چارچوب استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه جنبشی تکوین یافته از پائین در دو جبهه برابری‌طلبانه و آزادی‌خواهانه بشوند»؛ و در عرصه رویکرد سازمان‌گرایانه خود معتقد به «محوری بودن حرکت افقی» در چارچوب مبارزه دموکراتیک تکوین یافته از پائین به صورت دینامیک و خودجوش و خودمدیریتی و خودسازمانده و خودرهبر به جای «حرکت عمودی و هرمی از بالا» بشوند.



رابطاً موضع تحول‌خواهانه پیشگام باعث گردیده است تا در عرصه حرکت هدایت‌گرایانه (جنبش پیشگامان مستضعفین ایران) در بستر پراتیک اجتماعی پیشگامان، به جای رویکرد ناظری و انطباقی و عکس‌عملی، دارای رویکرد تطبیقی و بازی‌گری داشته باشند.

اگر بخواهیم تا اینجا به یک جمع‌بندی بپردازیم می‌توانیم بگوئیم که:

۱ - در چارچوب فرایند «گفتمان‌سازی استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه و تحزب‌گرایانه جنبشی تکوین یافته از پائین» (جنبش پیشگامان مستضعفین ایران) در شرایط خودویژه امروز جامعه بزرگ و رنگین کمان فرهنگی و قومیتی و سیاسی و اجتماعی ایران (که به عنوان آلترناتیو فرایند «آلترناتیوسازی» مطرح کردیم) از آنجائیکه در رویکرد جنبش پیشگامان مستضعفین ایران، «گفتمان‌سازی» به جای اینکه سنتز و مولود بحث‌های نظری و میزگرد پُلُمیک نخبگان باشد، مولود کشف پیشگامان از پراتیک اجتماعی می‌باشد، در نتیجه «همین پراتیک اجتماعی به عنوان آبشخور گفتمان‌سازی پیشگامان باعث گردیده است تا گفتمان با پراتیک یا پراکسیس اجتماعی رابطه دیالکتیکی و دو طرفه داشته باشد»؛ به عبارت دیگر به موازات اینکه اعتلای پراتیک اجتماعی باعث رشد کشف گفتمان‌سازی پیشگامان می‌شود، خود رشد پروسس کشف گفتمان‌سازی پیشگامان و تزریق آن به پراتیک اجتماعی باعث رشد اعتلای پراتیک اجتماعی می‌گردد؛ که البته همین شاخص دیالکتیکی بین گفتمان‌سازی پیشگامان و پراتیک اجتماعی خود مبین رابطه دیالکتیکی بین دو مؤلفه عمودی و افقی استراتژی تحزب‌گرایانه جنبشی تکوین یافته از پائین جنبش پیشگامان مستضعفین ایران می‌باشد، چراکه آنچنانکه در بحث‌های قبلی در باب فرایند جنبشی استراتژی سه فرایندی «سازمانی و جنبشی و حزبی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران» مطرح کردیم، در عرصه حرکت سازمان‌گرایانه، جنبش پیشگامان باید به صورت دو مؤلفه‌ای حرکت نمایند، یعنی «از یک طرف در کادر سازماندهی پیشگامان باید بر مؤلفه

عمودی تکیه نمایند و از طرف دیگر در عرصه سازمان‌گرایانه باید بر پراتیک اجتماعی یا مؤلفه افقی قوام پیدا کنند» که پیوند دیالکتیکی فوق نشانگر همین پیوند بین دو مؤلفه «افقی و عمودی» استراتژی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در فرایند جنبشی نیز می‌باشد.

یادمان باشد که آنچنانکه قبلاً مطرح کردیم مشخصه حرکت افقی یا پراتیک اجتماعی یا حرکت جنبش‌های پیشرو اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران عبارتند از:

الف - دینامیک و خودجوش بودن.

ب - خودمدیریتی و رهبری درون‌جوش.

ج - خودسازمانده و استقلال جنبشی و تشکیلاتی که البته همین خودویژگی جنبش‌های افقی جامعه خود عامل آن می‌باشد که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در عرصه مؤلفه افقی استراتژی خود رفته رفته به موازات فراگیر شدن و گستردگی حرکت خود، دارای شاخص‌های خودمدیریتی و خودسازماندهی و خودجوش و دینامیک بشوند.

البته حصول به این دستاوردها در گرو آن است که مؤلفه عمودی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران به صورت تطبیقی با مؤلفه افقی پراتیک اجتماعی یا جنبش‌های پیشرو اردوگاه بزرگ مستضعفین پیوند پیدا نمایند، چراکه توسط رابطه تطبیقی بین پیشگامان و پراتیک اجتماعی، پیشگامان با محور قرار دادن خود جنبش‌های افقی جامعه بزرگ ایران (برعکس ۱۵۰ سال گذشته عمر حرکت تحول‌خواهانه جامعه ایران به جای سازماندهی از بالا و به جای یدک کشیدن جنبش‌ها در چارچوب اهداف حزبی خود) توسط رویکرد «تقدم اصل جنبش‌ها بر احزاب سیاسی در عرصه استراتژی خود، بر تقدم پروسس جنبش‌های پیشرو اعتقاد پیدا می‌کنند». البته توسط رویکرد انطباقی بین دو مؤلفه عمودی و افقی (مانند ۱۵۰ سال گذشته عمر حرکت

روشنگری در جامعه ایران)، پیشگامان و جنبش پیشگامان هرگز نمی‌توانند بر اولویت جنبش بر حزب توسط پراتیک اجتماعی تکیه نمایند و نمی‌توانند در استراتژی گفتمان‌سازی «به جای تکیه بر پلمیک نظری نخبگان، بر پراتیک اجتماعی تکیه استراتژیک نمایند» و این حقیقت را حاصل نمایند که «گفتمان را نمی‌سازند بلکه آن را از دل پراتیک اجتماعی کشف می‌نمایند».

۲ - برای جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در عرصه فرایند گفتمان‌سازی، بدون تردید «گفتمان‌سازی از بالا توسط میزگرد انتزاعی پلمیک نخبگان با گفتمان‌سازی از پایین توسط کشف گفتمان از دل پراتیک اجتماعی به صورت دیالکتیکی متفاوت می‌باشد» چرا که قطعاً و جزماً هر گونه گفتمان‌سازی از بالا به صورت انتزاعی در عرصه پلمیک نظری خبرگان آنچنانکه در ۱۵۰ سال گذشته حرکت روشنگری جامعه ایران شاهد بوده‌ایم، «صورت انطباقی و وارداتی خواهد داشت» و تنها در چارچوب «رویکرد تطبیقی است که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران می‌تواند گفتمان‌سازی خود را از دل پراتیک اجتماعی جنبش‌های پیشرو اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران به صورت دیالکتیکی کشف نماید».

بنابراین تفاوت اصلی بین دو رویکرد انطباقی و تطبیقی در عرصه گفتمان‌سازی عبارت است از اینکه «گفتمان‌سازی انطباقی از بالا و خارج از پراتیک اجتماعی تکوین پیدا می‌کند، در صورتی که برعکس گفتمان‌سازی تطبیقی از پایین و در بستر پراتیک اجتماعی کشف می‌گردند».

«در گفتمان‌سازی انطباقی اصل تقدم احزاب بر جنبش‌های پیشرو مطرح می‌باشد، در صورتی که در گفتمان‌سازی تطبیقی اصل تقدم جنبش‌های پیشرو اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران در دو جبهه آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه مطرح می‌شود».

«در گفتمان‌سازی انطباقی آنچنانکه در رویکرد پیشاهنگی سه مؤلفه‌ای

حزب گرایانه لنینیستی و چریک‌گرائی رژی دبره‌ای و ارتش خلقی مائوئیستی شاهد بودیم توسط استراتژی کسب قدرت سیاسی از بالا، جریان‌های پیشاهنگ چریکی و حزبی و ارتش خلقی به جای تکیه تطبیقی بر جنبش‌های تکوین یافته از پائین که در رأس آنها جنبش طبقه کارگر قرار دارند، تلاش می‌کردند تا آن جنبش‌ها را به صورت زائده و آپاندیس حرکت خود درآورند؛ اما در گفتمان‌سازی تطبیقی از آنجائیکه محور استراتژی بر تحول دموکراتیک استوار می‌باشد (نه بر تحول انقلابی‌گری) همین امر باعث می‌گردد تا در گفتمان‌سازی تطبیقی جهت تحول دموکراتیک در جامعه بزرگ ایران، تحول فراگیر اجتماعی بر کسب قدرت سیاسی از بالا اولویت پیدا کند که در راستای انجام تحول اجتماعی است که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران بر تحول فرهنگی و جنبش اصلاح دینی در جامعه دینی ایران تکیه می‌نماید.»

بدون تردید اگر جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در چارچوب گفتمان‌سازی انطباقی توسط کسب قدرت سیاسی از بالا حرکت می‌کرد، دیگر خود را نیازمند به تحول اجتماعی و تحول فرهنگی و اصلاح دینی در جامعه دینی ایران نمی‌دید. شعار «چریک یک حزب است» و شعار «مشی مسلحانه به عنوان تاکتیک و استراتژی» و شعار «موتور کوچک باید موتور بزرگ را به حرکت درآورد» و شعار «جنگ درازمدت مسلحانه توده‌ای» که در دهه ۴۰ تا سال ۵۵ به عنوان گفتمان مسلط بر جامعه ایران قرار داشت، همه در این رابطه گفتمان‌سازی انطباقی تکوین پیدا کرده بود.

بدین ترتیب است که در رویکرد گفتمان‌سازی انطباقی:

اولاً پراتیک اجتماعی جنبش‌های پیشرو صورت حاشیه و فرعی پیدا می‌کند. ثانیاً گفتمان‌سازی به جای صورت دیالکتیکی شکل انتزاعی و مجرد بر پایه اندیشه‌های وارداتی محصول انقلابات و تحولات سیاسی کشورهای دیگر پیدا می‌کند.



ثالثاً وظیفه پیشاهنگ تنها مونتاژ کردن پاره‌های نظری تئوری‌های وارداتی می‌باشد؛ که البته آنچنانکه در ۷۷ سال گذشته (از شهریور ۲۰ تا به امروز) شاهد بوده‌ایم، در باب علت‌یابی شکست‌های خود، به موازات بیگانگی این گفتمان‌های وارداتی، به جای آسیب‌شناسی حرکت خود، در تحلیل نهائی جامعه ایران را مقصر شکست خود می‌دانستند.

رابعاً تکیه بر ساختار هرمی در عرصه سازماندهی بزرگترین آفت گفتمان‌سازی انطباقی می‌باشد که طرفداران رویکرد گفتمان‌سازی انطباقی هم در عرصه درون تشکیلاتی - عمودی خود و هم در عرصه برون تشکیلاتی - افقی خود، به علت «اعتقاد تقدم حزب بر جنبش»، این سازماندهی هرمی اعمال می‌نمایند که خود این سازماندهی هرمی به علت شکل غیر دموکراتیک و یکطرفه از بالا به پایین آن، بستر ساز ظهور هیولای اپورتونیسم و انشعاب و سکتاریست و دسپاتیسم در این حرکت‌ها می‌گردد.

۳ - برای اینکه جنبش پیشگامان مستضعفین ایران بتواند رویکرد تطبیقی جایگزین رویکرد انطباقی ۷۷ سال گذشته احزاب سیاسی ایران بکند باید:

اولاً با عصای «تحلیل مشخص از شرایط مشخص» حرکت نماید.

ثانیاً «پراتیک اجتماعی جنبش‌های پیشرو اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران» را جایگزین تئوری‌های وارداتی انقلاب‌ها و تحولات سیاسی برون مرزی بکنند.

ثانیاً «خودسازماندهی و خودمدیریتی و خودرهبری دینامیک» را جایگزین سازماندهی هرمی تزریق شده از بالا بکنند.

ثالثاً «گفتمان‌سازی» نباید صورت آکادمیک و تقلیدی و وارداتی و مجرد از پراتیک اجتماعی پیدا کند.

رابعاً «برای پیشگام خود گفتمان‌سازی یک پراکسیس باشد نه وظیفه حاشیه‌ای یا پلمیک نظری نخبگان».



خامسا جنبش پیشگامان مستضعفین ایران باید از موضع بازی‌گری وارد حرکت افقی یا پراتیک اجتماعی بشوند، نه از موضع ناظر و تماشاگر و رهبر و آلترناتیوسازی و رویکرد بالا بردن قدرت چانه‌زنی خود در عرصه تقسیم باز تقسیم قدرت درون حکومتی.

سادساً معتقد به حرکت از پائین باشد و تحول فرهنگی و اجتماعی را بستر ساز تحول سیاسی بداند و رویکرد تحول‌گرایانه را جایگزین رویکرد رفرمیستی از بالا بکند و هرگز رویکرد پیشاهنگی را جایگزین رویکرد پیشگامی خود نکند و سازماندهی هرمی عمودی را بر جنبش‌های افقی تزیق نکند و بدیل انقلابی‌گری (توسط انقلاب و کسب قدرت سیاسی از بالا و جایگزین کردن حزب طراز نوین به جای جنبش) جایگزین بدیل دموکراتیک (توسط تحول اجتماعی و فرهنگی از پائین) نکند.

سابعاً بین اصلاح‌گر و اصلاح‌طلب در پروسه تحول‌طلبانه دموکراتیک مورد اعتقاد خود تفاوت قائل بشود؛ یعنی اصلاح‌طلبی را در چارچوب پراتیک اجتماعی و جنبش‌های پیشرو اردوگاه بزرگ مستضعفین تعریف نماید و اصلاح‌گرایی به صورت حرکت تحول‌خواهانه را در چارچوب جنبش پیشگامان مستضعفین ایران تعریف بکند.

۴ - گفتمان‌سازی تطبیقی پیشگام در عرصه پراتیک اجتماعی با عصای تحلیل مشخص از شرایط مشخص که به صورت دینامیک و غیر وارداتی و غیر تقلیدی و غیر انتزاعی صورت می‌گیرد نباید صورت ارتدوکسی یا دگماتیست پیدا کند. بلکه برعکس به صورت یک پدیده دینامیک دائماً در حال اعتلا و تکمیل باشد. برای مثال در استفاده از تجارب گفتمانی گذشته، پیشگامان امروز نباید به صورت انطباقی و طابق النعل بالنعل بر گفتمان‌سازی محمد اقبال یا شریعتی معلمان کبیرمان در این عرصه تکیه نمایند، چراکه هم گفتمان اقبال و هم گفتمان شریعتی متعلق به دورانی غیر از دوران فعلی بوده‌اند. گفتمان اقبال



متعلق به نیمه اول قرن بیستم بوده است و گفتمان شریعتی متعلق به نیمه دوم قرن بیستم می‌باشد؛ اما گفتمان امروز جنبش پیشگامان مستضعفین ایران باید متعلق به قرن بیست یکم و خودویژگی جامعه امروز ایران و منطقه و عرصه بین‌المللی باشد؛ بنابراین هرگز جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در این شرایط نباید توسط «کپی - پیست» کردن از اندیشه‌ها و گفتمان اقبال و شریعتی برای خود تعیین وظایف و تعیین گفتمان بکنند بلکه برعکس برای تعیین گفتمان ابتدا باید توسط تحلیل مشخص از شرایط مشخص از پراتیک اجتماعی جنبش‌های پیشرو اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران در دو جبهه آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه تحلیلی کنکریته حاصل نمائیم و سپس با فهم همه جانبه گفتمان اقبال و گفتمان شریعتی، خودش بتواند از دل پراتیک اجتماعی امروز جامعه ایران به کشف گفتمان تطبیقی دست پیدا کند.

یادمان باشد که مبانی گفتمان اقبال با مبانی گفتمان شریعتی هم در همین چارچوب متفاوت بودند، چراکه مبانی گفتمان محمد اقبال که مربوط به نیمه اول قرن بیستم بود عبارت بودند از:

الف - دستیابی به امت واحده از طریق دولت - ملت‌های مسلمانی که در مرحله پسا فروپاشی امپراطوری عثمانی در سال ۱۹۲۴ تکوین پیدا کرده بودند.

ب - دو مرحله‌ای بودن استراتژی: اول فرایند «لا»ئی و دوم فرایند «الا» یعنی «آزادی و برابری و همبستگی».

«جوهر توحید، به اعتبار اندیشه‌ای که کار آمد است عبارت است از مساوات و مسئولیت مشترک و آزادی» (بازسازی فکر دینی در اسلام - فصل ششم - اصل حرکت در ساختمان اسلام - ص ۱۷۷ - سطر سوم).

ج - بازسازی تمام بنای اسلام از اول تا آخر توسط «اجتهاد در اصول و فروع» آن.

د - جایگزین کردن اسلام قرآنی تطبیقی بازسازی شده به جای اسلام فقهاتی و اسلام صوفیانه و اسلام فیلسوفانه و اسلام کلامی اشعری و معتزله چهارده قرن گذشته جوامع مسلمین.

البته مبانی گفتمان شریعتی عبارت بودند از:

الف - نفی سه مؤلفه قدرت حاکم یعنی «زر و زور و تزویر» یا «استثمار و استبداد و استحمار».

ب - برتری خطر قدرت استحمار بر دو قدرت استثمار و استبداد در جامعه آن روز ایران.

ج - تقسیم قدرت استحمار حاکم به دو مؤلفه استحمار نو و استحمار کهنه.

د - تکیه بر شعار اسلام منهای روحانیت جهت مبارزه با استحمار.

ه - اعتقاد به جوهر جامعه ایران به عنوان یک جامعه دینی.

و - اعتقاد به تحول فرهنگی در راستای تحول اجتماعی توسط تحول دینی به وسیله بازسازی کل اسلام و جایگزین کردن اسلام قرآنی به جای اسلام فقهاتی و اسلام صوفیانه و اسلام فیلسوفانه یونانی زده.

در صورتی که مبانی گفتمان امروز جنبش پیشگامان مستضعفین ایران (که از دل پراتیک اجتماعی امروز جامعه ایران قابل کشف می‌باشد) عبارتند از:

الف - «رویکرد جنبشی» یا جامعه مدنی جنبشی تکوین یافته از پائین به جای «رویکرد حزبی» تزریق شده از بالا.

ب - اعتقاد به «تقدم حرکت افقی جنبش‌های اجتماعی» در دو جبهه آزادی خواهانه و برابری طلبانه، بر «حرکت عمودی» احزاب سیاسی.

ج - اعتقاد به «رویکرد سازمان‌گری تطبیقی» در عرصه پراتیک اجتماعی به صورت دینامیک و خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر و خودمدیریتی به جای «رویکرد انطباقی و هرمی و سازماندهی عمودی.»

د - اعتقاد به «بدیل دموکراتیک» به جای بدیل «انقلابی‌گری و رژیم چنج و رژیم رام.»

ه - اعتقاد به «تقدم جنبش فرهنگی» در راستای «تحقق جنبش اجتماعی و جنبش سیاسی» در جامعه امروز ایران.

و - اعتقاد به تحقق «جنبش فرهنگی» در جامعه دینی ایران توسط «جنبش اصلاح دینی تطبیقی.»

ز - اعتقاد به «جوهر ضد سرمایه‌داری» هر گونه پراتیک اجتماعی آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه در جامعه بزرگ امروز ایران؛ زیرا در جامعه امروز ایران مناسبات سرمایه‌داری موجود همه ارزش‌های مادی و معنوی را به چالش کشیده است و همه چیز را «کالائی» کرده است - از محیط زیست تا آموزش و کار و انسان و بهداشت و مسکن و غیره - لذا به همین دلیل گفتمان امروز در جامعه ایران باید از جوهر ضد سرمایه‌داری برخوردار باشد.

ح - اعتقاد به رویکرد «تحول‌گرایانه تکوین یافته از پائین» به جای رویکرد به اصطلاح «اصلاح‌طلبانه از بالا» توسط کسب قدرت سیاسی یا توسط مشارکت در قدرت سیاسی یا توسط جناح‌های درونی حکومت یا توسط دخالت و تجاوز قدرت‌های امپریالیستی خارجی.

باری، بدین ترتیب است که می‌توانیم داوری کنیم که برای گفتمان‌سازی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در این عصر و در این نسل جامعه ایران در چارچوب پراتیک اجتماعی موجود جامعه ایران، «راهی از پیش ساخته شده وجود ندارد تا ما بتوانیم به صورت انطباقی و وارداتی به آن تاسی بجوئیم.» لذا

به همین دلیل جنبش پیشگامان مستضعفین ایران باید در این شرایط تندپیچ تاریخ ایران که ابر بحران‌های اقتصادی و اجتماعی و زیست محیطی و سیاسی جامعه ایران را به نقطه جوش خود رسانده است، با عصای «تحلیل مشخص از شرایط مشخص، پراتیک اجتماعی جامعه بزرگ ایران به صورت تطبیقی» به این مهم بپردازد و توسط آن بتواند با آسیب‌شناسی همه جانبه از گفتمان معلمان کبیرمان محمد اقبال و شریعتی، «گفتمان تطبیقی خودش را کشف نماید» و سپس در راستای توده‌ای کردن گفتمان خود گام بردارد.

البته در این چارچوب جنبش پیشگامان مستضعفین ایران باید به این حقیقت آگاه باشد که در جامعه امروز ایران «جوهر و مضمون ضد سرمایه‌داری پراتیک اجتماعی می‌تواند سر پل پیوند بین دو جبهه آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه قرار بگیرد». همچنین جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در این شرایط باید به این امر آگاه باشد که «نقد سرمایه‌داری حاکم بر جامعه ایران» اگر به صورت علمی صورت بگیرد، می‌تواند بستر ساز اعتلای پراتیک اجتماعی امروز جامعه ایران بشود.

به همین ترتیب جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در این شرایط باید آگاه باشد که فونکسیون مبارزه دموکراتیک امروز جامعه ایران در راستای نفی تبعیض‌های طبقاتی و جنسیتی و عقیدتی و فرهنگی و قومیتی تنها توسط گفتمان‌سازی و توده‌ای کردن آن گفتمان قابل تعمیق می‌باشد؛ یعنی آنچنانکه گفتمان (ضد تبعیض طبقاتی و ضد تبعیض جنسیتی و ضد تبعیض قومیتی و ضد تبعیض عقیدتی) جنبش پیشگامان مستضعفین ایران از دل پراتیک ضد تبعیض اجتماعی مردم ایران حاصل می‌شود، به موازات «توده‌ای کردن این گفتمان»، خود این گفتمان ضد تبعیض اجتماعی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران به صورت دیالکتیکی می‌تواند بستر ساز تعمیق آن نیز بشود.

۵ - در شرایط موجود جامعه ایران، «رقابت فشرده گفتمانی» بین رویکردهای

مختلف وجود دارد که عدم شناخت یا بی‌تفاوتی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در این شرایط بسترساز بسی آفت‌ها و آسیب‌ها می‌باشد. گفتمان‌های موجود در جامعه امروز ایران عبارتند از:

الف - گفتمان به اصطلاح «اصلاح‌طلبانه‌ای» که از خرداد ۷۶ (با پیروزی سید محمد خاتمی بر رقیب خود یعنی اکبر ناطق نوری که نماینده هسته سخت رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بود و در انتخابات دولت هفتم این جنبش صوری در ادامه شکست رویکرد نئولیبرالیستی دولت پنجم و ششم اکبر هاشمی رفسنجانی در عرصه اقتصادی) در بالائی‌های قدرت در عرصه پروژه تقسیم باز تقسیم قدرت بین جناح‌های درونی حکومت به وجود آمد و بر ای مدت ۲۰ سال یعنی تا دی‌ماه ۹۶، گفتمان به اصطلاح اصلاح‌طلبانه توانست بر جامعه ایران مسلط بشود؛ و در این ۲۰ سال (از خرداد ۷۶ تا دی‌ماه ۹۶) گفتمان به اصطلاح اصلاح‌طلبانه در رنگ‌های مختلف سفید و سبز و بنفش و زرد توانست به عنوان گفتمان مسلط جامعه ایران درآید؛ و بخش بزرگی از جامعه ایران را به خصوص در میان اقدار میانی شهری به دنبال خود بکشاند. تا آنجائیکه طبق گفته باقر قالیباف در تجمع ۲۵ خرداد سال ۸۸ خیابان آزادی در حمایت از جنبش سبز میر حسین موسوی تنها در تهران بیش از سه میلیون نفر شرکت کردند، البته دوران سلطه این گفتمان بر جامعه ایران از خیزش دی‌ماه ۹۶ مردم ایران که با شعار «اصلاح‌طلب و اصول‌گرا - دیگه تمام ماجرا» پایان یافت. قابل ذکر است که محورهای اصلی مانیفست این رویکرد عبارتند از:

اولاً رژیم مطلقه فقهاتی اصلاح‌پذیر می‌باشد.

ثانیاً قانون اساسی ولایت‌مدار رژیم مطلقه فقهاتی حاکم اگر بدون تنازل اجرا بشود، دارای ظرفیت‌های آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه‌ای می‌باشد (فراموش نکنیم که شعار میر حسین موسوی در سال ۸۸ اجرای بدون تنازل قانون اساسی بود و در چارچوب این شعار بود که میر حسین به توده‌های نگون‌بخت

ایران شعار بازگشت به دوران مشعشع و طلائی خمینی در دهه ۶۰ می‌داد).
ثالثاً اصلاحات رژیم مطلقه فقهاتی باید از طریق جناح‌های درونی حکومت و توسط خود رژیم مطلقه فقهاتی به انجام برسد.
رابعاً مسیر اصلاحات رژیم مطلقه فقهاتی از طریق صندوق‌های رأی مهندسی شده خود رژیم مطلقه فقهاتی عبور می‌کند.

بدین ترتیب بود که گفتمان به اصطلاح اصلاح‌طلبی درون حکومتی برای مدت ۲۰ سال (از خرداد ۷۶ تا دی‌ماه ۹۶) توانست در رنگ‌های مختلف سفید و سبز و بنفش بخش بزرگی از جامعه ایران را به دنبال خود بکشاند؛ اما هر چند که این گفتمان از دی‌ماه ۹۶ به دوران سلطه خود بر جامعه ایران پایان داد، ولی به هر حال در این شرایط همچنان به عنوان یک گفتمان در رقابت فشرده گفتمان‌های امروز جامعه ایران مطرح می‌باشد و در این رابطه هنوز سردمداران این رویکرد از کربوبی تا میر حسین موسوی و غیره تلاش می‌کنند تا با فشار بر حزب پادگانی خامنه‌ای و قبول حزب پادگانی خامنه‌ای جهت عفن‌نشینی در عرصه تقسیم باز تقسیم قدرت با آنها به بازتولید این گفتمان بپردازد. مخالفت همه جانبه این رویکرد با خیزش دی‌ماه ۹۶ در آغاز و ترساندن جامعه ایران با شعار سوریزاسیون شدن ایران و حرکت‌های زیگزاگی بعدی آنها در خصوص خیزش دی‌ماه ۹۶ همه و همه در این رابطه قابل تفسیر می‌باشد؛ اما آنچه که در این رابطه قابل اهمیت می‌باشد این‌که هر چند خیزش دی‌ماه ۹۶ توسط حزب پادگانی خامنه‌ای سرکوب شد، ولی مهمترین فونکسیون تاریخی خیزش دی‌ماه ۹۶ همین پایان دادن به دوران حاکمیت گفتمان به اصطلاح اصلاح‌طلبانه درون حکومتی رژیم مطلقه فقهاتی بود که تا مراسم تشییع جنازه هاشمی رفسنجانی، این گفتمان توسط شعار «یا حسین، میر حسین» جنبش دانشجویی ایران پایدار بود.

از دی‌ماه ۹۶ این گفتمان صورت مسلط خود را بر جامعه ایران از دست داد،

ولی با همه این احوال در جامعه امروز ایران این گفتمان توسط سردمداران آن به صورت خزنده در صورت‌های مختلف در داخل و خارج از کشور در حال بازتولید می‌باشند که همین امر باعث می‌شود تا جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در شرایط تندپیچ امروز جامعه ایران توسط آسیب‌شناسی همه جانبه این گفتمان در ۲۱ سال گذشته خطرات آن در اشکال مختلف حکومتی و خارج از حکومتی و داخل و خارج از کشور را برای جامعه امروز ایران روشن سازد و از بازتولید دوباره جلوگیری نمایند.

ب - گفتمان پیشاهنگی (در اشکال مختلف تحزب‌گرایانه لنینیستی و ارتش خلقی مائوئیستی و چریک‌گرایی مدرن رژی دبره‌ای آن در داخل و خارج از کشور) می‌باشد؛ که هر چند این گفتمان در فرایند پسا فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرق و سوسیالیسم دولتی و جریان‌های حزب - دولت لنین در دهه آخر قرن بیستم گرفتار بحران‌های فراگیر تئوریک و سیاسی و تشکیلاتی شده‌اند و تا کنون نتوانسته‌اند از آن بحران به علت خلاء تئوریک رهائی پیدا کنند، با همه این احوال گفتمان پیشاهنگی در سه مؤلفه مارکسیستی و مذهبی و حتی ملی آن در اشکال مختلف‌شان در رقابت فشرده گفتمان‌های امروز ایران در داخل و خارج از کشور به صورت فراگیر ادامه دارد.

طبیعی است که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در این شرایط تندپیچ حرکت جامعه ایران در فرایند گفتمان‌سازی خود موظف است که به آسیب‌شناسی همه جانبه «گفتمان پیشاهنگی» نیز در سه مؤلفه تحزب‌گرایانه حزب - دولت لنینیستی و چریک‌گرایی رژی دبره‌ای و ارتش خلقی مائوئیستی آن به صورت کنکریت بپردازد.

پر پیداست که گرچه تمامی رویکردهای مختلف استراتژی پیشاهنگی گرفتار بحران تئوریک و سیاسی و استراتژی و تشکیلاتی می‌باشند، با همه این احوال جنبش پیشگامان مستضعفین ایران باید عنایت داشته باشد که «امکان رشد

و سلطه این گفتمان در آینده، بیش از گفتمان به اصطلاح اصلاح‌طلبانه می‌باشد» و دلیل این امر همان است که این گفتمان در مؤلفه‌های مختلف آن برعکس رویکرد اصلاح‌طلبانه به صورت آلترناتیو رژیم مطلقه فقهاتی در ۴۰ سال گذشته مادیت داشته است. طبیعی است که همین موضع آلترناتیوی این گفتمان (آنچنانکه در مرحله پسا انقلاب ۵۷ هم شاهد بودیم) شرایط برای بازتولید سلطه این گفتمان بر اذهان جامعه ایران فراهم می‌گردد. بر این مطلب بیافزائیم که از آنجائیکه این گفتمان نه توسط خود جریان‌های تابع و مؤمن به آن و نه توسط جریان‌های دیگر آسیب‌شناسی جدی نشده است و هنوز گرفتار بحران‌های همه جانبه تئوریک و سیاسی و استراتژی و تشکیلاتی می‌باشند، بدون تردید با سلطه دوباره این گفتمان بر اذهان جامعه ایران (مانند سال‌های ۵۸ و ۵۹ و ۶۰) شرایط برای انحراف جنبش‌های پیشرو اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران فراهم می‌گردد.

ج - سومین گفتمان در عرصه رقابت فشرده گفتمان‌ها در جامعه امروز ایران، «گفتمان خود جنبش‌های پیشرو اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران در دو جبهه آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه می‌باشد»؛ که این گفتمان به صورت خودجوش و دینامیک در اشکال مختلف جنبش مطالباتی و جنبش اعتصابی و حتی جنبش حاشیه‌نشینان کلان‌شهرهای ایران و جنبش خیابانی یا آکسیونی و خیزش‌ها در حال اعتلا می‌باشند.

مشخصه اصلی این گفتمان جنبش‌های پیشرو عبارتند از:

اولاً خودجوش بودن آنها می‌باشد.

ثانیاً فقدان سازماندهی و تشکیلات مستقل فراگیر و سراسری در جامعه امروز ایران.

ثالثاً رهبری درون جوش و خودمدیریتی این جنبش‌ها.



رابعاً جنبش مطالبات صنفی و حداقلی و کارگاهی آنها که باعث متمیزه شدن آنها گردیده است.

خامساً در عرصه حرکت اعتراضی به شدت و بی در پیکر رادیکالیزه می‌شوند؛ که البته همه اینها باعث گردیده است که «گفتمان جنبشی» در رقابت فشرده با گفتمان‌های فعلی جامعه ایران نتواند به عنوان گفتمان مسلط خودش را در جامعه ایران تثبیت نماید. البته از آنجائیکه این گفتمان همان عرصه و بستر گفتمان جنبشی می‌باشد که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران به دنبال اعتلای آن می‌باشد، این امر باعث می‌گردد تا جنبش پیشگامان مستضعفین ایران بیش از همه به آسیب‌شناسی و ترویج و تبلیغ آن اهتمام بورزد.

قابل ذکر است که منهای این «گفتمان‌های محوری»، گفتمان‌های حاشیه‌ای هم در رقابت فشرده گفتمان‌های امروز جامعه ایران وجود دارد که می‌توانیم از جمله آنها به «گفتمان رژیم پنج» اشاره کنیم که در جامعه امروز ایران با تکیه بر این تحلیل که:

اولاً رژیم مطلقه فقهاتی در این شرایط به علت ضعف اپوزیسیون اعم از راست و چپ آن، توسط نیروهای داخلی قابل تغییر نمی‌باشد.

ثانیاً جهت تغییر این رژیم از آنجائیکه «توازن قوا در عرصه میدانی» به سود حاکمیت مطلقه فقهاتی می‌باشد، بنابراین تنها راه تغییر از طریق تکیه بر قدرت‌های خارجی که در رأس آنها امپریالیسم آمریکا و جناح‌ها و این امپریالیسم یعنی ترامپیسم ممکن می‌باشد. بدین ترتیب است که در چارچوب این گفتمان هم «رویکرد راست» یعنی سلطنت‌طلبان و هم رویکرد آنتاگونیستی از مجاهدین خلق تا جریان‌های تجزیه‌طلب قومیتی در کردستان و خوزستان و بلوچستان امروز بر طبل گفتمان رژیم پنج می‌کوبند. باری در این رابطه است که در یک نگاه کلی می‌توانیم در عرصه رقابت فشرده گفتمان‌ها، تمامی این گفتمان‌ها را در چارچوب چهار بدیل:

الف - بدیل رفرمیستی.

ب - بدیل دموکراتیک.

ج - بدیل انقلابی‌گری.

د - بدیل رژیم چنج و رژیم رام خلاصه نمائیم؛ که مطابق این دسته‌بندی، بدیل رفرمیستی شامل جریان‌های می‌شوند که هنوز هم بر اصلاح‌پذیر بودن رژیم مطلقه فقهاتی پای می‌فشارند؛ و بدیل دموکراتیک شامل آن دسته از جریان‌هایی می‌شوند که:

اولاً معتقد به حرکت از پائین می‌باشند.

ثانیاً معتقد به استراتژی جامعه مدنی جنبشی تکوین یافته از پائین هستند. ثالثاً به جنبش‌های دموکراتیک خودجوش و خودمدیریتی و خودسازمانده و خودرهبر اعتقاد دارند.

رابعاً بر «استراتژی تحول‌گرایانه از پائین» به جای «استراتژی به اصطلاح اصلاح‌طلبانه از بالا» یا «استراتژی رژیم چنج و رژیم رام» پای می‌فشارند.

در خصوص «بدیل انقلابی‌گری» که شامل آن دسته از گفتمان‌هایی می‌شوند که توسط رویکرد پیشاهنگی خود در سه مؤلفه مختلف آن معتقدند:

اولاً هر گونه تحول و تغییر در جامعه ایران در گرو کسب قدرت سیاسی توسط آنها می‌باشد.

ثانیاً هر گونه تغییر و تحول در جامعه ایران از بالا به پائین، باید توسط پیشاهنگان حزبی، یا پیشاهنگان چریکی، یا پیشاهنگان ارتش خلقی انجام بگیرد.

ثالثاً هر گونه تغییر و تحول در جامعه ایران در گرو حاکمیت سیاسی خود جریان‌های سه مؤلفه‌ای پیشاهنگ می‌باشند.

رابعاً در عرصه سازمان‌گری همه این جریان‌ها در چارچوب «سازماندهی هرمی» معتقد به «تقدم حزب بر جنبش هستند» و در این عرصه تمامی تلاش می‌کنند تا «جنبش‌های مختلف موجود جامعه ایران را به دنباله‌روی از خود بکشانند» و هر گونه پتانسیل خودسازماندهی و خودرهبری و خودمدیریتی از این جنبش‌ها سلب نمایند.

خامساً دارای «رویکرد انطباقی و وارداتی می‌باشند».

در خصوص بدیل گفتمان رژیم چنج باید بگوئیم که:

اولاً از تجاوز نظامی و تحریم‌های اقتصادی قدرت‌های امپریالیستی تحت هژمونی جناح‌ها امپریالیسم آمریکا به کشور ایران جهت تغییر رژیم حاکم حمایت می‌نمایند.

ثانیاً طرفداران این گفتمان از مجاهدین خلق تا سلطنت‌طلبان تا جریان‌های تجزیه‌طلب هر کدام به صورت منفرد خود را تنها آلترناتیو رژیم مطلقه فقهاتی می‌دانند؛ و از آنجائیکه معتقدند در عرصه نظامی توازن قوا به سود رژیم مطلقه فقهاتی حاکم می‌باشد، بنابراین جهت تغییر رژیم بر دخالت نظامی و اقتصادی و سیاسی قدرت‌های خارجی تکیه می‌کنند.

۶ - مشکل اصلی امروز جنبش پیشگامان مستضعفین ایران «خلاء گفتمان توده‌ای است» لذا در این رابطه است که «گفتمان‌سازی به جای آلترناتیوسازی» جزء وظایف فوری جنبش پیشگامان مستضعفین ایران می‌باشد، چراکه تا زمانیکه جنبش پیشگامان مستضعفین ایران نتوانند این خلاء گفتمان توده‌ای خود را پر نمایند، بدون تردید ورطه «سکتاریست» در انتظار جنبش پیشگامان مستضعفین ایران می‌باشد. برای دستیابی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران به گفتمان توده‌ای، باید این مهم را در سه فرایند به انجام برسانیم:

فرایند اول اینکه از آنجائیکه در رویکرد جنبش پیشگامان مستضعفین ایران

دستیابی پیشگامان به گفتمان «تنها از طریق کشف این گفتمان از دل پراتیک اجتماعی موجود جنبش‌های پیشرو اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران می‌باشد» (نه توسط بحث‌های مجرد انتزاعی و پلمیک نخبگان)، لذا به همین دلیل در فرایند اول پیشگامان باید به شناخت و فهم دیالکتیک پراتیک اجتماعی جنبش پیشرو اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران در دو جبهه آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه دست پیدا نمایند. طبیعی است که «فهم و شناخت دیالکتیکی این پراتیک اجتماعی در گرو پیوند افقی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران یا جنبش‌های پیشرو اردوگاه بزرگ مستضعفین می‌باشد.»

یادمان باشد که در عرصه «پیوند افقی با جنبش‌های پیشرو اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران»، پیشگامان باید در چارچوب همان خودویژگی‌های جنبش‌های پیشرو، یعنی «خودسازماندهی و خودرهبری و خودمدیریتی تکیه نمایند». لذا هر گونه «سازماندهی هرمی» آنچنانکه تمامی جریان‌های «حزب‌محور» در سه مؤلفه آن در ۷۶ سال گذشته انجام داده‌اند به عنوان سم قاتل برای جنبش پیشگامان مستضعفین ایران می‌باشد.

فرایند دوم حرکت جنبش پیشگامان مستضعفین ایران، در این عرصه پس از کشف گفتمان، «تدوین تئوریک گفتمان کشف شده می‌باشد» و از بعد از تدوین تئوریک گفتمان است.

فرایند سوم حرکت جنبش پیشگامان مستضعفین ایران، یعنی «فرایند توده‌ای کردن گفتمان فرا می‌رسد.» بدون تردید در فرایند سوم حرکت جنبش پیشگامان مستضعفین ایران جهت توده‌ای کردن گفتمان کشف کرده از پراتیک اجتماعی و مدون شده تئوریک، تنها در عرصه حضور افقی خود و پیوند با جنبش‌های پیشرو اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران می‌تواند به این مهم دست پیدا کنند.

پیوند تکیه بر دو فضای مجازی و میدانی جهت هدایت‌گری جنبش‌های

خودجوش و خودسازمانده و خودمدیریتی و خودرهبر «نقشه راهی» است که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران باید در عرصه فرایند سوم حرکت خود (که همان توده‌ای کردن گفتمان می‌باشد) بر آن تکیه نماید. بهترین مثال عینی برای تشریح این نقشه راه جنبش پیشگامان مستضعفین ایران جهت توده‌ای کردن گفتمان خود، مثال جنبش اعتراضی و اعتصابی کامیونداران در سه فرایند است، فراموش نکنیم که آنچنانکه قبلاً هم مطرح کردیم، جنبش مطالباتی - اعتراضی - اعتصابی ۳۵۰ هزار کامیوندار ایران که در سه مرحله در سال جاری به انجام رسید و مرحله سوم آن که طولانی‌ترین مرحله بود، از ۳۱ شهریور ماه تا ۲۱ مهرماه سال جاری ادامه داشت، از موفق‌ترین جنبش‌های مطالباتی - معیشتی - اعتراضی و اعتصابی در ۴۰ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی بوده است، چرا که این جنبش یک جنبش خودجوش و دینامیک و خودمدیریتی و خودرهبر و خودسازمانده بود که از همان آغاز ظهور خود در چارچوب ۱۷ خواسته مطالباتی - معیشتی حرکت خود را به صورت اعتراضی و اعتصابی از سر گرفتند.

خواسته‌های این جنبش از مقابله و اعتراض با گرانی لاستیک و وسایل یدکی و درخواست توزیع لاستیک و وسایل یدکی به قیمت دولتی گرفته تا مبارزه با پائین بودن نرخ کرایه‌ها و درخواست بالا بردن کرایه حمل به صورت «تن - کیلومتر» و تا مشکلات بیمه و مقابله با حضور دلال‌ها و واسطه‌ها و غیره بوده است. آنچنانکه در یک نگاه کلی می‌توان گفت که مطالبات آنها ماهیت معیشتی و از جوهر معیشتی - طبقاتی و پراتیک اجتماعی روزمره کامیونداران برخوردار می‌باشد. لذا به همین دلیل بود که در اندک مدتی این جنبش با اینکه فاقد اتحادیه و سندیکا و سازماندهی مستقل بودند، به صورت فراگیر و سراسری توانستند جنبش اعتراضی و اعتصابی و مطالباتی خودشان را در مسیر فراگیر و سراسری و رو به اعتلا به پیش ببرند. آنچنانکه طبق اعلامیه که خود آنها در ۲۱ مهر ماه دادند و در آن پایان اعتصاب ۲۱ روزه مرحله

سوم خودشان را اعلام کردند، توانستن به سه خواسته از ۱۷ خواسته خودشان دست پیدا کنند؛ و البته در آن اعلامیه از پیگیری خواسته‌های دیگرشان هم در آینده خبر دادند.

جنبش اعتراضی و اعتصابی و مطالباتی کامیونداران غیر از اینکه در ۱۱۸ شهر بزرگ کشور توانستند گسترش پیدا بکنند و غیر از اینکه ضرب آهنگ شدیدی در عرصه اعتلای جنبش مطالباتی جامعه بزرگ ایران به وجود آوردند، هزینه لازم آن را هم پرداخت کردند، آنچنانکه علاوه بر دستگیری ۲۵۴ نفر از آنها، حتی از طرف قوه قضائیه و دادستانی رژیم مطلقه فقهاتی در چارچوب راه زن یا قطاع الطریق، تهدید به مرگ هم شدند؛ اما آنچه به عنوان بزرگ‌ترین دستاورد این جنبش مطالباتی - معیشتی - اعتراضی - اعتصابی باقی ماند، خودویژگی جنبش کامیونداران یعنی دینامیک و خودجوش بودن آنها بود؛ که به صورت درون جوش توسط پیوند دو فضای مجازی و میدانی تکوین پیدا کرد و در ادامه به مرحله خود مدیریتی این جنبش رسید.

لذا به همین دلیل است که مدل حرکت جنبش کامیونداران می‌تواند به عنوان یک الگوی خودجوش و دینامیک و خودرهبر و خودمدیریتی برای جنبش پیشگامان مستضعفین ایران جهت توده‌ای کردن گفتمان خود در عرصه گروه‌های مختلف اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران مطرح باشد.

در شرایط تندپای
امروز جامعه ایران
«وظایف محوری»
جنبش پیشگامان
مستضعفین ایران کدامند؟

در شرایط خودویژه و حساس امروز جامعه ایران که از یک طرف به موازات نزدیک شدن انتخابات اسفندماه ۹۸ مجلس رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، «دوباره آب در خانه مورچه افتاده است» و باز کوره نبرد جناح‌های درونی قدرت در عرصه صفحه شطرنج تقسیم باز تقسیم قدرت بین خودشان گرم شده است و هر کدام از جناح‌های درونی قدرت تلاش می‌کنند تا از نمد افتاده قدرت، برای خود کلاهی بدوزند و این درست در شرایطی است که «هسته سخت» رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، توسط حزب پادگانی خامنه‌ای، از مدت‌ها قبل از طریق نهادهای انتصابی (که طبق اصل ۱۱۰ و ۱۷۷ قانون اساسی ولایت‌مدار رژیم مطلقه فقهاتی بیش از ۸۰ درصد قدرت اداری، اقتصادی، سیاسی، قضائی، اجرائی، نظامی، انتظامی و تبلیغاتی کشور درید قدرت مقام عظمای ولایت غیر پاسخگو قرار دارد و مقام عظمای ولایت توسط انتصاب‌های خود از بالا می‌تواند در هر شرایطی بازی را به صورت منوئل درید قدرت خود قرار دهد و آنچنانکه خمینی می‌گفت: «اگر همه مردم ایران بگویند آری، اسلام {یعنی خودش} بگوید نه، آن نه درست است» تلاش می‌کنند تا با انتصاب‌های سریال جدید از قاضی القضاة قوه قضائی رژیم مطلقه فقهاتی گرفته تا ائمه جمعه و

جماعت به صورت منوپل قدرت را در عرصه جناح به اصطلاح راست اصول‌گرا (جریان‌های راست روحانیت سنتی حوزه‌های فقهاتی و راست پادگانی سپاه و راست بوروکرات و راست بازاری، منهای راست پوپولیسم غارت‌گر احمدی‌نژاد) نهادینه نمایند.

فراموش نکنیم که این بازسازی نهادینه کردن قدرت در جناح راست به صورت منوپل و تک پایه‌ای توسط حزب پادگانی خامنه‌ای در چارچوب بسترسازی تعیین جانشین رهبری و خامنه‌ای در آینده می‌باشد (که با حمایت حزب پادگانی خامنه‌ای و پیشنهاد مهره‌های یدکی توسط خبرگان رهبری مثل رئیسی و صادق لاریجانی و حسن روحانی و مجتبی خامنه‌ای، باعث گردیده که از سال ۹۷ تنور بازسازی نهادهای انتصابی رژیم مطلقه فقهاتی گرم بشود و از آنجائیکه یکی از این مهره‌های یدکی پیشنهادی شیخ حسن روحانی می‌باشد، همین امر عاملی شده است تا از سال ۹۷ و در فرایند پسا خروج امپریالیسم آمریکا از برجام، شیخ حسن روحانی جهت یاری‌گیری در خبرگان رهبری برای تضمین انتخاب او در مرحله جانشینی خامنه‌ای دست به عصا حرکت کند و در راستای فاصله‌گیری از اصلاح‌طلبان و فراموشی وعده وعیده‌های انتخاباتی سال ۹۶ خود و نزدیک شدن به حزب پادگانی خامنه‌ای و جریان‌های راست، از راست پادگانی سپاه گرفته تا راست روحانیت سنتی و راست بوروکراتیک گام بردارد) بنابراین، بدین ترتیب است که به موازات نزدیک شدن به انتخابات اسفند ماه ۹۸ مجلس رژیم مطلقه فقهاتی، از آنجائیکه (برعکس جناح راست به اصطلاح اصول‌گرای درون رژیم مطلقه فقهاتی که در طول ۳۰ سال رهبری حزب پادگانی خامنه‌ای توسط نهادهای انتصابی رهبری موضوع اصل ۱۱۰ و ۱۷۷ قانون اساسی رژیم مطلقه فقهاتی حاکمیت خود را در قدرت نهادینه کرده‌اند) جناح به اصطلاح اصلاح‌طلب درون رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در رنگ‌های مختلف سفید و سبز و بنفش و غیره در طول ۳۰ سال گذشته رهبری خامنه‌ای (از آنجائیکه خامنه از آغاز



الی الان پیوسته قدرت رهبری خودش را در خدمت نهادهای نهادهای نهادینه کردن جناح راست به کار گرفته است) به خصوص از خرداد ۷۶ جهت مشارکت در قدرت بر نهادهای به اصطلاح انتخابی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم تکیه داشته‌اند (که البته همین موضوع در طول ۳۰ سال گذشته رهبری خامنه‌ای باعث گردیده است که حزب پادگانی خامنه‌ای، منهای تکیه بر نهادهای نهادینه کردن قدرت جناح راست توسط نهادهای انتصابی موضوع دو اصل ۱۱۰ و ۱۷۷ قانون اساسی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، توسط مهندسی کردن صندوق‌های رأی رژیم مطلقه فقهاتی، حتی تقسیم نهادهای به اصطلاح انتخابی به سود جناح راست حواریون خودش تغییر دهد که انتخابات دولت دهم در سال ۸۸ مشتی نمونه این خروار بود) در نتیجه از آنجائیکه در این شرایط تقریباً دو نهاد به اصطلاح انتخابی دولت و شورای شهر تهران درید قدرت جناح به اصطلاح اصلاح طلب درون حاکمیت می‌باشد، بدون تردید با عنایت به اینکه در فرایند پسا خروج امپریالیسم آمریکا از برجام و گردش به راست شیخ حسن روحانی جهت بالا بردن شانس خود در جانشینی آینده خامنه‌ای، ناکارآمدی دولت دوازدهم روحانی در عرصه حل فرا بحران اقتصادی رژیم مطلقه فقهاتی امری مسلم شده است، از آنجائیکه در انتخابات دولت دوازدهم در اردیبهشت ۹۶ شیخ حسن روحانی کاندیدای بلامنازع جناح به اصطلاح اصلاح طلب بوده است، لذا همین ناکارآمدی دولت دوازدهم شیخ حسن روحانی در این شرایط باعث گردیده است تا به موازات نزدیک شدن به انتخابات مجلس اسفندماه ۹۸ (برعکس انتخابات اردیبهشت ماه ۹۶) شرایط اجتماعی جامعه ایران به سود جناح به اصطلاح اصلاح طلب درون حکومتی تغییر نکند.

به خصوص که آنچنانکه شاهد بودیم از خیزش دی‌ماه ۹۶ توسط شعار استراتژیک جنبش دانشجویی: «اصلاح طلب، اصول‌گرا - دیگه تمام ماجرا» جامعه ایران و به خصوص طبقه متوسط شهری ایران و جنبش‌های دموکراتیک و در رأس آنها جنبش دانشجویی از جنگ حیدر نعمتی ۲۰ ساله درون رژیم مطلقه



فقاہتی در عرصه صفحه شطرنج تقسیم باز تقسیم قدرت بین خودشان عبور کرده‌اند؛ و در نتیجه با عنایت به اینکه (برعکس جناح به اصطلاح اصول‌گرای درون رژیم مطلقه فقاہتی که استمرار حیات سیاسی آنها بستگی به استمرار رهبری حزب پادگانی خامنه‌ای و تثبیت قدرت آنها توسط نهادهای انتصابی حزب پادگانی خامنه‌ای صورت می‌گیرد) استمرار حیات سیاسی جناح به اصطلاح اصلاح‌طلب درون حکومتی در گرو صندوق‌های رأی و نهادهای به اصطلاح انتخابی رژیم مطلقه فقاہتی می‌باشد، بنابراین در این رابطه است که در این شرایط خودویژه اجتماعی و سیاسی و اقتصادی که جامعه ایران در مرز فروپاشی همه جانبه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی قرار گرفته است، جناح به اصطلاح اصلاح‌طلب درون حکومتی رژیم مطلقه فقاہتی گرفتار یک بحران همه جانبه درونی شده‌اند، چرا که این جناح در این شرایط حساس اجتماعی جامعه بحران‌زده ایران به خوبی می‌دانند که:

اولاً جامعه امروز ایران از خیزش دی‌ماه ۹۶ از جناح‌های درون حکومتی در عرصه بازی تقسیم باز تقسیم قدرت بین خودشان عبور کرده‌اند و لذا حنای جناح به اصطلاح اصلاح‌طلبانه درون حکومتی (در رنگ‌های مختلف سفید، سبز و بنفش آن) دیگر رنگی ندارد و شعار: «هراس از سوری‌زاسیون شدن ایران» (که توسط این جناح جهت بازتولید گفتمان به اصطلاح اصلاح‌طلبانه خود بر جامعه ایران که از خرداد ۷۶ به مدت دو دهه به عنوان گفتمان مسلط بر جامعه ایران بوده است) بدون پاسخ مانده است.

ثانیاً حمایت همه جانبه این جناح از دولت دوازدهم شیخ حسن روحانی در انتخابات اردیبهشت ۹۶ باعث گردیده است که شکست اقتصادی و سیاسی و اجتماعی شیخ حسن روحانی و دولت دوازدهم (در فرایند پسا انتخابات ۹۶ و پسا خروج امپریالیسم آمریکا از برجام) به نام این جناح تمام بشود.

ثالثاً این جناح در این شرایط حساس و خودویژه به خوبی آگاهند که حزب



پادگانی خامنه‌ای توسط نهادهای انتصابی و مهندسی کردن صندوق‌های رأی به دنبال یکدست کردن حاکمیت خود توسط جناح راست به اصطلاح اصول‌گرا برای تثبیت جانشینی رهبری (پس از خامنه‌ای) می‌باشند.

رابعاً جناح به اصطلاح اصلاح‌طلبان درون حکومتی به درستی می‌دانند که استمرار حیات سیاسی آنها در گرو تکیه بر صندوق‌های رأی مهندسی شده حزب پادگانی خامنه‌ای می‌باشد و قهر کردن آنها با صندوق‌های رأی مهندسی شده رژیم مطلقه فقهاتی به مثابه تیر خلاص بر حیات سیاسی این جناح می‌باشد، لذا این همه باعث گردیده است تا در این شرایط به موازات نزدیک شدن انتخابات مجلس رژیم مطلقه فقهاتی در اسفند ماه ۹۸ جناح به اصطلاح اصلاح‌طلب درونی حکومتی در رنگ‌های مختلف آن گرفتار بحران همه‌جانبه استراتژی و تاکتیکی و تشکیلاتی بشوند.

بدین خاطر در این رابطه است که به مصداق «الغریق یتشبث بکل الحشیش» این جناح در راستای نجات خود از این بحران تلاش می‌کند تا:

الف - جهت ممانعت حزب پادگانی از مهندسی کردن صندوق‌های رأی و مقابله با حذف فله‌ای کاندیداهای آنها توسط فیلتر استصوابی شورای نگهبان دست‌ساز رهبری، حزب پادگانی خامنه‌ای را تهدید کنند که در صورت عدم مشارکت آنها در انتخابات اسفند ماه ۹۸ مجلس، بستر عدم مشارکت جامعه ایران در آن انتخابات فراهم می‌گردد و عدم مشارکت اجتماعی در پای صندوق‌های رأی اسفند ۹۸ (از نظر این جناح) بستر ساز فشار هر چه بیشتر سیاسی و اقتصادی و حتی نظامی امپریالیسم آمریکا بر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم خواهد شد. لذا به همین دلیل است که در این شرایط این جناح جهت وادار به عقب‌نشینی کردن حزب پادگانی خامنه‌ای در انتخابات اسفند ۹۸، با شعار: «انتخابات کم رونق شرایط برای تکرار حوادث دی‌ماه ۹۶ فراهم می‌کند» و شعار: «انتخابات می‌تواند نظام را بیمه نماید» و شعار: «تشکیل

نیروی مقاومت صلح طلبی با چهره‌های خارج از دولت و چهره‌های خارج از کشور» دست به کار شده‌اند. مضافاً بر اینکه این جناح جهت بازتولید پایگاه اجتماعی از دست داده خود، می‌کوشند تا با شعار: «مخالفت با حمله نظامی امپریالیسم آمریکا به ایران» و شعار: «وحدت بر سر حفظ ایران» و شعار: «هراس از سوریزاسیون شدن ایران» اقتدار گذشته خود را حاصل نمایند.

باری، در این رابطه داوری ما بر این امر قرار دارد (که برعکس انتخابات اردیبهشت ماه ۹۶ دولت دوازدهم که جناح به اصطلاح اصلاح طلب درون حکومتی، توسط دو قطبی شدن انتخابات دست‌ساز حکومتی و توسط لولو سر خرمن ساختن جناح رقیب و ابراهیم رئیسی، توانستند از آب گل آلود ماهی بگیرند و بخشی از جامعه ایران را در حمایت از خود به پای صندوق‌های رأی بکشانند) در این شرایط طبقه متوسط شهری ایران که خاستگاه اجتماعی این جناح می‌باشند (مانند طبقه زحمتکش و پائینی‌های جامعه ایران) دیگر از صحنه بازی‌گری تقسیم قدرت در عرصه رقابت جناح‌های درون حکومتی شانه خالی کرده‌اند، چرا که:

الف - به علت تحریم‌های اقتصادی استخوان‌سوز امپریالیسم آمریکا و ضعیف شدن اقتصاد ایران و کاهش حجم تولید ناخالص ملی طبقه متوسط شهری مانند طبقه زحمتکش فقیرتر و ضعیف‌تر از گذشته شده‌اند.

ب - به علت سوء مدیریت ۴۰ ساله رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در حل فرا بحران اقتصادی و ناکارآمدی اقتصاد سرمایه‌داری نفتی و رانتی و خصولتی حاکم و افول اخلاق اجتماعی دستگاه حاکمیت و فرسایش سرمایه اجتماعی جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران، از سال ۹۶ طبقه متوسط شهری ایران مانند طبقه زحمتکش و پائینی‌ها جامعه ایران به ناکارآمدی این رژیم ایمان و اعتقاد پیدا کرده است.

ج - به علت فروپاشی اقتصادی جامعه ایران توسط افزایش روزمره و ساعت‌مره



تورم و بیکاری و رکود و افزایش نقدینگی و کاهش حجم تولید ناخالص ملی و کاهش قدرت خرید مردم و کاهش ارزش پول ملی کشور طبقه متوسط شهری در حال ریزش به طرف طبقه زحمتکش و پائینی‌های جامعه می‌باشد.

د - به علت فساد همه جانبه چند لایه‌ای سیستمی و ساختاری رژیم مطلقه فقهاتی حاکم که در این شرایط منهای غارت صندوق‌های بازنشستگی و تأمین اجتماعی و فرهنگیان و غیره، تنها غارت ۷۰ هزار میلیارد تومانی ۵ موسسه مالی (وابسته به سپاه) ادغام شده در بانک سپه (که جهت جبران این ۷۰ هزار میلیارد تومان غارت شده موسسه‌های مالی تحت مدیریت سپاه در این شرایط دولت مجبور می‌شود تا ۵۰۰ هزار میلیارد تومان دیگر به حجم نقدینگی کشور اضافه نماید) شرایط برای افزایش اگراندیس‌مان شده فقر، گرانی، بیکاری، رکود و سقوط آزاد ارزش پول ملی کشور، افزایش نجومی نقدینگی و فقیرتر و ضعیف‌تر شدن هر چه بیشتر طبقه متوسط شهری و طبقه زحمتکش و حاشیه‌نشینان کلان‌شهرها فراهم کرده است.

ه - سوء مدیریت این رژیم در ۴۰ سال گذشته توسط توسعه ناموزون و کاهش رشد اقتصادی و افزایش درد و رنج مردم ایران تا آنجا بوده است که در ۴۰ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم علیرغم اینکه این رژیم بیش از «۴ هزار میلیارد دلار درآمد ارزی داشته است و تنها در دوره ۸ ساله دولت نهم و دهم محمود احمدی‌نژاد بیش از ۷۰۰ میلیارد دلار فقط نفت خام فروخته‌اند»، نرخ میانگین تورم در ۴۰ سال گذشته عمر این رژیم بالای ۱۵ درصد بوده است و در ۳۰ سال عمر رهبری حزب پادگانی خامنه‌ای میانگین رشد تولید ناخالص ملی کشور صفر و یا منفی بوده است و در ۴۰ سال عمر رژیم مطلقه فقهاتی تنها در ۸ سال نرخ رشد تولید ناخالص ملی مثبت (و آن هم حداکثر تا حد ۶ درصد) بوده است و این در شرایطی است که با آنکه نرخ تورم در ۴۰ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی طبق آمارهای خود این رژیم بالاتر از ۱۵ درصد بوده است، میانگین نرخ تورم جهانی فقط

۲ درصد بوده است، بنابراین این عوامل باعث گردیده است تا طبقه متوسط شهری در این شرایط مانند طبقه زحمتکش ایران در انتهای تونل زندگی خود دیگر نوری امیدبخش نبیند.

و - گرانی استخوان سوز روزمره و ساعت مره که معلول:

۱ - کسری بودجه مستمر دولت که فقط طبق لایحه بودجه سال ۹۸ مبلغ ۸۷ هزار میلیارد تومان (این بودجه هنوز به دنیا نیامده) کسری دارد و در سال ۹۷ این کسری بودجه بیش از ۱۴۰ هزار میلیارد تومان بوده است.

۲ - بدهی نجومی دولت از بانکها که طبق گفته علی طیب‌نیا وزیر پیشین اقتصادی دولت یازدهم شیخ حسن روحانی بیش از ۶۰۰ هزار میلیارد تومان می‌باشد.

۳ - جبران فسادهای مؤسسات مالی وابسته به سپاه که تنها در سال ۹۶ جهت جایگزینی سرمایه‌های غارت شده این مؤسسات مالی وابسته به سپاه، دولت شیخ حسن روحانی ۳۵ هزار میلیارد تومان اجازه پرداخت به بانکها داد که برای پر کردن آن ۳۵ هزار میلیارد تومان مؤسسات مالی غارت شده توسط سپاه، دولت حسن روحانی مجبور شد بیش از ۲۵۰ هزار میلیارد تومان به حجم نقدینگی کشور اضافه کند؛ که البته همین سرشکن کردن (غارت راست پادگانی تحت هژمونی سپاه توسط افزایش نجومی نقدینگی) روی کل جامعه شوربخت ایران، باعث گردیده است تا جامعه ایران به صورت روزمره و ساعت‌مره شهری و طبقه زحمتکشان پائینی جامعه ایران به صورت روزمره و ساعت‌مره فقیرتر بشوند که حاصل این فقر نسبی و فقر مطلق طبقه متوسط شهری آن شده است که دیگر طبقه متوسط شهری که خاستگاه اجتماعی یارگیری جناح به اصطلاح اصلاح طلب درونی حکومتی از خرداد ۷۶ تا دی‌ماه ۹۶ بوده است در جریان انتخابات اسفندماه ۹۸ مجلس حاضر به تره خورد کردن توسط مشارکت در انتخابات برای جناح به اصطلاح اصلاح طلبان درون حکومتی

نشوند.

باری، این همه باعث گردیده است که در این شرایط تندپیچ اجتماعی که جامعه بزرگ و رنگین کمان قومی و فرهنگی و اجتماعی و سیاسی ایران در آستانه فروپاشی قرار گرفته است، جنبش پیشگامان مستضعفین ایران جهت فهم وظایف فوری خود به این موارد عنایت خودویژه داشته باشند:

۱ - جنبش پیشگامان مستضعفین ایران باید عنایت داشته باشند که فروپاشی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه بزرگ ایران در این شرایط تندپیچ اجتماعی، «عامل و باعث سرنگونی حاکمیت نمی‌شود»، بلکه بالعکس فروپاشی اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران بسترساز فقیرتر شدن و افزایش فشارهای اقتصادی بر جامعه بزرگ ایران و بر جنبش‌های خودبنیاد مطالباتی صنفی و سیاسی و مدنی و اجتماعی می‌شود. لذا در این رابطه است که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران باید «بین فروپاشی و سرنگونی تمایز و تفاوت قائل بشوند و هرگز مانند جریان‌های سیاسی برانداز پیرو استراتژی رژیم پنج جناح هار امپریالیسم آمریکا، سرنگونی حاکمیت را در چارچوب فروپاشی اقتصادی جامعه بزرگ ایران تعریف نکنند»، چراکه آنچنانکه در ۶ ماهه گذشته شاهد بوده‌ایم (اولین و کمترین تأثیر فروپاشی اقتصادی جامعه ایران بر جنبش‌های مطالباتی خودبنیاد تکوین یافته از پائین باعث شده است (که) از فرایند پسا اعتلای جنبش کارگری نیشکر هفت و فولاد اهواز این جنبش‌های مطالباتی خودبنیاد صنفی و مدنی و سیاسی و اجتماعی روند رو به افول و تدافعی در عرصه موازنه میدانی قوا با حاکمیت مطلقه فقاقتی پیدا کنند.

۲ - جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در این شرایط باید توجه داشته باشند که «تحریم‌های اقتصادی تحمیل شده از جانب جناح هار امپریالیسم آمریکا و

دولت پوپولیسم ترامپ بر جامعه شوربخت ایران هرگز و هرگز باعث سرنگونی حاکمیت مطلقه فقه‌ای ایران نمی‌شود»، چراکه تا کنون تحریم‌های اقتصادی در هیچ کشوری نتوانسته رژیم سیاسی آن کشورها را تغییر بدهد. برای نمونه می‌توانیم به کوبا اشاره کنیم که بیش از ۵۰ سال است که در حصار تحریم‌های اقتصادی به سر می‌برد و تا کنون هرگز این تحریم‌ها نتوانسته است به تغییر رژیم در کوبا بیانجامد؛ و یا به کشور عراق اشاره کنیم که در دوران صدام حسین بیش از ده سال این تحریم‌های اقتصادی نتوانست به تغییر رژیم در این کشور بیانجامد؛ و خود تجاوز نظامی امپریالیسم آمریکا در سال ۲۰۰۳ به عراق (که بیش از ۷ تریلیون دلار برای امپریالیسم آمریکا هزینه در برداشت) نشان‌دهنده این است که تحریم‌های اقتصادی در کشور عراق نتوانست به تغییر رژیم در عراق بیانجامد.

البته نکته‌ای که در این رابطه نباید از نظر دور بداریم اینکه تحریم‌های اقتصادی تحمیلی امپریالیسم جهانی به کشورهای پیرامونی (هر چند آنچنانکه خود آنها مدعی هستند که می‌تواند به تغییر رژیم‌ها بیانجامد، فریبی بیش نیست) ولی آنچنانکه فیدل کاسترو می‌گفت: «این تحریم‌ها می‌توانند مانند بمب اتمی صامت توده‌های جوامع پیرامونی را زمین‌گیر و نابود کنند»؛ که برای فهم این مهم کافی است که عنایت داشته باشیم که تنها در کشور عراق در طول ۱۰ سال تحریم‌های اقتصادی طبق گزارش نهادهای بین‌المللی «بیش از ۵۰۰ هزار کودک عراقی تلف شدند»؛ بنابراین در این رابطه است که برعکس رویکرد جریان‌های برانداز طرفدار رژیم چنج خارج‌نشین که پیوسته برای تحریم‌های اقتصادی جناح‌ها امپریالیسم آمریکا و تجاوز نظامی (مثلث شوم ترامپ - نتانیا هو - بن سلمان و یا تیم «بی» ظریف یعنی بولتون و بن سلمان و بن زائد و بنیامین نتانیا هو) فرش قرمز پهن می‌کنند، جنبش پیشگامان مستضعفین ایران باید عنایت داشته باشند که نخستین قربانیان تحریم اقتصادی و تجاوز محدود و نامحدود نظامی امپریالیستی، «توده‌های شوربخت جامعه بزرگ



ایران می‌باشند.»

باری، نه به تحریم‌ها و نه به تجاوز نظامی امپریالیستی به کشور ایران (در این شرایط تندپیچ اجتماعی توسط جنبش پیشگامان مستضعفین ایران) هرگز و هرگز «جوهر دموکراتیک مبارزه آنها را به زیر سؤال نمی‌برد»، چرا که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران «بر استراتژی دستیابی به دموکراسی سه مؤلفه‌ای از مسیر دموکراتیک تکیه دارند». پر واضح است که مسیر دموکراتیک جهت دستیابی به دموکراسی سه مؤلفه‌ای تنها از راه مدنی و راه جنبشی و راه صنفی و اقتصادی تکوین یافته از پائین حاصل می‌شود، نه از طریق تجاوز نظامی و تحریم‌های اقتصادی امپریالیستی که مدل و نمونه آن را در دهه آغاز قرن بیست و یکم در افغانستان و عراق و لیبی و غیره تجربه کردیم.

۳ - جنبش پیشگامان مستضعفین ایران باید عنایت داشته باشند که استراتژی محوری جنبش پیشگامان در طول ۴۳ سال گذشته (از سال ۵۵ الی الان) در دو فاز سازمانی آرمان مستضعفین و جنبشی نشر مستضعفین بر «حرکت افقی» توسط اعتلای جنبش‌های خودبنیاد مطالباتی مدنی، صنفی، سیاسی و اجتماعی تکوین یافته از پائین در دو جبهه بزرگ آزادی خواهانه و برابری طلبانه (در راستای دستیابی به جامعه مدنی جنبشی دینامیک و مستقل) استوار بوده است، بنابراین در این رابطه است که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در شرایط تندپیچ امروز جامعه ایران باید بر این باور باشند که در این شرایط برای امپریالیسم آمریکا امکان جنگ نامحدود با رژیم مطلقه ایران وجود ندارد، زیرا:

الف - در صورت تجاوز نظامی امپریالیسم آمریکا به کشور ایران، به علت «عمق برد استراتژیک نظامی رژیم مطلقه فقهاتی» که از خلیج فارس تا مدیترانه ادامه دارد و به علت «نهادهای سازماندهی شده نظامی وابسته به سپاه قدس» (رژیم مطلقه فقهاتی در کشورهای منطقه از حزب الله لبنان تا



حشد الشعبی عراق، حوثی‌های یمن، فاطمیون افغانستان و زینبیون پاکستان و غیره) در صورت تجاوز مستقیم و همه جانبه امپریالیسم آمریکا جنگ بین امپریالیسم آمریکا و رژیم مطلقه فقهاتی، برای امپریالیسم آمریکا هزینه‌ای به اندازه جنگ ویتنام دارد، نه هزینه‌ای به اندازه جنگ لیبی و یا افغانستان و یا عراق.

ب - از آنجائیکه در طول ۴۰ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا «تا کنون نتوانسته در جامعه اپوزیسیون خارج کشور ایران به یک آلترناتیو رژیم مطلقه فقهاتی که از پایگاه اجتماعی در داخل کشور برخوردار باشد، دست پیدا کند» همین امر باعث گردیده است تا ترامپ در سفر به ژاپن رسماً اعلام کند که آمریکا قصد سرنگونی رژیم مطلقه فقهاتی ندارد و مردم ایران توسط همین رژیم مطلقه فقهاتی هم می‌توانند به پیشرفت و توسعه دست پیدا کنند؛ بنابراین در این رابطه است که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران باید توجه داشته باشند که در تحلیل نهائی آنچنانکه رجب طیب اردوغان رئیس جمهور ترکیه می‌گوید: «رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر ایران مانند مرغ تخم طلائی آمریکا می‌باشد، چراکه حداقل دستاورد این رژیم برای آمریکا، فروش صدها میلیارد دلاری کالاهای نظامی کارتلهای صنایع نظامی امپریالیسم آمریکا به کشورهای نفت خیز منطقه می‌باشد.»

ج - پیوند رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر ایران با پیمان اقتصادی و سیاسی و نظامی شانگهای باعث تغییر توازن قوا در منطقه به سود رژیم مطلقه فقهاتی و روسیه و چین می‌شود.

د - جنگ با رژیم مطلقه فقهاتی و تجاوز نظامی به کشور ایران باعث تغییر شرایط داخلی آمریکا به زیان ترامپ در فرایند انتخاباتی ۲۰۲۰ می‌گردد، چراکه ترامپ از آغاز قول داده بود که ارتش آمریکا دیگر وارد جنگ جدید نظامی

نکند. یادمان باشد که هر چند ترامپسیسم نماینده سرمایه مالی امپریالیسم می‌باشد، اما ترامپ برعکس تمامی رئیس‌جمهورهای قبلی آمریکا که از طبقه متوسط شهری دفاع می‌کردند، تنها رئیس‌جمهور آمریکاست که از طبقه کارگر به صورت صوری دفاع می‌نماید (و همین رویکرد اوست که باعث شده است تا جوهر پوپولیستی پیدا کند) و البته مخالفت طبقه کارگر آمریکا با جنگ آمریکا و ایران سد راه ترامپ جهت حمله نظامی به کشور ایران می‌باشد.

ه - مخالفت بیش از ۷۰ درصد مردم آمریکا نسبت به جنگ آمریکا با ایران دیگر مانع ترامپ در حمله به ایران می‌باشد، بدین خاطر همه این عوامل باعث گردیده است که در مجموع بحران سیاسی و نظامی و تحریم‌های اقتصادی تحمیلی به سود ترامپسیسم در آمریکا و رژیم مطلقه فقهاتی در داخل کشور بشوند. بر این مطلب بیافزائیم که در طول ۴۰ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم از آنجائیکه بحران اساسی این رژیم در طول ۴۰ سال گذشته فرا بحران اقتصادی بوده است و این رژیم از آغاز طبق گفته خمینی: «اقتصاد مال خرها» می‌دانسته نه مال انسان‌ها و طبق گفته خمینی شعارش این بوده است که «مردم ایران برای خریزه انقلاب نکرده‌اند، بلکه برای پیاده کردن احکام فقهی حوزه‌های فقهاتی انقلاب کرده‌اند». همین سوء مدیریت و عدم کارآمدی این رژیم جهت حل فرا بحران اقتصادی در طول ۴۰ سال گذشته عمر این رژیم باعث گردید است که به مرور زمان در طول ۴۰ سال گذشته بحران اقتصادی این رژیم پیچیده‌تر و فاجعه آمیزتر بشود. لذا در راستای برخورد با این فرا بحران اقتصادی فلج کننده در کنار بحران سیاسی تقسیم درونی قدرت بین جناح‌های درونی حکومت همه و همه باعث گردید تا از همان فردای انقلاب بهمن ماه ۵۷ مردم ایران تا به امروز این رژیم در راستای برخورد با بحران‌های اقتصادی و سیاسی درونی خود توسط بحرانی کردن شرایط بیرونی تضادهای خود، بستر مکانیکی برای سرکوب مخالفین داخلی و ایجاد برگ انجیر برای پوشش فرا بحران اقتصادی خود فراهم سازد.

اشغال سفارت آمریکا و در ادامه آن جنگ ۸ ساله بین رژیم مطلقه فقهاتی و رژیم صدام حسین و همچنین در ادامه آن جنگ‌های نیابتی در منطقه و موضوع پروژه هسته‌ای و برخورد هژمونیک این رژیم در سطح منطقه خاورمیانه و افزایش تضاد سیاسی با امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا همه و همه در راستای همان ترفند رژیم مطلقه فقهاتی حاکم جهت تحت شعاع قرار دادن فرا بحران اقتصادی و فراهم کردن شرایط جهت سرکوب مخالفین سیاسی خود بوده است؛ بنابراین در این رابطه داوری ما بر این امر قرار دارد که نه تنها (برعکس آنچه که جریان‌های برانداز طرفدار رژیم چنج و تیم «بی» ظریف یعنی بولتون و بن زائد و بن سلمان و بنیامین نتانیاهو معتقدند) بحران سیاسی و تحریم‌های اقتصادی باعث سرنگونی رژیم مطلقه فقهاتی نمی‌شوند، بلکه برعکس (آنچنانکه رژیم مطلقه فقهاتی در ۴۰ سال گذشته نشان داده است) تحریم‌های اقتصادی و بحران‌های سیاسی نظامی فعلی به عنوان اهرمی در دست این رژیم جهت سرکوب سیاسی مخالفان خود و برگ انجیری جهت پوشش فرا بحران اقتصادی‌اش می‌باشد.

۴ - لازم است که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران به این باور رسیده باشند که در جامعه امروز ایران باید (توسط پیوند با «حرکت افقی» که همان جنبش‌های خودبنیاد مطالباتی صنفی و مدنی و سیاسی و اجتماعی تکوین یافته از پائین می‌باشند) «هویت مستقل مدنی داشته باشند» تا توسط این هویت مستقل مدنی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران بتوانند از طریق راه مدنی و راه جنبشی جاده‌ساز مسیر دموکراتیک برای دموکراسی سه مؤلفه‌ای مورد اعتقاد خود بشوند. گفتمان‌سازی دو مؤلفه‌ای عدالت‌طلبانه و آزادی‌خواهانه در چارچوب مدل دموکراسی مورد اعتقاد خود، در عرصه نظر و عمل تنها در این چارچوب برای جنبش پیشگامان مستضعفین ایران ممکن شدنی می‌باشند و همچنین در عرصه تاکتیکی دو رویکرد «مطالبه‌گرایانه و افشاگرایی» تنها در این چارچوب برای جنبش پیشگامان مستضعفین ایران



ممکن شدنی می‌باشد.

۵ - جنبش پیشگامان مستضعفین ایران باید در شرایط تندپیچ تحولی امروز جامعه ایران عنایت داشته باشند که به طوری که گرامشی می‌گوید: «شرایط انقلابی آنچنانکه می‌تواند برای جنبش‌های خودبنیاد صورتی تحول‌آفرین داشته باشد همین شرایط می‌تواند برای حاکمیت مطلقه فقهاتی صورت ضد انقلابی داشته باشد». به طوری که در این رابطه به صورت مصداقی در دی‌ماه ۹۶ شاهد بودیم که خیزش دی‌ماه ۹۶ آنچنانکه می‌توانست در خدمت اعتلای جنبش‌های خودبنیاد (توسط پیوند جنبش‌های خودبنیاد با خیزش اتمیزه و آکسیونی دی‌ماه ۹۶) باشد و شرایط برای جنبش همه جانبه اعتصابی فراهم کند، اما در عرصه میدانی دستگاه چند لایه‌ای سرکوب‌گر رژیم مطلقه فقهاتی (توسط ایجاد دیوار چین بین جنبش‌های خودبنیاد مطالباتی با خیزش اتمیزه اعتراضی و آکسیونی دی‌ماه ۹۶) آن وضعیت انقلابی را بدل به وضعیت ضد انقلابی کرد؛ و توسط آن شرایط برای سرکوب همه جانبه خیزش اتمیزه و آکسیونی و اعتراضی دی‌ماه ۹۶ فراهم ساخت.

البته رژیم مطلقه فقهاتی عین این پروژه قبل از دی‌ماه ۹۶ در جنبش سبز پیاده کرده بود، چرا که در جریان جنبش سبز در سال ۸۸ دستگاه چند لایه‌ای سرکوب‌گر رژیم مطلقه فقهاتی توانست با ایجاد دیوار چین بین جنبش آزادی‌خواهانه (طبقه متوسط شهری سبز که صورتی آکسیونی و اعتراضی داشت) و جنبش کارگری ایران (که توانائی آن را داشتند تا جنبش آکسیونی سبز را بدل به جنبش اعتصابی بکنند) شرایط انقلابی جنبش سبز در خرداد ۸۸ را بدل به شرایط ضد انقلابی (به خصوص از فرایند پسا عاشورای ۸۸) کردند و توسط همین استحاله وضعیت انقلابی به وضعیت ضد انقلابی بود که ماشین سرکوب رژیم مطلقه فقهاتی از تابستان ۸۸ توانست جنبش دموکراسی‌خواهانه سبز سال ۸۸ (طبقه متوسط شهری ایران را) به صورت همه جانبه سرکوب نمایند. باری، در این رابطه است که یکی از مسئولیت‌های

محوری جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در این شرایط تلاش در جهت عدم استحاله «وضعیت انقلابی فعلی به وضعیت ضد انقلابی» (که بستر ساز سرکوب رژیم مطلقه فقهاتی) می باشد.

۶ - جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در این شرایط حساس اجتماعی جامعه بزرگ ایران باید عنایت داشته باشد که استراتژی پیشگامان (به جای اصلاح طلبی و به جای انقلابی گری و به جای براندازی و به جای کسب قدرت سیاسی از بالا) بر تحول جامعه مدنی از طریق رشد جامعه مدنی جنبشی تکوین یافته از پائین توسط اعتلای جنبش های مطالباتی خودبنیاد صنفی و سیاسی و مدنی و اجتماعی در دو جبهه بزرگ آزادی خواهانه و برابری طلبانه استوار می باشد. لذا در این چارچوب است که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در شرایط امروز جامعه بزرگ ایران باید شرایط فرهنگی برای سیر تحول اجتماعی جامعه بزرگ ایران از جامعه سنتی به جامعه مدنی توسط کاهش سرانه هزینه مبارزه با رژیم مطلقه فقهاتی حاکم فراهم بکنند.

۷ - جنبش پیشگامان مستضعفین ایران باید در این شرایط حساس اجتماعی جامعه بزرگ ایران توجه داشته باشند که «شر بزرگ در جامعه امروز ایران جنگ داخلی و تجزیه کشور ایران می باشد»، بنابراین در این رابطه است که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران باید جهت مقابله با جنگ داخلی و تجزیه کشور ایران از مسیر تکیه کردن بر جامعه مدنی و مقابله کردن نظری و افشاگرانه با تمامی رویکردهای که توسط حاکمیت مطلقه فقهاتی و جریان های برانداز و تجزیه طلب داخل و خارج از کشور و رویکرد مداخله گرایانه و تجزیه طلبانه کشورهای ارتجاعی منطقه از عربستان سعودی بن سلمان تا امارات بن زائد و رژیم صهیونیستی نتانیاهو حرکت کند، بنابراین در این رابطه است که در این شرایط باید برخوردهای تاکتیکی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران جهت مقابله با جنگ داخلی و تجزیه کشور ایران به صورت دو مؤلفه ای «مطالبه گرایانه و افشاگرایانه» باشد؛ یعنی توسط رویکرد مطالبه گرایانه جنبش



پیشگامان مستضعفین ایران باید در عرصه حرکت افقی خود و در پیوند با جنبش‌های مطالباتی خودبنیاد تکوین یافته از پائین صنفی و مدنی و سیاسی و اجتماعی شرایط برای اعتلای این جنبش‌ها فراهم بکنند و از طرف دیگر توسط برخوردهای افشاگرانه خود با تمامی ترفندها و رویکردها که به جنگ داخلی و تجزیه ایران می‌انجامد مقابله نمایند.

۸ - جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در این شرایط حساس اجتماعی جامعه بزرگ ایران باید عنایت داشته باشند که تا زمانیکه جنبش‌های خودبنیاد مطالباتی صنفی و مدنی و اجتماعی و سیاسی جامعه بزرگ ایران نتوانند در عرصه میدانی توازن قوا با دستگاه چند لایه‌ای سرکوب‌گر رژیم مطلقه فقهتی حاکم به نفع خود تغییر بدهند، امکان خروج این جنبش‌های خودبنیاد از حالت تدافعی فعلی وجود ندارد؛ و تازه در صورتی هم که جنبش‌های خودبنیاد مطالباتی بتوانند بدون توازن قوای میدانی حرکت تعادلی و تهاجمی خود را از سر بگیرند، شرایط برای سرکوب همه جانبه آنها توسط دستگاه سرکوب‌گر رژیم مطلقه فقهتی حاکم فراهم می‌باشد. پر واضح است که این سرکوب آنچنانکه در جنبش‌های قبلی هم تجربه کردیم خود بسترساز رکود جنبش‌های خود بنیاد مطالباتی می‌شود.

۹ - جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در این شرایط تندپیچ اجتماعی جامعه ایران باید توجه داشته باشند که «تا زمانیکه زن ایرانی از اسارت جامعه سنتی فقه‌زده و استبدادزده توسط جامعه مدنی آزاد نشود، امکان دستیابی به دموکراسی سه مؤلفه‌ای در مدل دموکراسی سوسیالیستی وجود ندارد.»

۱۰ - جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در شرایط حساس فعلی باید توجه داشته باشند که «حافظه تاریخی مردم ایران ضعیف می‌باشد» و همین ضعف حافظه تاریخی باعث می‌گردد تا مردم ایران مانند جنبش مشروطیت و سال ۳۲ و جنبش ضد استبدادی سال ۵۷ و جنبش دانشجویی ۷۸ و جنبش به

اصطلاح اصلاح‌طلبانه سال‌های ۷۶ و ۸۸ به جای تکیه بر رهبری جمعی دینامیک و جنبش مطالباتی خودبنیاد مدنی و سیاسی و صنفی خود و تکیه بر جامعه مدنی جنبشی تکوین یافته از پائین، دوباره بر روحانیت و حوزه‌های فقه‌ای دخیل ببندند.

۱۱ - جنبش پیشگامان مستضعفین ایران باید عنایت داشته باشند که مشکل «عدم سیاست‌ورزی حزبی در جامعه ایران» در طول ۱۵۰ سال گذشته عمر حرکت تحول‌خواهانه‌اش به خاطر این است که (برعکس جوامع اروپائی) می‌خواهند از طریق احزاب بالائی به جنبش‌های تکوین یافته از پائین اجتماعی و سیاسی و صنفی و مدنی دست پیدا کنند که این امری غیر ممکن می‌باشد؛ بنابراین تنها مسیر برای فراهم کردن بستر سیاست‌ورزی حزبی در جامعه ایران «حرکت از جنبش‌های خودبنیاد مطالباتی تکوین یافته از پائین در مؤلفه‌های مختلف صنفی و سیاسی و مدنی و اجتماعی به سمت احزاب می‌باشد نه برعکس» تنها در این صورت است که «احزاب می‌توانند به عنوان نماینده این جنبش‌ها در جامعه مدنی ایران از منافع پائینی‌های قدرت دفاع کنند». پر پیداست که در این صورت دیگر احزاب در مسیر کسب قدرت سیاسی یا مشارکت در قدرت سیاسی حرکت نمی‌کنند.

۱۲ - جنبش پیشگامان مستضعفین ایران باید در شرایط حساس امروز جامعه ایران توجه داشته باشند که وظیفه اصلی پیشگام در این شرایط فراهم کردن «فضای کنش‌گری برای همه شهروندان ایرانی است» و تا زمانی که فضای کنش‌گری برای همه جامعه ایرانی به صورت برابر فراهم نشود امکان دستیابی به جامعه مدنی جنبشی تکوین یافته از پائین و در ادامه آن اجتماعی کردن سه مؤلفه قدرت سیاسی و اقتصادی و معرفتی در چارچوب مدل دموکراسی سوسیالیستی وجود ندارد.

وظیفه فوری جنبش
پیشگامان مستضعفین ایران:
«گفتمان سازی» یا
«آلترنایو سازی»؟

اگر بر این باور باشیم که در تندپیچ شرایط سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و زیست محیطی امروز جامعه بزرگ ایران، رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در «فرایند بحران موجودیت حاکمیت» (نه بحران تثبیت) خود قرار گرفته است و در راستای «بازتولید تثبیت موجودیت دهه هفتاد خود» در این شرایط خودویژه جامعه ایران تلاش می‌کند تا مانند دهه ۶۰ (دوران ولایت مطلقه خمینی، بر جامعه نگون‌بخت ایران که از ۳۰ خرداد ۶۰ رژیم مطلقه فقهاتی دچار بحران موجودیت شده بود) توسط «بیرون کردن دستکش‌های مخملی گذشته خود، پنجه بوکس‌های چدنی‌اش در برابر مبارزه فراگیر جنبش‌های مطالباتی و اعتراضی و سیاسی و آکسیونی یا خیابانی و حتی صنفی گروه‌های مختلف اجتماعی جامعه بزرگ رنگین کمان قومیتی و فرهنگی و مذهبی و عقیدتی ایران» به نمایش بگذارد، به این امید که (توسط نمایش قدرت نظامی و انتظامی و دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر خود، از حمله موشکی ۱۷ شهریور ماه به پلنوم مرکزی حزب کردستان ایران در اقلیم کردستان عراق گرفته تا حمله موشکی به مقر داعش در سوریه و از نمایش قدرت نمائی نیروهای طرفدار خود در روز پنج‌شنبه ۹۷/۷/۱۲ در استادیوم آزادی و

مراکز استان‌ها گرفته تا مانور نیروهای نظامی و انتظامی روزمره این رژیم در مناطق مرزی کردستان، کرمانشاه خوزستان و بلوچستان و از افزایش اعدام و دستگیری‌ها و تهدیدها و سرکوب‌های عریان مخالفین گرفته تا آتش‌افروزی در جنگ‌های نیابتی پنج‌گانه در منطقه خاورمیانه و امنیتی کردن همه عرصه‌ها از ورزش تا آموزش و تا بازار ارز اقتصاد در هم پاشیده‌اش) بتواند (در این شرایط فرابحرانی جامعه ایران) با «بالا بردن هزینه سرانه مبارزه برای توده‌های به پا خواسته جامعه ایران» و تغییر توازن قوای میدانی، شرایط برای (خروج از فرایند بحران موجودیت نظام) و بازتولید تثبیت دهه ۷۰ خود را فراهم سازد؛ و با بالا بردن قدرت آتش و توازن قوای خود در عرصه میدانی، علاوه بر ممانعت از فراگیر شدن مبارزه و مشارکت همه جانبه توده‌های جامعه ایران (در عرصه جنبش‌های مطالباتی و اعتراضی و اعتصابی و آکسیونی یا خیابانی خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر مانند جنبش اعتصابی ۳۵۰ هزار کامیوندار که در سه فرایند زمانی خرداد و مرداد و مهرماه ۹۷ و خیزش‌های مردمی مثل دی‌ماه ۹۶ و مرداد ۹۷) برآمدگی روبه‌اعتلای امروز مبارزات جنبش‌های پیشرو اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران را عقیم و سترون سازد؛ و آتش اختلاف (مانند ۴۰ سال گذشته عمر این رژیم) در میان جریان‌های اپوزیسیون داخل و خارج از کشور شعله‌ورتر سازد.

همچنین اگر بر این باور باشیم که در این شرایط هژمونی امپریالیسم آمریکا که از بعد از جنگ بین‌الملل دوم، در عرصه‌های اقتصادی و سیاسی و نظامی و نهادهای بین‌المللی تثبیت شده بود و در دهه آخر قرن بیستم با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرق (این هژمونی امپریالیسم آمریکا) به صورت قدرت بلامنزاع درآمده بود، از بعد از بحران اقتصادی جهانی ۲۰۰۸ این هژمونی (امپریالیسم آمریکا) وارد فرایند بحرانی جهانی (در عرصه‌های اقتصادی و سیاسی و حتی نظامی) شده است و با ورود ترامپ به کاخ سفید شرایط برای نزول و سقوط آزاد هر چه بیشتر این هژمونی فراهم گردیده است و همراه با



به چالش کشیده شدن هژمونی امپریالیسم آمریکا (توسط قدرت‌های اقتصادی و نظامی مثل چین و روسیه و حتی اتحادیه اروپا) شرایط برای خروج نظام منوپل قبلی جهانی به نظام پلی‌پل یا چند قطبی در عرصه بین‌المللی فراهم گردیده است؛ و تغییر توازن قوا در جهان در عرصه‌های نظامی و اقتصادی و سیاسی در حال وقوع و انجام می‌باشد و رویاهای پسا فروپاشی شوروی برای امپریالیسم آمریکا در حال شکست می‌باشند و با بحرانی شدن موجودیت هژمونی امپریالیسم آمریکا، دوران یاغی‌گری این امپریالیسم برای بازتولید هژمونی از دست رفته خود در عرصه‌های اقتصادی و سیاسی و نظامی از دوران حاکمیت نئوکان‌ها (بوش پدر و پسر که با حمله و تجاوز و اشغال نظامی از افغانستان تا عراق و لیبی و سوریه و غیره آغاز شده بود) و به خصوص در دو سال گذشته در دوران ترامپ (سیاستمدار پوپولیسم ستیزه‌گر امپریالیسم آمریکا) ادامه پیدا کرده است و همین یاغی‌گری امپریالیسم آمریکا در این شرایط بحرانی و خودویژه در عرصه بین‌المللی و منطقه خاورمیانه (که به قول ایزنهایور حساس‌ترین منطقه استراتژیک جهان می‌باشد)، صف‌بندی‌های جدیدی ایجاد کرده است و از جنگ تجاری با چین (و تعرفه ۲۰۰ میلیارد دلاری بر واردات از چین) و چالش با اتحادیه اروپا گرفته تا نبرد با روسیه بر سر کریمه و با ترکیه بر سر اتحاد با روسیه تا به کارگیری (آخرین حربه دوران هژمونی بلامنزاع خودش) یعنی «حربه دلار» و «قدرت وتو خود در بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول» و «حاکمیت بر نظام بانکی جهانی و تحریم‌های اقتصادی» آخرین تلاشی است که امپریالیسم آمریکا می‌کند تا دوران هژمونی طلایی قرن بیستم خودش را بر جهان بازتولید نماید.

بدین ترتیب است که در این شرایط جدید بحران‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، دیگر مانند «دوران لنین و کتاب امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه‌داری او» نمی‌توان «پدیده جهانی امپریالیسم را با سرمایه‌های مالی تفسیر و تحلیل کرد» و یا مانند کائوتسکی نمی‌توان در این شرایط «پدیده امپریالیسم را به



مثابه یک پدیده سیاسی جهانی تفسیر و تحلیل کرد»، چراکه در این شرایط بحرانی امپریالیسم و جهان سرمایه‌داری، حتی خصوصی‌سازی‌های (زمان تاجر و ریگان) همراه با کاهش نقش دولت و آزادی رقابت تجارت جهانی در چارچوب «رویگرد نئولیبرالیسم سرمایه‌داری» جهت بازتولید دوران هژمونی قرن بیستم امپریالیسم آمریکا، توسط ترامپیسم سیاستمدار پوپولیسم یاغی‌گر امپریالیسم آمریکا به چالش کشیده شده است.

لذا بدین ترتیب است که در این شرایط خودویژه بین‌المللی و منطقه‌ای، پوپولیسم یاغی‌گر ترامپیسم می‌خواهد (برای بازتولید هژمونی در حال سقوط امپریالیسم آمریکا) دوباره کارتل‌ها و تراست‌های نظامی و نفتی امپریالیسم آمریکا را مانند دوران پسا جنگ دوم بین‌الملل بر جهان و منطقه مسلط نماید. پوپولیسم یاغی‌گر ترامپیسم با انتقال پایتخت اسرائیل به بیت المقدس و دفاع از رژیم آپارتاید و نژادپرست صهیونیست‌های حاکم بر اسرائیل و توسط پروژه معامله بزرگ قرن و تشکیل ناتو عربی و حمایت استراتژیک از رژیم آپارتاید صهیونیست اسرائیل (که در روز پنج‌شنبه ۱۹ ژوئیه جاری با اعلام اسرائیل به عنوان دولت و ملت یهود و رسمی کردن زبان عبری به عنوان تنها زبان رسمی و شهروند درجه دوم خواندن بیش از ۲۵ درصد جمعیت اعراب اسرائیل) تلاش می‌کند تا در راستای پاکسازی قومی در اسرائیل (توسط دولت نتانیاهو) گام بردارد.

اگر بر این باور باشیم که در تندپیچ شرایط سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و زیست محیطی امروز جامعه ایران و در خلاء جامعه مدنی جنبشی تکوین یافته از پائین (توسط جنبش‌های پیشرو خودجوش و خودسازمان‌گر و خودرهبر گروه‌های اجتماعی مختلف اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران در دو جبهه دموکراسی‌خواهانه و برابری‌طلبانه):

اولاً بحران آلترناتیوی برای جنبش‌های مطالباتی و اعتراضی و اعتصابی و

آکسیونی یا خیابانی و خیزش‌های توده‌ای مدنی و اجتماعی و توده‌های بی‌شکل خیزش‌های دی‌ماه ۹۶ و مرداد ۹۷ جامعه بزرگ ایران وجود دارد. ثانیاً در غیبت سازماندهی و تشکیلات مستقل و فراگیر «خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر» جنبش‌های گروه مختلف اجتماعی اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران، توازن قوا در عرصه‌های میدانی به سود دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر رژیم مطلقه فقهاتی می‌باشد و گرچه به علت اعتلای جنبش‌های اعتراضی و مطالباتی و آکسیونی و اعتصابی گروه‌های مختلف جامعه بزرگ رنگین کمان اعتقادی و قومیتی و سیاسی و اجتماعی ایران، «در عرصه شعار» به «سمت فرایند برآمد انقلابی» (نه موقعیت انقلابی) پیش می‌روند، ولی در اثر مطالبات دموکراتیک و برابری خواهانه میدانی مردم ایران، مطالبات درخواستی در حداقل سطح اقتصادی و صنفی و سیاسی و اجتماعی می‌باشند که توسط رژیم مطلقه فقهاتی حاکم سرکوب و بدون پاسخ مانده است.

ثالثاً تمامی جریان‌های سیاسی داخل و خارج از کشور که در طول ۴۰ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم از «طریق کسب قدرت سیاسی و یا مشارکت در قدرت با رژیم مطلقه فقهاتی حاکم» و یا از مسیر پروژه به اصطلاح «اصلاح طلبانه» که (توسط جناح‌های درونی قدرت و حکومت و از کانال صندوق‌های رأی مهندسی شده رژیم مطلقه فقهاتی و در چارچوب قانون اساسی ولایتی این رژیم، به نمایندگی از طرف جامعه بزرگ ایران) می‌خواسته‌اند به استحاله و تغییر رژیم مطلقه فقهاتی دست پیدا کنند، به بن بست و شکست رسیده‌اند.

اگر بر این باور باشیم که در تندپیچ شرایط سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و زیست محیطی امروز جامعه بزرگ ایران، به علت ابربحران‌های اقتصادی و اجتماعی و زیست محیطی و سیاسی حاکم بر جامعه بزرگ رنگین کمان



قومیتی و اعتقادی و اجتماعی و فرهنگی ایران که رژیم مطلقه فقهاتی حاکم (در ۴۰ سال گذشته حاکمیت ولائی مطلقه خود بر جامعه نگون بخت ایران) نه تنها خود به عنوان مولد اصلی این فرابحران‌های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و زیست محیطی بوده است، بلکه امروز (به علت فساد چند لایه‌ای ساختاری و فراگیر و نهادینه شده و حاکمیت استراتژی ۴۰ ساله نظامی این رژیم که با شعار «جنگ، جنگ تا پیروزی» خمینی شروع شد) و تا به امروز ادامه دارد، این رژیم از حداقل پتانسیل لازم جهت حل این فرابحران‌های حاکم بر جامعه نگون بخت ایران را ندارد و همین ناتوانی ۴۰ ساله رژیم مطلقه فقهاتی در حل این ابر بحران‌های چهارگانه موجود جامعه ایران، در این شرایط باعث گردیده است که این «جامعه بزرگ در آستانه فروپاشی و اضمحلال فرهنگی و ساختاری و اجتماعی قرار بگیرد.»

اگر بر این باور باشیم که در تندپیچ شرایط سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و زیست محیطی موجود جامعه بزرگ ایران، بحران ساختار طبقاتی جامعه ایران (که مولود بحران مناسبات اقتصادی سرمایه‌داری حاکم می‌باشد) آستن ظهور هیولای بیش از ۱۹ میلیون نفر حاشیه‌نشینان کلان‌شهرهای ایران، در نماد خیزش‌های دی‌ماه ۹۶ و مرداد ۹۷ به صورت توده‌های بی‌شکل و بدون رهبری که خود بسترساز ظهور هیولای پوپولیسم ستیزه‌گر و غارت‌گر و ظهور فرصت‌طلبان قدرت‌طلب پیرو استراتژی «رژیم چنج امپریالیسم جهانی» (از سلطنت‌طلبان تا سازمان مجاهدین خلق و تجزیه‌طلبان منطقه‌ای کردستان و خوزستان و بلوچستان) می‌باشد.

اگر بر این باور باشیم که «اپوزیسیون اتمیزه» شده هزار تکه خارج‌نشین در این شرایط در چارچوب «استراتژی کسب قدرت سیاسی» و تلاش در راستای «کسب قدر سهم» خود از نمد افتاده قدرت، نه تنها «توان هدایت‌گری جنبش‌های روبه‌اعتلای مطالباتی و اعتراضی و اعتصابی و آکسیونی یا خیابانی جامعه بزرگ ایران را ندارند» و نه تنها به علت مطلق کردن رویکردهای

نظری و ذهنی خود در غیاب «پراتیک اجتماعی جنبش‌های پیشرو اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران» «توان هم‌گرایی و تجانس بین خود را ندارند»، بلکه خطرناک‌تر از همه این‌ها اینکه در راستای «کسب قدر سهم قدرت سیاسی حاکمیت مطلقه فقاهتی»، «راهی جز گرایش به بدیل انقلابی‌گری از کانال ایجاد شورش‌های توده‌های بی‌شکل و بی‌سازمان و بی‌رهبر یا متوسل شدن به بوق‌های امپریالیسم خبری (از بوق‌های امپریالیسم خبری اروپا گرفته تا بوق‌های خبری امپریالیسم آمریکا) و گرایش به رویکردهای تجزیه‌طلبانه و رویکرد رژیم چنج امپریالیسم جهانی و یا گرایش به مبارزه قهرآمیز جهت بالا بردن هزینه سرانه مبارزه دموکراتیک و علنی گروه‌های اجتماعی جامعه بزرگ ایران (همراه با تحریک بی‌در و پیکر ۱۹ میلیون نفری حاشیه تولید) برای آنها باقی نمی‌ماند.»

اگر بر این باور باشیم که در این شرایط تندپیچ سیاسی و اقتصادی و اجتماعی جامعه بزرگ ایران، جنبش‌های پیشرو اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران در دو جبهه «دموکراسی‌خواهانه و عدالت‌طلبانه» به این مرحله از رشد خودآگاهی سیاسی و اجتماعی و صنفی و طبقاتی رسیده‌اند که بتوانند به صورت «مستقل از تشکیلات دست‌ساز زرد رژیم مطلقه فقاهتی حاکم» و «مستقل از جریان‌های سیاسی راست و چپ اپوزیسیون متمیزه شده رژیم مطلقه فقاهتی حاکم»، به صورت «دینامیک و خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر» (آنچنانکه در جنبش ۳۵۰ هزار کامیوندار در سه فرایند زمانی خرداد و مرداد و مهرماه ۹۷ شاهد بودیم و برای اولین بار در عمر ۴۰ ساله رژیم مطلقه فقاهتی حاکم شاهدیم که جنبش خودجوش و دینامیک و خودرهبر و خودسازمانده کامیون‌داران ایران توانست ماشین چند لایه‌ای سرکوب‌گر رژیم مطلقه فقاهتی را به گل بنشانند و تمامی جناح‌های درون حاکمیت مطلقه فقاهتی را تسلیم خواسته‌های صنفی خود بکنند) حرکت بکنند.

اگر بر این باور باشیم که در این شرایط تندپیچ اجتماعی و سیاسی و اقتصادی

و زیست محیطی جامعه بزرگ ایران، جناح‌های درونی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم «در عرصه جنگ پروژه‌های تقسیم باز تقسیم قدرت بین خود» به علت «ساختار نهادهای موازی قدرت» (در رژیم مطلقه فقهاتی حاکم) و به علت اینکه در نظام ولایتی حاکم، «هر نهاد و سازمانی از قدرت در این رژیم از یک نهاد و سازمان سایه تحت هژمونی مقام عظمای ولایت برخوردار می‌باشند» که «نهادهای و سازمان‌های در سایه از اصل آن مهمتر و تعیین کننده‌تر هستند» و همین امر باعث گردیده است تا امکان هر گونه پتانسیل «اصلاح‌گری برای جریان‌های به اصطلاح اصلاح‌طلب درون نظام یا برون نظام فقهاتی غیر ممکن باشد» و لذا تا زمانی که شرایط برای «مادیت یافتن اصلاح‌گر» وجود نداشته باشد، «اصلاح‌طلب» هر چند هم که در ادعای خود صادق باشد، باید آب در هاون بکوبد. (فراموش نکنیم که «اصلاح‌طلب» غیر از «اصلاح‌گر» می‌باشد و تا زمانیکه «اصلاح‌گر» وجود نداشته باشد، شعارهای «اصلاح‌طلب» تف سر بالا می‌باشد، آنچنانکه ۴۰ سال است که در عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم شاهد آن می‌باشیم؛ یعنی در غیبت رژیم «اصلاح‌گر»، جریان‌های فرصت‌طلب در راستای کسب قدرت سیاسی یا مشارکت در قدرت سیاسی تلاش می‌کنند، توسط شعارهای اصلاح‌طلبانه توده‌های بی‌شکل جامعه ایران را به جای آب بدنبال سراب بکشانند).

اگر بر این باور باشیم که در این شرایط خودویژه فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و زیست محیطی جامعه بزرگ ایران، برای جنبش پیشگامان مستضعفین ایران «مبارزه روشن‌گری فرهنگی» از تمامی اشکال دیگر مبارزه موجود حتی «مبارزه قهرآمیز و آنتاگونیستی» هزار بار مشکل‌تر می‌باشد، چراکه رژیمی که امروز در راستای نهادینه کردن قدرت اقتصادی و سیاسی و اجتماعی خود بر جامعه بزرگ ایران ایمان و اعتقاد و فرهنگ و سنت و مذهب مردم نگون‌بخت ایران را به استخدام خود درآورده است و آنچنانکه سیدجمال‌الدین اسدآبادی در استانبول به شاگردش میرزا رضا کرمانی (قاتل ناصرالدین

شاه) گفت: «تا زمانیکه شجره خبیثه استبداد سیاسی و استثمار اقتصادی و استثمار فرهنگی در جامعه ایران قطع نشود، جامعه ایران به آبادی نمی‌رسد.»

اگر بر این باور باشیم که در این شرایط خودویژه فرهنگی و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و طبقاتی و زیست محیطی جامعه بزرگ ایران، جنبش‌های پیشرو اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران در دو جبهه «آزادی خواهانه و عدالت طلبانه»، در راستای دستیابی به «پراتیک اجتماعی دینامیک و خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر»، راهی جز تکیه بر «مبارزه مستقل سه لایه‌ای صنفی و سیاسی و اجتماعی ندارند»، چرا که سازمان‌یابی مستقل و خودجوش گروه‌های اجتماعی تنها و تنها از طریق مبارزه در بستر «پراتیک اجتماعی و سیاسی و طبقاتی و صنفی ممکن می‌باشد» و تنها در بستر این «پراتیک اجتماعی» است که گروه‌های مختلف اجتماعی جامعه بزرگ ایران آموزش می‌بینند (نه توسط کلاس‌های ذهنی و بوق‌های امپریالیسم خبری اروپا و آمریکا)، بنابراین «این اصل غلطی است که بگوئیم که گروه‌های اجتماعی اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران، اول باید آموزش نظری و ذهنی پیدا کنند و بعد باید وارد پراتیک خودویژه اجتماعی بشوند»، زیرا کلاس و مدرسه و سازمانده و رهبر درون جوش همه جنبش‌های پیشرو اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران در دو جبهه «آزادی خواهانه و عدالت طلبانه»، «فقط و فقط و فقط پراتیک اجتماعی درون جوش و دینامیک آنها یا پراتیک اجتماعی افقی می‌باشد»؛ یعنی «با پراتیک اجتماعی افقی است که این جنبش‌ها می‌توانند حرکت خود را فراگیر و گسترده کنند». «با پراتیک اجتماعی است که این جنبش‌ها می‌توانند به رهبری درون جوش دست پیدا کنند». «با پراتیک افقی اجتماعی است که این جنبش‌ها می‌توانند به استقلال سازماندهی و تشکیلاتی از حاکمیت و جریان‌های سیاسی دست پیدا کنند». «با پراتیک اجتماعی افقی است که این جنبش‌ها می‌توانند به ایدئولوژی و تئوری بسیج‌گر آزادی خواهانه و عدالت طلبانه دست پیدا کنند». «در پراتیک اجتماعی افقی است که زحمتکشان و کارگران می‌توانند خود را کشف کنند»



و از «طبقه‌ای درخود» به «طبقه‌ای برای خود» بدل شوند و کل جامعه بدل به «کنش‌گران اصلی مبارزه آزادی‌خواهانه و عدالت‌طلبانه بشوند».

در عرصه پراتیک اجتماعی افقی است که «اصل تقدم جنبش‌ها بر احزاب سیاسی» در چارچوب استراتژی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران معنی پیدا می‌کند (یادمان باشد که عامل اصلی شکست «سوسیالیسم دولتی» در قرن بیستم و عامل اصلی شکست «تمامی جنبش‌ها و انقلابات قرن بیستم» که به صورت مستقیم و غیر مستقیم «تحت تأثیر اصول طلائی لنین بودند» همین «اصل حزب - دولت لنین» که خود «مولود استراتژی تقدم حزب بر جنبش لنین» بوده است)، می‌باشد. در عرصه «پراتیک فراگیر اجتماعی است که دموکراسی به معنای حاکمیت همه جامعه بر سرنوشت خویش است»، معنی پیدا می‌کند.

در عرصه پراتیک همه جانبه افقی اجتماعی است که «امکان دستیابی به جامعه مدنی جنبشی تکوین یافته از پائین ممکن می‌شود».

در عرصه پراتیک همه جانبه افقی اجتماعی است که «جنبش شورائی به صورت فراگیر تکوین پیدا می‌کنند».

در عرصه پراتیک همه جانبه افقی اجتماعی در جامعه بزرگ ایران است که «صنعت آلترناتیوسازی بوق‌های امپریالیستی اروپا و آمریکا به صورت یک صنعت مونتاژ فرسوده و از کار افتاده برای جنبش‌های رو به اعتلای اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران در می‌آید».

بنابراین در این رابطه است که **وظیفه فوری جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در این شرایط تندپیچ و حساس و خودویژه اجتماعی (اعم از سیاسی و اقتصادی و زیست محیطی و اجتماعی) جامعه بحران‌زده ایران به جای «آلترناتیوسازی» برای جنبش‌های پیشرو اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران (در راستای کسب قدرت سیاسی یا مشارکت در قدرت**



حاکم و یا تعیین رئیس جمهور و پادشاه و شورای انتقال و شورای مقاومت و غیره که امروزه نُرَم فعالیت جریان‌های سیاسی خارج‌نشین، اعم از چپ و راست می‌باشد) بر رویکرد «گفتمان‌سازی» تکیه کنند تا توسط تکیه بر «رویکرد گفتمان‌سازی بتوانند خواسته‌های رادیکال اقتصادی و سیاسی و اجتماعی جنبش‌های پیشرو اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران را بدل به رابطه اجتماعی یا پراتیک اجتماعی بکنند.»

جنبش پیشگامان مستضعفین ایران تنها توسط تکیه کردن بر «رویکرد گفتمان‌سازی است که در این شرایط می‌توانند اندیشه‌های اقبال و شریعتی را از لای کتاب‌ها بیرون بیاورند و بدل به پراتیک اجتماعی و رابطه اجتماعی در عرصه میدانی جامعه بزرگ رنگین کمان قومیتی و فرهنگی و عقیدتی و اجتماعی ایران بکنند.»

جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در این شرایط تندپیچ جامعه بحران‌زده ایران «تنها توسط تکیه بر رویکرد گفتمان‌سازی به جای آلترناتیوسازی است که می‌توانند به جنگ همه جانبه فرهنگی و تئوریک و نظری با اسلام دگماتیست فقاهتی و اسلام دگماتیست روایتی و اسلام دگماتیست ولایتی و اسلام دگماتیست زیارتی و اسلام دگماتیست مداحی‌گری حاکم بر جامعه ایران، به پروژه اصلاح دینی شریعتی و اقبال (که بر اسلام منهای روحانیت استوار می‌باشد) دست پیدا کنند.»

جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در این شرایط بحران‌زده جامعه ایران «تنها توسط تکیه بر رویکرد گفتمان‌سازی به جای آلترناتیوسازی است که می‌توانند به مبارزه با آلترناتیوسازی جریان‌های تابع استراتژی رژیم چنچ امپریالیسم آمریکا و اروپا در داخل و خارج از کشور بپردازند.»

جنبش پیشگامان مستضعفین ایران «تنها توسط تکیه بر رویکرد گفتمان‌سازی به جای آلترناتیوسازی است که در این شرایط خودویژه جامعه ایران می‌توانند

به جنگ حیدر نعمتی جریان‌ها یا جناح‌های درون و برون حاکمیت در راستای استحاله این رژیم از طریق صندوق‌های رأی مهندسی شده خود رژیم و قانون اساسی ولائی این رژیم مطلقه فقهاتی پایان دهند.»

جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در این شرایط تندپیچ جامعه ایران «تنها توسط تکیه بر رویکرد گفتمان‌سازی به جای آلترناتیوسازی است که می‌تواند به دوران تفاوت صنعت آلترناتیوسازی رژیم رام و رژیم چنج امپریالیسم اروپا و آمریکا پایان بدهند.»

جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در این شرایط طوفانی جامعه ایران «تنها توسط تکیه بر رویکرد گفتمان‌سازی به جای آلترناتیوسازی است که می‌تواند گفتمان دموکراسی سوسیالیستی اقبال و شریعتی را به عنوان یک ضرورت در راستای مسلط کردن این گفتمان در جامعه امروز ایران مطرح نمایند.»

جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در این شرایط سونامی‌زده جامعه بزرگ ایران «تنها توسط تکیه بر رویکرد گفتمان‌سازی به جای آلترناتیوسازی است که می‌تواند بحران مشروعیت رژیم مطلقه فقهاتی را در جامعه امروز ایران را بدل به بحران موجودیت این رژیم بکنند.»

جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در این شرایط مه‌آلود جامعه ایران «تنها توسط تکیه کردن بر رویکرد گفتمان‌سازی به جای آلترناتیوسازی است که می‌تواند آلترناتیو دموکراسی سوسیالیستی اقبال و شریعتی را به عنوان گفتمان مسلط در جامعه امروز ایران، جایگزین گفتمان اصلاحات رژیم به دست خود رژیم و از طریق نهادهای خود رژیم بکنند.»

جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در شرایط فرابحران‌زده جامعه ایران «تنها توسط تکیه بر رویکرد گفتمان‌سازی به جای آلترناتیوسازی است که می‌تواند حرکت پیشگامان را به عنوان یک نیروی اجتماعی و اندیشه پیشگامان را به عنوان یک رابطه اجتماعی و حضور پیشگامان را به عنوان یک واقعیت

اجتماعی و جنبش پیشگامان را به عنوان یک جنبش تکوین یافته از پائین به صورت دینامیک و خودجوش و خودرهبر و خودسازمانده شده به نمایش بگذارند.»

جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در این شرایط طوفانی جامعه ایران «تنها توسط تکیه بر رویکرد گفتمان‌سازی به جای آلترناتیوسازی است که می‌تواند به دوران وحدت حول کسب قدرت سیاسی یا مشارکت در قدرت و یا وحدت حول محورهای ایدئولوژیکی و یا وحدت حول سرنگونی رژیم و غیره پایان بدهند.»

جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در این شرایط بحرانی جامعه ایران «تنها توسط تکیه بر رویکرد گفتمان‌سازی به جای آلترناتیوسازی است که می‌تواند اسلام تطبیقی قرآن و اسلام تطبیقی نهج‌البلاغه و اسلام تطبیقی اقبال و شریعتی را در برابر اسلام‌های همه رنگ دگماتیست و انطباقی و صوفیانه و فیلسوفانه و غیره از صورت یک ایدئولوژی به صورت رابطه اجتماعی درآورند.»

جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در این شرایط طوفانی و بحرانی و سونامی‌زده جامعه ایران «تنها توسط تکیه بر رویکرد گفتمان‌سازی به جای آلترناتیوسازی است که می‌تواند رویکرد روایت‌های بزرگ را به رابطه اجتماعی بدل سازند.»

جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در این شرایط بحران‌زده جامعه ایران «تنها توسط تکیه بر رویکرد گفتمان‌سازی به جای آلترناتیوسازی است که می‌تواند استراتژی نظامی‌گری ۴۰ ساله رژیم مطلقه فقهتی در داخل و منطقه و عرصه بین‌المللی را - که با شعار جنگ، جنگ تا پیروزی خمینی، از مرحله پسا شکست انقلاب ضد استبدادی ۵۷ مردم ایران آغاز شده است و علی‌الدوام هم ادامه دارد - به چالش بکشند.»

پس «چه باید کرد؟»

اگر بپذیریم که در تحلیل نهائی رسالت پیشگام «روشن‌سازی مسیر راه‌پیمائی حرکت درون‌جوش اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران می‌باشد» و اگر بپذیریم که «جامعه امروز ایران در یکی از تند پیچ‌های تاریخ ۱۵۰ ساله حرکت تحول‌خواهانه خود قرار گرفته است و ابر بحران‌های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و زیست محیطی موجود جامعه ایران را در نقطه جوش حرکت درون‌جوش خود قرار داده است» و اگر بپذیریم که در این شرایط خوددویژه تاریخی حرکت جامعه ایران «جنبش‌های مطالباتی اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران از جنبش کارگری تا جنبش معلمان و بازنشستگان و غیره و جنبش‌های دموکراتیک جامعه بزرگ ایران، از جنبش دانشجویی تا جنبش زنان و جنبش اقشار میانی یا طبقه متوسط شهری گرفتار آسیب‌های جدی درون جنبشی (که شامل آفت‌های فقدان تشکیلات مستقل درون‌جوش و فقدان رهبری بسیج‌گر درون‌جوش و محدود شدن مبارزه به مبارزه صنفی - کارگاهی و پراکندگی تشکیلاتی و عدم پیوند با جنبش‌های اعتراضی و اعتصابی در دو جبهه برابری‌طلبانه و آزادی‌خواهانه و محدود ماندن مطالبات به خواسته‌های حداقلی صنفی - کارگاهی مثل حقوق معوقه و افزایش دستمزد و مقابله با قراردادهای کار معین یا کار مشخص و بازتولید شوراها به عنوان آلترناتیو پروژه

سندیکاسازی‌های زرد حاکمیت و ایجاد شکاف در بین فعالین این جنبش‌ها آنچنانکه که امروز در تظاهرات اعتراضی و اعتصابات کارگران فولاد اهواز و نیشکر هفت تپه و شورای هماهنگی خدمات ابنیه راه آهن شاهد هستیم) می‌باشند» و اگر بپذیریم که «در این شرایط تندپیچ تاریخ حرکت تحول‌خواهانه ۱۵۰ ساله جامعه ایران پراکندگی در گروه‌های اپوزیسیون خارج و داخل کشور (از راستِ راست تا چپ و چپ که همگی مولود استراتژی کسب قدرت سیاسی آنها در چارچوب سیاست «رژیم چنج» امپریالیسم آمریکا - نتانیا هو - سلمان و سیاست رژیم رام امپریالیسم اروپا و جایگزین کردن جنبش مکانیکی برونی به جای جنبش‌های خودجوش دینامیک جامعه ایران می‌باشند) به صورت یک امر تهدید کننده جنبش‌های درونی جامعه ایران درآمده است» و اگر بپذیریم که «بحران آلترناتیو برای جنبش‌های مختلف اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران (از جنبش‌های پیشرو آزادی‌خواهانه تا جنبش‌های برابری‌طلبانه و خیزش‌های اعتراضی از خیزش دی‌ماه ۹۶ تا خیزش مرداد ۹۷ و جنبش‌های آکسیونی از جنبش سبز تا جنبش حاشیه‌نشین کلان شهرهای ایران) که مولود عدم اعتلای جنبش دینامیک و درون‌جوش جامعه ایران به علت دستگاه‌های سرکوب‌گر چند لایه‌ای رژیم مطلقه فقهاتی حاکم و خلاء رهبری بسیج‌گر درون‌جوش و خلاء تشکیلات مستقل و سازماندهی دینامیک خودجوش و شکست و عدم توانائی جناح‌های درونی حاکمیت زیر چتر جنبش به اصطلاح اصلاح‌طلب و جنبش سبز و عدم ایدئولوژی بسیج‌گر (روایت بزرگ بسیج‌گرانه) می‌باشند» و اگر بپذیریم که «جامعه بزرگ امروز ایران در این شرایط حساس تاریخی به ناتوانی رژیم (رانتی و نفتی و پادگانی و ایدئولوژیکی و سرمایه‌داری) مطلقه فقهاتی در حل ابر بحران‌های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و زیست محیطی موجود رسیده‌اند و وضعیت انقلابی توسط نتوانستن بالائی‌های قدرت و نخواستن پائینی‌های جامعه ایران فرا رسیده است» و اگر بپذیریم که «دوران گفتمان‌سازی جناح‌های درون قدرت (آنچنانکه در بیست سال گذشته شاهد

بوده‌ایم) به پایان رسیده است» و اگر بپذیریم که «دوران شعار امت بی‌شکل و وحدت مکانیکی و همه با هم و رهبری واحد (مانند سال ۵۷) دیگر به پایان رسیده است» و اگر بپذیریم که «در این شرایط خلاء آلترناتیوی و عدم توانایی رژیم مطلقه فقهاتی جهت حل ابر بحران‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و زیست محیطی، شرایط برای ظهور دوباره هیولای پوپولیسم غارت‌گر و ستیزه‌گر درون حکومتی فراهم شده است» و اگر بپذیریم که «در این شرایط فرابحرانی رژیم مطلقه فقهاتی در عرض سه ماه گذشته ارزش پول ملی کشور بیش از ۵۰ درصد کاهش پیدا کرده است و قدرت خرید کارگران و مزدبگیران و زحمتکشان شهر و روستا ۷۲ درصد کاهش پیدا کرده است و خط فقر در جامعه ایران به بیش از ۵ میلیون تومان رسیده است و دستمزد کارگران به پائین‌تر از یک پنجم خط فقر رسیده است و ۴۷ میلیون نفر از جامعه ایران زیر خط فقر زندگی می‌کنند و دلار به مرز ۱۵ هزار تومان و سکه به مرز پنج میلیون تومان رسیده است» و اگر بپذیریم که «جنبش‌های مطالباتی جامعه بزرگ ایران در سه سطح مطالبات صنفی و مطالبات مدنی و مطالبات سیاسی نسبت به یکدیگر در پراکندگی به سر می‌برند» و اگر بپذیریم که «در این شرایط خلاء آلترناتیو باعث گردیده است تا هیچکدام از بدیل‌های (اعم از بدیل پوپولیسم و بدیل «رژیم چنج» و بدیل انقلابی‌گری و بدیل دموکراتیک) رژیم مطلقه فقهاتی نتوانند رهبری جنبش‌های صنفی و مدنی و سیاسی جامعه ایران را در دست بگیرند» و اگر بپذیریم که «در این شرایط جنبش طبقه کارگر به علت بحران سازماندهی و خلاء تشکیلات مستقل فراگیر و سراسری، توانایی رهبری جنبش مطالباتی صنفی و سیاسی و مدنی جامعه بزرگ ایران را ندارند» و اگر بپذیریم که «در این شرایط به علت تکیه رژیم مطلقه فقهاتی بر استراتژی نظامی و دخالت در جنگ‌های نیابتی پنجگانه منطقه‌ای و تکیه بر پروژه‌های سرمایه بر نظامی (مثل پروژه انرژی هسته‌ای و غیره) دیگر توان مالی مدیریت استراتژی اقتصادی و سیاسی در سطح

داخل و منطقه و بین‌المللی ندارد» و اگر بپذیریم که «در جامعه بزرگ امروز ایران برعکس گذشته بدون نهادهای اجتماعی و مدنی هیچ تحول اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در چارچوب نظام اجتماعی ممکن نیست» و اگر بپذیریم که «بحران ساختار طبقاتی جامعه کارگران ایران در ۴۰ سال گذشته (در چارچوب بازتعریف تمامی افرادی که برای امرار معیشت خود مجبور به فروش نیروی کاریدی و ذهنی خود می‌باشند نه تعریف کارل مارکس از کارگر که در چارچوب ارزش اضافی پرولتاریای صنعتی تعریف می‌کرد) مولود رشد ناموزون هرم ساختار طبقاتی در جامعه بزرگ ایران می‌باشد که این رشد ناموزون عبارتند از:

- ۱ - کل نیروی کار کشور ۲۷ میلیون نفر.
- ۲ - تعداد کارگران ۱۳ میلیون و دویست و پنجاه هزار نفر.
- ۳ - تعداد بیکاران ۳/۵ میلیون نفر.
- ۴ - تعداد کل شاغلین ۲۳ میلیون نفر.
- ۵ - تعداد کل مزدبگیران ۱۳ میلیون نفر.
- ۶ - تعداد کل خرده بورژوا ۹ میلیون نفر.
- ۷ - تعداد کارگران مشغول به کار در کارگاه‌های تولیدی بالای ده نفر، یک میلیون و سیصد هزار نفر.
- ۸ - تعداد کارگران مشغول به کار در کارخانه تولیدی بسیار بزرگ ۸۰۰ هزار نفر می‌باشند، که (برعکس جامعه اروپای زمان مارکس) در جامعه امروز ایران ۷۵ درصد نیروی کار خدماتی هستند و تنها ۲۵ درصد نیروی کار مولد و تولیدی می‌باشند (البته همین بحران ساختاری در ۴۰ سال گذشته در جامعه ایران باعث گردیده است تا شرایط برای ظهور هیولای پوپولیسم آماده باشد) همچنین بحران ساختاری طبقه کارگر در ایران باعث شده است تا در

جامعه ایران دموکراسی با مطلق کردن طبقه کارگر دست نیافتنی بشود؛ و همین بحران ساختار طبقاتی جامعه ایران در ۴۰ سال گذشته باعث گردیده است تا حتی با بازتعریف طبقه کارگر (به علت وجود بیش از ۱۹ میلیون نفر حاشیه تولید) بحران ساختاری طبقه کارگر حل نشود» و اگر بپذیریم که «در شرایط بحران اقتصادی و بحران ساختاری و بحران طبقاتی و بحران مالی و پولی و بانکی و در نهایت بحران سیاسی و اجتماعی موجود جامعه ایران بدون دموکراسی امکان گذار از سرمایه‌داری (رانتی و پادگانی و دولتی و خصوصی و نفتی) موجود جامعه ایران وجود ندارد و از آنجائیکه حرکت برای دموکراتیک کردن جامعه امروز ایران باید صورت فرایندی داشته باشد» (نه دفاعی و تزریق شده از بالا، یا تحمیل شده مکانیکی توسط قدرت‌های متجاوز و امپریالیستی خارجی) و با عنایت به اینکه «در خلاء بدیل نهادینه شده دموکراتیک (خلاء جامعه مدنی جنبشی تکوین یافته از پائین) توسط بدیل انقلابی‌گری آنارشیستی و بدیل رژیم چنچ امپریالیستی آمریکائی و بدیل پوپولیستی ارتجاعی درون حاکمیت مطلقه فقهاتی و بدیل رژیم رام امپریالیستی اروپائی، با انقلاب سیاسی دفاعی یا جنگ داخلی و یا جنگ تحمیل شده امپریالیستی خارجی (که خروجی نهائی آن سرنگونی حاکمیت و کسب قدرت سیاسی برای جریان‌های سیاسی مدعی مانند سال ۵۷ می‌باشد) امکان گذار از سرمایه‌داری و دستیابی به جامعه دموکراتیک در جامعه بحران‌زده امروز ایران وجود ندارد» و همچنین از آنجائیکه بدون تئوری گذار از سرمایه‌داری در جامعه بحران‌زده و غارت شده امروز ایران نمی‌توان به دموکراسی و سوسیالیسم و یا دموکراسی سوسیالیستی دست پیدا کرد» (البته این امر در گرو آن است که بپذیریم که هرگز توسط تجاوز امپریالیستی و جنگ‌های داخلی و تجزیه ایران و در شرایطی که توازن قوا بین جریان‌های مدعی کسب قدرت سیاسی با حاکمیت مطلقه فقهاتی صورت منفی دارد، امکان دستیابی به دموکراسی وجود ندارد و تجربه افغانستان و عراق و سوریه و لیبی و غیره مشتی نمونه

خروار می‌باشد) و اگر بپذیریم که «در این شرایط خودویژه کشور ایران به سوی زوال اقتصادی و زوال اجتماعی و زوال فرهنگی و زوال زیست محیطی پیش می‌رود و ضریب جینی و شکاف طبقاتی در جامعه غارت شده امروز ایران در حال افزایش روزمره می‌باشند (و فساد نهادینه شده چند لایه‌ای سیستمی تمامی ارکان رژیم مطلقه فقاهتی از صدر تا ذیل در بر گرفته است) و طبق آمارهای خود رژیم مطلقه فقاهتی ۷۵ درصد نقدینگی کشور دست ۲۵ درصد و ۲۵ درصد نقدینگی کشور دست ۷۵ درصد می‌باشند و همچنین در عرض یکماه گذشته بیش از ۳۰ میلیارد دلار از سرمایه‌های این کشور خارج شده است و فساد آنچنان دامن گستر و ساختاری و سیستمی شده است که طبق اعلام خود رژیم مطلقه فقاهتی (تنها خاوری سه میلیارد دلار از سرمایه‌های مردم نگون بخت ایران برداشت و با حمایت دولت سرمایه‌داری کانادا در چرخه سرمایه‌داری کشورهای امپریالیستی قرار داد و در دوران دولت نهم و دهم محمود احمدی‌نژاد تنها ۷۰۰ میلیارد دلار حاصل فروش نفت دود شد و به هوا رفت) از ۵۹ میلیون نفر جمعیت شهرنشینی ایران، بیش از یک سوم آنها یعنی ۱۹ میلیون نفر حاشیه‌نشینان شهری می‌باشند و ۴۷ میلیون نفر از جامعه بزرگ ایران زیر خط فقر زندگی می‌کنند و حداقل حقوق کارگران ایران در این شرایط یک پنجم خط فقر اعلام شده خود رژیم مطلقه فقاهتی می‌باشد؛ و این درست در شرایطی است که رژیم مطلقه فقاهتی توسط اقتصاد پادگانی و نفتی و رانتی و دولتی و خصوصی و دستگاه چند لایه‌ای سرکوب‌گر خود توان پاسخگوئی به حداقل خواسته‌های دموکراتیک مردم ایران را ندارد و ۶۰ درصد زنان تحصیل کرده ایران بیکار هستند و رکود و تورم و بیکاری و کاهش قدرت خرید و کاهش سقوط آزاد ارزش پول ملی کشور و افزایش حجم نقدینگی ۱/۶ تریلیون تومانی که جهت پر کردن کسری بودجه و هزینه‌های سرسام آور رژیم مطلقه فقاهتی به صورت تصاعد هندسی روزانه در حال رشد نجومی می‌باشد (که تنها برای فهم این مهم کافی است که بدانیم که رژیم

مطلقه فقهاتی حاکم جهت استرداد مال باختگان مؤسسات مالی رانتی و پادگانی بیش از ۳۰ هزار میلیارد تومان از بانک استقراض کرد و جهت تأمین آنها مجوز بیش از ۳۰ هزار میلیارد تومان افزایش نقدینگی به بانک مرکزی داد) و بعد از اعلام خروج ترامپ از برجام ۱۱ میلیارد دلار از سرمایه‌های ارزی مردم نگون‌بخت ایران با نرخ ۴۲۰۰ تومان همراه با ۶۰ تن طلای پشتوانه ریال کشور در حلقوم بورژوازی پادگانی و خصولتی‌ها ریختند و بالاخره و بالاخره و بالاخره، اگر بپذیریم که «توسط ۶۷ میلیون کاربر شبکه‌های اجتماعی و ۱۸۰ هزار شبکه اجتماعی تکوین پیدا کرده تنها در تلگرام و بیش از ۱۰۰ میلیون موبایل و یا تلفن همراهی که در دست مردم ایران می‌باشد و بیش از ۴/۵ میلیون نفر دانشجوی امروز دانشگاه‌های داخل ایران در شرایط فعلی امروز جامعه بحران‌زده ایران می‌توان (آنچنانکه در اعتصاب ۳۵۰ هزار کامیون‌دار در تیر ماه و مرداد ماه سال جاری به صورت خودجوش و خودسازماندهی شده و خودرهبری شده و دینامیک شاهد بودیم) جنبش اجتماعی فراگیر (جهت دستیابی به جامعه مدنی جنبشی تکوین یافته از پائین) در جامعه ایران نهادینه کرد.»

باری، با عنایت به موارد فوق، «سؤال کلیدی» که در این شرایط قابل طرح است (و پاسخ همه جانبه دادن به آن سؤال باعث می‌گردد تا راه‌گشای پیشگام در عرصه وظایف افقی خود بشود) اینکه در این شرایط حساس و تند پیچ تاریخ ۱۵۰ ساله حرکت تحول‌خواهانه مردم ایران «چه باید کرد؟»

در پاسخ به این سؤال کلیدی نخست باید عنایت داشته باشیم که «موضوع و مخاطب این سؤال صورت یکسان و تعریف شده قبلی ندارد و لذا گروه‌های اجتماعی مختلفی می‌توانند مخاطب این سؤال باشند». پر واضح است که با «تغییر مخاطبین» این سؤال، پاسخ‌ها مختلف و متفاوت می‌شوند. مثلاً اگر مخاطب ما پیشگام یا جنبش پیشگامان مستضعفین ایران باشد، بدون تردید

در پاسخ به این سؤال باید گفت «که رسالت پیشگامان مستضعفین ایران (در این شرایط خودویژه جامعه ایران) تلاش برای ایجاد بدیل دموکراتیک، توسط نهادینه کردن جنبش شورائی در بستر فضای مجازی و فضای واقعی و میدانی جنبش‌های صنفی و مدنی و سیاسی جامعه ایران (در راستای تکوین جامعه مدنی جنبشی تکوین یافته از پائین) می‌باشد.»

اما برعکس اگر مخاطب سؤال فوق، اپوزیسیون سیاسی خارج و داخل کشور باشد، باید بگوئیم که «وظیفه اصلی آنها در این شرایط قبل از هر چیز پیوند و همبستگی در چارچوب پراتیک اجتماعی داخل کشور می‌باشد» (نه در کادر کسب قدرت سیاسی و سرنگونی حاکمیت با هر شیوه ممکن و سهم شیر خواستن برای خود)؛ و در ادامه همچنین اگر مخاطب ما جنبش‌های پیشرو اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران باشند، بدون تردید پاسخ به سؤال «چه باید کرد؟» به آنها عبارت خواهد بود از اینکه «جنبش‌های پیشرو اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران (در دو جبهه آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه) در این شرایط باید تلاش کنند تا (مانند جنبش اعتصابی ۳۵۰ هزار کامیون‌داران ایران در تیرماه و مردادماه سال جاری) توسط اعتلای مبارزه مستقل و فراگیر و سراسری درون‌جوش و دینامیک خود، به خودسازماندهی و خودرهبری و پیوند و همبستگی با دیگر گروه‌های اجتماعی اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران در دو جبهه مختلف آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه دست پیدا کنند.»

باز به همین ترتیب اگر مخاطب سؤال فوق، قاعده جامعه ایران باشد، باید بگوئیم که «بزرگ‌ترین مسئولیت آنها در این شرایط (آنچنانکه در جریان جنبش اعتصابی ۳۵۰ هزار کامیون‌داران ایران در تیرماه و مرداد ماه ۹۷ شاهد بودیم) در چارچوب ۱۸۰ هزار شبکه اجتماعی موجود، با ۶۷ میلیون کاربر، پیوستگی و همبستگی با یکدیگر در عرصه فضای مجازی و فضای واقعی و میدانی جامعه ایران می‌باشد، تا توسط این

پیوند اجتماعی شرایط جهت نهادینه کردن مبارزه اجتماعی (گروه‌های مختلف جامعه ایران در عرصه میدانی) جنبش‌های مطالباتی صنفی و جنبش‌های مطالباتی مدنی و جنبش‌های مطالباتی سیاسی در دو جبهه آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه فراهم بشوند». پر پیداست که با مادیت پیدا کردن پاسخ‌های فوق (چه در عرصه مجازی و چه در عرصه کارکردی و میدانی و واقعی) شرایط برای همبستگی گروه‌های مختلف اجتماعی در جامعه بزرگ ایران فراهم می‌گردد.

بنابراین با یک نگاه کلی اگر بخواهیم (به عنوان مثال در میان مخاطبین سؤال فوق) بر اپوزیسیون رژیم مطلقه فقهاتی در داخل و خارج از کشور تکیه بکنیم، باید بگوئیم وظیفه اپوزیسیون رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در این شرایط حساس، «تلاش جهت رویش دینامیک آلترناتیو حقیقی و خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر و دموکراتیک می‌باشد» هر چند که ممکن است این پروسه روندی طولانی داشته باشد، ولی آنچنانکه معلم کبیرمان شریعتی می‌گوید «درازی و طولانی شدن یک مسیر هرگز دلالت بر غلط بودن آن مسیر نمی‌کند، چرا که انتخاب کوتاهترین راه در عرصه پراتیک اجتماعی تداعی کننده قضیه حمار می‌باشد.»

تا زمانیکه اپوزیسیون داخل و خارج از کشور، جدای از جنبش‌های صنفی و مدنی و سیاسی داخل جامعه بزرگ ایران بخواهند در چارچوب جایگاه خود به عنوان «آلترناتیو رژیم مطلقه فقهاتی» بر استراتژی کسب قدرت سیاسی و استراتژی تقدم احزاب سیاسی بر جنبش‌های خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر اجتماعی تاکید و تکیه کنند و توسط این رویکرد به هدایت یکطرفه عمودی توده‌ها بپردازند، این رویکرد آنها باعث انشعاب و تفرقه روزمره می‌شود. آنچنانکه امروز شاهدیم در خارج از کشور تعداد انشعاب‌های گروه‌های سیاسی (تازه قبل از کسب قدرت سیاسی) از تعداد افراد اپوزیسیون خارج از کشور بیشتر می‌باشد.

فراموش نکنیم که اعتقاد به استراتژی «رژیم چنج» (جناح‌ها را امپریالیسم آمریکا و رژیم صهیونیستی اسرائیل و رژیم ارتجاعی عربستان سعودی) توسط جریان‌های سیاسی اپوزیسیون، باعث تکیه بر استراتژی تجزیه کشور و تکیه بر جنگ داخلی و در نهایت تکیه بر بیابان‌های سوخته و نابودی کل زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی جامعه ایران می‌باشد. بنابراین انتخاب «تعیین نوع بدیل برای رژیم مطلقه فقهاتی» می‌تواند تعیین‌کننده استراتژی برای گروه‌های مختلف اپوزیسیون داخل و خارج از کشور باشد. طبیعی است که در بین چهار نوع «بدیل دموکراتیک» و «بدیل پوپولیسم» و «بدیل رژیم چنج» و «بدیل انقلابی‌گری آنارشیستی»، تنها «بدیل دموکراتیک» است که در این شرایط می‌تواند از «جوهر رادیکال» برخوردار باشد؛ و به همین ترتیب لازمه انجام دموکراتیک وظایف اپوزیسیون خارج از کشور در این شرایط، در گرو اصلی دانستن پراتیک اجتماعی سیاسی داخل کشور و تعریف جایگاه خود به عنوان نیروهای پشتیبان جنبش‌های صنفی و مدنی و سیاسی داخل کشور می‌باشد. طبیعی است که هر گونه تعریف متنی و محوری کردن نیروهای خارج از کشور برای خود، عاملی جهت سکتاریست و تکیه کردن بر استراتژی کسب قدرت سیاسی و مطلق کردن تشکیلات خود در عرصه هدایت‌گری عمودی جنبش‌های داخل کشور می‌شود.

نکته مهمی که در این رابطه باید به آن عنایت داشته باشیم، اینکه فرهنگ سه مؤلفه‌ای دوران پیشاهنگی جامعه ایران (در اشکال حزب‌گرایانه لنینیستی و چریک‌گرایانه مدرن رژی دبره‌ای و ارتش خلقی مائوئیستی) که به صوت مشخص از بعد از شهریور ۲۰ تا خرداد ۶۰ در داخل کشور به عنوان گفتمان مسلط بر جریان‌های جنبش سیاسی حاکم بوده است (اگر چه از بعد از خرداد ۶۰ با شکست میدانی تمامی جریان‌های معتقد به رویکرد سه مؤلفه‌ای پیشاهنگی، این جریان‌ها تلاش کرده‌اند تا از مؤلفه‌های سه گانه پیشاهنگی

در عرصه نظری و عملی فاصله بگیرند) اما به علت اینکه این جریان‌های نتوانسته‌اند در این مدت توسط نقد هماهنگ اثباتی و سلبی به صورت تئوریک با گذشته خود برخورد بکنند، همین امر باعث گردیده است تا در طول سالیان پسا ۳۰ خرداد ۶۰ این جریان‌ها نتوانند به صورت زیرساختی با گذشته خود فاصله بگیرند.

لذا به همین دلیل تمامی این جریان‌های سیاسی اپوزیسیون خارج و داخل کشور به لحاظ نظری در تحلیل نهائی هنوز تحت تأثیر ذهنی همان دوران پیشاهنگی سه مؤلفه‌ای گذشته می‌باشند. تنها تفاوت آنها این می‌باشد که در گذشته بر کسب قدرت سیاسی توسط تفنگ و چریک‌گرایی و ارتش خلقی و کودتا و حزب طراز نوین لنینیستی تکیه می‌کردند، امروز با چاشنی کردن مقداری از نظریات دموکراسی به اندیشه گذشته خود (به خصوص در فرایند پسا فروپاشی شوروی و بلوک شرق در دهه آخر قرن بیستم) می‌خواهند توسط رویکردهای «رژیم چنج» و «رژیم رام» و «انقلابی‌گری آنارشیستی» و غیره به آن آرمان‌های اتوپایی خود دست پیدا کنند.

یادمان باشد که تا زمانیکه اپوزیسیون بخواهد جایگاه خود را به عنوان متولی توده‌ها تعریف نمایند و خود را نماینده شش دانگ توده‌ها تعریف کنند، راهی جز این نخواهد داشت که در چارچوب منافع گروهی خود به داوری در باب مبارزه‌های دینامیک توده‌ها در سه عرصه صنفی و مدنی و سیاسی بپردازند؛ که حاصل نهائی این رویکرد (آنچنانکه در ۴۰ سال گذشته شاهد بوده‌ایم) ایجاد خندق بین اپوزیسیون و جنبش‌های پیشرو جامعه بزرگ ایران می‌باشد؛ که البته فونکسیون این امر آن خواهد شد که توده‌ها و جنبش‌ها داخلی جامعه ایران رفته رفته به جای تکیه بر جریان‌های اپوزیسیون به عنوان نماینده خود، بر اراده درونی خودشان به صورت دینامیک تکیه نمایند. اعتصاب موفق ۳۵۰ هزار کامیون‌داران ایران در تیرماه و مرداد ماه ۹۷ نمونه گویای این امر می‌باشد.

